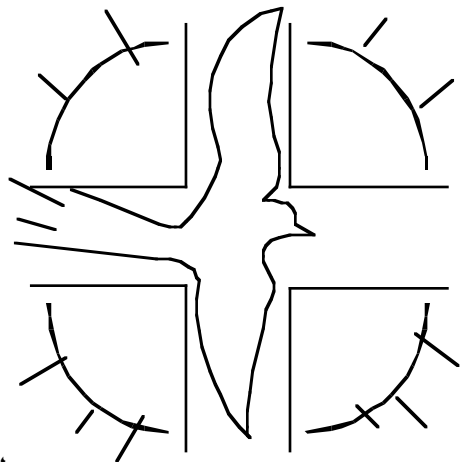


# عطای تشخیص

«شما نمی دانید از کدام روح هستید»

(انجیل لوقا ۹: ۵۴-۵۶)



سطح متوسط

## فهرست

۵	پیشگفتار: سؤال و جواب
۹	فصل اول: عطای تشخیص روح ها
۱۰	قسمت اول: تشخیص دادن در کتاب مقدس
	قسمت دوم: چگونه منشأ جنبش های درونی مان
۱۶	را تشخیص دهیم؟
۳۵	قسمت سوم: تسلی و آسفتگی
۴۷	قسمت چهارم: بوی بد شیطان و رایحه مسیح
۶۷	فصل دوم: چرا باید مورد مشاوره قرار گرفت؟
۹۵	فصل سوم: خدمت مشاور
۱۳۱	فصل چهارم: آسفتگی روحانی یا افسردگی روانی؟
۱۴۵	فصل پنجم: نشانه های دعوت الهی

# عطای تشخیص



قرار دهیم که ما را به مسیر درست ببرد و هنگامی که یک طوفان وحشتناک ما را تهدید می کند که به صخره های آبی بخوریم آن را پایین آوریم « باد هر کجا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود» (یو ۳: ۸).

خوشبختانه، ما مانند یک سکاندار خوب، یک قطب نما داریم: کلام خدا که به ما داده شده است و یک سکان محکم: اراده ما که هر روزه توسط روح القدس قوی تر شده، فیض راز تثبیت روح القدس را که در تمام طول زندگی در قلبمان عمل می کند را می پذیرد. به علاوه یک همراه کننده امین و وفادار سوار قایق تعمیر ما می شود: خود عیسی مسیح که قدرت دارد بدترین طوفان ها را فرو نشاند (مت ۲۸: ۲۰، مر ۴: ۳۵-۴۱). بنابراین شک و ترس را کنار بگذاریم. اما به دنبال پاک کردن قلب هایمان که گاهی اوقات پراز یک سری افکار و تلقین ها می باشد و تشخیص دادن آنچه که در درون ما می گذرد باشیم. بله همان گونه که پولس قدیس به شدت تأکید کرده است باید بادها و ارواح را تشخیص دهیم. «بعد از این اطفال متموج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم از دغابازی مردمان در حيله اندیشی برای مکرهای گمراهی. بلکه در محبت پیروی راستی نموده در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است یعنی مسیح» (افس ۴: ۱۴-۱۵). تجربه ما می گوید: باید تشخیص داد!

**جوان:** اما، مسلماً من میان فراخوانی ها گوناگون و سخنان گوناگونی که به عنوان سخنان نبوتی به من داده می شود کاملاً تنها و سرگردان هستم و در میان راه های ممکن فراوانی که به من داده می شود سردرگم هستم: چگونه می توان عمل کرد تا اراده خدا را آنچه که خود به آن تمایل دارم تشخیص دهم؟

## پیشگفتار

## سؤال و جواب

**جوان:** هنگامی که در حال دعا کردن و یا در یک موقعیت غیرمنتظره می باشم، گاهی اوقات احساس می کنم که کسی در قلب من در حال صحبت با من است. این جنبش از روح القدس است؟ چگونه می توان آن را فهمید؟ در میان عطایای روح القدس که پولس قدیس از آنها صحبت می کند، من دقیقاً «این تشخیص ارواح» را که به نظرم بسیار مفید می باشند را مد نظر قرار می دهم (۱- قرن ۱۲: ۱۰).

**پیر:** سؤال تو در عین حال، هم برای زندگی روحانی ما بسیار مهم است و هم به جهت مطرح کردن بسیار دقیق می باشد. در واقع از آنجا که بی شک تو تجربه این حالت را داشته ای، برخی افکار ممکن است به ذهن ما خطور کند و برخی تصورات و یا هیجانات این احساس را در ما ایجاد کنند که این خداست که با ما سخن می گوید. اما می دانیم که شیطان نیز در این تصور و تأثیر پذیری آشفته ما، فعال می باشد و به کمک این تصورات دام های بسیار خطرناکی را برای ما می گستراند، حتی اگر در نگاه اول به نظر رسد که این تصور مطرح شده نیک و مطابق انجیل می باشد. توجه کنید: بر طبق سخن پولس: «خود شیطان هم خویشان را به فرشته نور مشابه می سازد. پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشان را به خادم عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود» (۲- قرن ۱۱: ۱۴).

ما مانند یک سکاندار در یک کشتی در دریای بزرگ هستیم. باید بادبان خود را هنگامی که باد می وزد (باد نماد روح القدس است) در جهتی

**پیر:** من خوشحالم که تو این سؤال‌ها را می‌پرسی این نشان می‌دهد که تو می‌خواهی واقعاً مسیح را پیروی کنی و شاگرد او شوی. در اینجا، باید به طور خیلی خلاصه در رابطه با این پرسش که بسیار وسیع است صحبت کنیم. اگر بخواهی، ابتدا چند متن از انجیل را به تو پیشنهاد می‌کنم که در آن می‌توانی، تفکر و تعمق‌نمایی سپس به تعلیمات قدیس اینیوس ایگناتیوس که در این زمینه حساس بسیار با تجربه بوده گوش می‌دهیم، به تعلیماتی که کلیسا آنها را به ما توصیه می‌کند.

**جوان:** من تمام آنچه را که کتاب مقدس به من می‌گوید را با رضایت می‌پذیرم. اما یک سؤال باقی می‌ماند: چگونه می‌توان بدون گمراه شدن تشخیص داد؟ من نمی‌دانم چگونه عمل کنم...

**پیر:** برای آنکه دقیقاً به سؤال تو پاسخ دهیم، هم اکنون از تعلیمات یک قدیس با تجربه که پنجاه‌های متعددی را در این زمینه به نگارش درآورده است استفاده می‌کنیم، پنجاهایی که کلیسای کاتولیک آنها را به ما توصیه می‌کنند: قدیس ایگناتیوس اهل لایولا او از سال ۱۴۹۱ تا سال ۱۵۵۶ در اسپانیا زندگی کرد. او یک اجتماع کشیشی که ژزوئیت نامیده می‌شد را بنیان نهاد که هم اکنون نیز در دنیا وجود دارند و یک کتاب با عنوان «تمرین‌های روحانی» به نگارش درآورد که به جهت کمک به اشخاصی بود که آرزو داشتند یک خلوت‌گزینی طولانی را انجام دهند و اراده خدا را تشخیص دهند. این کتاب توسط کلیسا بسیار توصیه شده است. هم اکنون، معرفی مختصری از این کتاب مهم را می‌بینیم:

جنبش‌هایی که در درون ما هستند از کجا ناشی می‌شوند؟ این اولین سؤال‌هایی که باید از خودمان بپرسیم.

\* \* \*

## قسمت اول

## تشخیص دادن در کتاب مقدس

## الف: تشخیص دادن در عهد عتیق

ما برای ابعاد این مطالعه، این موضوع بسیار وسیع را در نظر نمی‌گیریم. اما یادآوری می‌کنیم که چگونه سموئیل اراده‌ی خدا را تشخیص داد بدون آنکه به ظواهر و اعتبارات بشری مغرور شود: خدا جوان‌ترین و آخرین فرزند را انتخاب کرد، کسی را که فراموش شده بود: قلب سموئیل با دیدن این انتخاب تحت تأثیر قرار گرفته، چرا که در برابر برادران بزرگترش بی‌اهمیت بود (۱- سمو ۱۶: ۱-۱۳).

تشخیص مشکلی که مستلزم تجربه‌ی خدا می‌باشد: سموئیل، در جوانی اش، برای تشخیص کلامی که از جانب خدا به او می‌رسید تجربه‌ی روحانی کمی داشت و به دفعات در رابطه با این تشخیص دچار اشتباه شد اما فردی که با تجربه بود به او آموخت که چه باید بند (۱- سمو ۳: ۱-۱۷).

گمراهی و اشتباه تشخیص: داود قصد دارد مانند قدرتمندان عمل کند و قدرت خویش را بسنجد (۲- سمو ۲۴: ۱-۱۷)، او احساس می‌کند که خدا از او درخواست می‌کند قومش را بشمارد و آمار آن را بگیرد (آیه ۱). این قوم خداست و داود متوجه گناه خویش می‌شود (آیه ۱۰). مسئولیت این گناه داود، متوجه قومی شد که داود مسئول آن بود زیرا قبل از حزقیال، مسئولیت معمولاً به صورت گروهی در نظر گرفته می‌شد. (حزق ۱۸). اما داود به طور مبهمی متوجه این گناه می‌شود و برای قوم شفاعت می‌کند (۲- سمو ۲۴: ۱۷). تو می‌توانی در عهد عتیق به دنبال متون بسیار دیگری نیز بگردی که در رابطه با تشخیص می‌باشد.

## فصل اول

# عطای تشخیص

## روح‌ها



می فریبید. اما هر کس عمل خود را امتحان بکند آنگاه فخر در خود به تنهایی خواهد داشت نه در دیگری» (غلا ۶: ۳-۴).

«برای این دعا می کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزون تر شود. تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی غش و بی لغزش باشید» (فیل ۱: ۱۵).

«ای حبیبان هر روح را قبول مکنید بلکه روح ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه» (۱- یو ۴: ۱).

«روح را اظفا مکنید. نبوت ها را خوار بشمارید. همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکو است متمسک باشید. از هر نوع بدی احتراز نمایید» (۱- تسلا ۵: ۱۹-۲۲).

«لیکن روح صریحاً می گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مُضَل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود و به ریاکاری دروغگویان که ضمائر خود را داغ کرده اند» (۱- تیمو ۴: ۱-۲).

«زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست ها و قدرت ها و جهان داران این ظلمت و با فوج های روحانی شرارت در جای های آسمانی» (افس ۶: ۱۲).

بنابراین، تشخیص دادن ضروری می باشد.

## ۲- تنها خدا می تواند اعماق قلب انسان را تشخیص دهد

توجه کنید: موضوع داوری درباره انسان ها و داوری در مورد خویشتن نیست بلکه موضوع تشخیص جنبش هایی است که در ما وجود دارند: تنها خدا داور قلب ها و عالم می باشد.

- پس حکمت از کجا می آید؟ و مکان فطانت کجاست؟ ... خدا راه آن را درک می کند و او مکانش را می داند. زیرا که او تا کرانه های زمین می نگرند و آنچه را که زیر تمامی آسمان است می بیند» (ایوب ۲۸: ۲۰-۲۴).

## ب: تشخیص دادن در عهد جدید

### ۱- خدا ما را به تشخیص دادن فرا می خواند

دو کلمه یونانی این مفهوم تشخیص را در عهد جدید توضیح می دهد: اولین کلمه Diakrino می باشد که به مفهوم آزمایش کردن، سبک و سنگین کردن می باشد.

به سخنان عیسی و توصیه های پولس قدیس گوش کن: «می دانید صورت آسمان را تمییز دهید اما علامات زمان ها را نمی توانید» (مت ۱۶: ۳).

«اگر بر خود حکم می کردیم حکم بر ما نمی شد» (۱- قرن ۱۱: ۳۱).  
«یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمییز ارواح و دیگر را اقسام زبان ها و دیگری را ترجمه زبان ها» (۱- قرن ۱۲: ۱۰).

«از انبیا دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمییز دهند» (۱- قرن ۱۴: ۲۹).  
«هر که شیر خواره باشد در کلام عدالت نآزموده است، چون که طفل است. اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت ریاضت داده اند تا تمییز نیک و بد را بکنند» (عبر ۵: ۱۳-۱۴).

دومین کلمه یونانی Dokimazo است که به مفهوم جدا کردن، انتخاب کردن می باشد. چند متن را نگاه کنیم:

«ای ریاکاران می توانید صورت زمین و آسمان را تمییز دهید، پس چگونه این زمان را نمی شناسید؟ و چرا از خود به انصاف حکم نمی کنید؟ (krisis) (لو ۱۲: ۵۶-۵۷).

«کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود چون که آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است» (۱- قرن ۳: ۱۳).

«هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد» (۱- قرن ۱۱: ۲۸).

«اگر کسی خود را شخصی گمان برد و حال آنکه چیزی نباشد خود را

بنابراین: نه انسان‌ها و نه اعمال و نه سخنان و نه جنبش‌ها را قضاوت نکنید.

«ای برادران در فهم اطفال مباحثید بلکه در بدخویی اطفال باشید و در فهم رشید» (۱- قرن ۱۴: ۲۰).

بنابراین قلب خود را از تمام خودخواهی‌ها و محکومیت‌ها پاک کنیم. بلکه به دنبال کشف اراده‌ی خدا باشیم تا تحت تأثیر جلال او قرار گیریم.

### ۳- چرا باید تشخیص داد؟

مثالی که از همه در انجیل بارزتر است، به نظر من ماجرای پطرس می‌باشد: پطرس در جواب به سؤال مسیح که می‌پرسد: «شما مرا که می‌دانید؟» با سرعت پاسخ می‌دهد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» و مسیح به او می‌گوید که این پاسخ از منطق پطرس نیست بلکه «از پدر من که در آسمان است» می‌باشد. اما هنگامی که عیسی اعلام می‌کند که پسر انسان باید زجر کشیده و به مرگ شود پطرس این دیدگاه را رد می‌کند و عیسی پاسخ می‌دهد: «دور شو از من ای شیطان»: در عرض چند لحظه، پطرس از گوش دادن به ندای پدر به گوش دادن به سخن روح شریب روی می‌آورد (مت ۱۶: ۱۵-۲۳). علاوه بر این، شاگردان نیز یک چنین تجربه‌ی مشابهی را داشته‌اند: آنها نیز در تشخیص احساسات خود که در وجودشان است دچار اشتباه می‌شوند (لو ۱۰: ۵۱-۵۵).

شیطان و قدرت‌های او می‌خواهند که فراموش شوند، اما عیسی به شیوه‌ایی روشن به وجود شیطان و عمل او اشاره می‌کند:

### ارواح پلید وجود دارند

متی ۱۲: ۴۳: «وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت به

«ای یهوه صبايوت که داور عادل و امتحان‌کننده‌ی باطن و دل هستی...» (ار ۲۰: ۱۱).

«دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است کیست که آن را بداند؟ من یهوه تفتیش‌کننده‌ی دل و آزماینده‌ی گرده‌ها هستم تا به هر کس بر حسب راه‌هایش و بر وفق ثمره‌ی اعمالش جزا دهم» (ار ۱۷: ۹-۱۰).

«زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هم شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است» (عبر ۱۲: ۴).

«صاحب شریعت و داور، یکی است که به رهانیدن و هلاک کردن قادر می‌باشد پس تو کیستی که بر همسایه‌ی خود داوری می‌کنی؟» (یع ۱۲: ۴، روم ۴: ۴ و ۱۰: ۱- تیمو ۶: ۱۷).

«ای برادران یکدیگر را نرنجانید تا بر شما حکم نشود: بنگرید: صاحب شریعت و داوری یکی است» (یع ۱۲: ۴).

«به جهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم نمی‌کنم. زیرا که در خود عیبی نمی‌بینم لیکن از این عادل شمرده نمی‌شوم بلکه حکم‌کننده‌ی من خداوند است. لهذا پیش از وقت به چیزی حکم می‌کنید تا خداوند بباید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیت‌های دل‌ها را به ظهور خواهد آورد آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود» (۱- قرن ۴: ۳-۵).

«حکم مکنید تا بر شما حکم نشود» (مت ۱: ۷).

اما:

- «شخص روحانی در همه چیز حکم می‌کند و کسی را در او حکم نیست» (۱- قرن ۲: ۱۵).

- «همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکو است متمسک باشید از هر نوع بدی احتراز نمایید» (۱- تسا ۵: ۲۱-۲۲).

## قسمت دوم

## چگونه منشأ جنبش‌های درونی مان را تشخیص دهیم؟

**الف: آنچه که در من رشد می‌کند می‌تواند از خودم باشد**  
 هوس یا یک تمایل عادی، برای مثال، تمایل به حسادت، بدخواهی و یا تمایل به در تضاد قرار گرفتن با یک تمایل نیک مانند همدردی، ملایمت: روح شریر، مانند روح نیک می‌تواند در خدمت این تمایلات ذاتی و معمول در آید تا مرا به سوی نیکی یا بدی سوق دهد. برای تشخیص اینکه آیا من باید آنچه را که از من ناشی می‌شود را بپذیرم یا نه، چند سؤال مطرح می‌شود:

= آیا این نکته مرا در فروتنی قرار می‌دهد تا «از زیادتی مکاشفات سرافرازی ننمایم؟» (۲- قرن ۱۲: ۷)؟

= آیا در خدمت خداوند است یا در خدمت جلال من؟ آیا واقعاً برای دیگران مفید است؟

= در حقیقت من باید در جستجوی چه باشم؟

= آیا من آرزوهای خود را با سخنان خدا مقایسه می‌کنم و آنها را در تضاد با سخنانش قرار می‌دهم و یا اینکه عادت دارم آنچه را که از نظر دنیا با ارزش است و باعث ناراحتی نمی‌شود را قبول نکنم؟

(روم ۱۲: ۲: آیا هم شکل جهان حاضر نمی‌باشید؟)

«هرگاه می‌خواهم تکلم نمایم ناله می‌کنم و به ظلم و غارت ندا می‌نمایم. زیرا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و استهزا گردیده است. پس گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در

جای‌های بی‌آب گردش می‌کند و نمی‌یابد پس می‌گوید: به خانه خود که از آن بیرون آمدم بر می‌گردم» عیسی به محض آنکه موعظه خود را شروع می‌کند، خود را مواجه با یک روح پلید می‌یابد که باید آن را شکست دهد، بدین ترتیب یکی از اهداف رسالتش را نشان می‌دهد: مرقس ۱: ۲۳-۲۵ «در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت ناگاه صیحه زده، گفت: ای عیسی ناصری ما را با توجه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی ای قدوس خدا! عیسی به وی نهیب داده گفت: «خاموش شو و از او در آی!» عیسی ارواح را بیرون می‌کرد و این قدرت را به رسولان نیز داد (مت ۱۰: ۱، اع ۸: ۷، ۲۱: ۱۱). زیرا، اگر عیسی به واسطه رستاخیز خود کاملاً بر شیطان پیروز شده است، باید توانست در این پیروزی شرکت کرده و همکاری نمود زیرا یک دشمن مکار باقی مانده است، فریبنده‌ای که تا پایان زمان ستیزه جو است و ما باید برای مقاومت با او مواظب باشیم: مکا ۱۶: ۱۴: «زیرا که آنها روح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند». دعا‌های نهایی که همراه با مراسم تدهین روغن قبل از تعمید می‌باشد در بردارنده طلب‌رهایی حق جویان از تسلط تمام قدرت‌های شریر به واسطه دعای کلیسا و در اتحاد با مسیح به تصلیب کشیده شده تا در تعمید هر کس از تمام قید و بندها آزاد شود و بتواند مسیح رستاخیز کرده را ملاقات کرده و در تمام وجود خویش روح القدوس را بپذیرد تا به عنوان فرزند نوینی به سوی پدر برگردد.



باید عمیق تر در وجود خودم، تا سطح قلب، فرود آیم تا عمل خدا و جنبش روح را درک کنم. من در تعمق، در دعا، در یک عمل با نیت پاک، خود را در دسترس آنچه که خدا می خواهد قرار می دهم، و نسبت به تمام آنچه که طبق اراده او نیست بی تفاوت می باشم، و به دنبال آن هستم که در چه مفهومی، آرامش قلب می یابم.

زیرا به همان نسبت که به سمت دنیا بروم، در عمق قلب خویش، خوشبخت نمی باشم، «گوسفندان از عقب او می روند زیرا که آواز او را می شناسند» (یو ۱۰: ۴) من هر چه بیشتر با روح عیسی هماهنگی داشته باشم بیشتر و به راحتی آن را خواهیم شناخت و یکی از گوسفندان او و منطبق با روح او خواهیم بود. این است آنچه که روح خدا مطابق با آنچه که در درون خود می باشد در ما عمل می کند:

- روح حقیقت: راستی را به انجام می رساند

- روح قدرت: مرا جان می بخشد، مرا به سمت حیات بیشتر سوق می دهد.

- روح محبت: متحد می کند، مرا به سوی محبت کردن، خدمت کردن

سوق می دهد.

- روح عیسی: باعث می شود راه عیسی را دنبال کنیم، و ما را با روح او

سازگار می کند. «عیسی با خدا برابر بودن را غنیمت شمارد» (فیل ۲: ۵-۷).

تمام آنچه که در راه محبت خاضعانه نباشد مشکوک می باشد!

آرامش خدا هنگامی حاصل می شود که خود را در پیروی از عیسی قرار دهیم، بنابراین هنگامی که راه اعتقاد به دین را در پیش می گیریم، راهی که نفس مرا خشنود نمی سازد، شیطان خوشحال و راضی نمی باشد. می توان به عنوان یک قانون عمومی گفت که هنگامی که یک الهام از خداوند ناشی شود در بردارنده فراخوانی من به گذر از خویشتن، به ایمان آوردن عبور کردن از فصیح مرگ و رستاخیز مسیح می باشد.

استخوان هایم بسته گردید و از خودداری خسته شده باز نتوانستم ایستاد» (ار ۲۰: ۸-۹).

آیا آنچه که هدایت کننده من است، آتش سوزان روح محبت است که روح القدس در عمق قلب من گذاشته است و مرا به سوی تعمق بر کلام سوق می دهد؟

**ب: آنچه که در من رشد می کند می تواند از خداوند باشد**

ما دیگر در سطح روان شناختی برای مثال در احساساتمان نیستیم، بلکه در سطح قلب که طبق کتاب مقدس عمق وجود من می باشد قرار داریم زیرا همیشه در این سطح است که روح القدس در من عمل می کند بنابراین نباید یک هجوم هیجانی را با یک جنبش روح القدس اشتباه گرفت.

سطح روانشناختی می تواند در مجموع در تضاد با سطح روحانی قرار گیرد. برای مثال، من در سطح روحانی، یک فراخوانی که مرا در دعا و خلوت گزینی قرار می دهد را احساس می کنم و در عین حال حس می کنم که یک دسته مخالفت با سطح روانشناختی در من رشد نموده است. و اینکه یک مخالفت قوی از لحاظ روانشناختی، نشانه یک فشار روحانی مشابه باشد، امری کمیاب نیست: رئیس این جهان به راحتی از این سطح روانشناختی به همراه دلایل معمولاً «منطقی» وارد می شود، و توسط آنها از پیش روی ما در راه های خدا جلوگیری می کند.

هم چنین، من ممکن است به واسطه گزینش هایی که از لحاظ بشری، به طوری مستحکم توجیه شده می باشند ولی طبق انجیل نمی باشند کاملاً منحرف شوم. و علاوه بر این، دلایلی را که برای من ثابت می کنند که باید بدین گونه عمل نمود را روی هم انباشته می کنم، و من باید سعی کنم از جایگزینی یک تشخیص حقیقی به جای نظرات شخصی ام، جلوگیری نکنم. اکنون چه باید کرد؟

سوی خدا و به پیروی از مسیح عیسی به وجود آید. برای همین منظور است که روح القدس به ما داده شده و در درون ما عمل می کند. و روح القدس توسط این شیوه ای که با آن عمل می کند، ما را متوجه خود می کند یا دست کم باعث می شود حدس بزنیم که اوست که عمل می کند.

با این حال تأکید می کنیم که تنها هنگامی که در یک جهت گیری عمومی مناسب قرار داریم، آرامش و حمایت از دنبال نمودن مسیر، نشانه های روح نیک می باشند در غیر این صورت در تضاد با روح نیک می باشد: در واقع، اگر ما در یک جهت بد برویم، ارواح پلید ما را به سوی ادامه دادن سوق می دهند، ما را به سمت آن سوق می دهند که خود را عذاب ندهیم. روح پلید آشکارا به دنبال آن است که ما را در راه به پیش ببرد. اگر ترس ها در ما افزایش یابند، روح پلید در ما نجوا می کند که بسیار دل نگران هستیم، نجوا می کند که باید با زمان خویش زندگی کنیم، که همه باید امروز بدین گونه عمل کنند! روح پلید نوعی آرامش به ما می دهد آرامشی که بادی را می وزاند که به نظر ما رضایت بخش است؛ بادی که ما را سریع تر در مسیر اشتباه به جلو هل می دهد، و در مورد انحرافات ما اغراق می کند تا ما را به سوی ناامیدی ببرد، تا مانند قائن بگوییم: «گناه من بزرگتر از آن است که بخشوده شود» حتی اگر، مانند یهودا تا جایی پیش رویم که بخواهیم نقطه پایان بر زندگی مان بگذاریم!

برعکس، در رابطه با روح القدس، نسیم رضایت بخش آن را هنگامی که در مسیر مناسب قرار داریم احساس می کنیم، نسیمی که آشکارا به جهت ترغیب ما برای ادامه دادن می باشد: روح به ما آسودگی خاطر می بخشد (حمایت، هیجان، شادی...)

برعکس، هنگامی که در مسیر بد قرار می گیریم، نسیم روح را نامساعد احساس می کنیم که بر ضد جهت جریان می وزد: این روح پلید است که ما

در یک الهام الهی، همیشه چیزی از زندگی بشری من وجود دارد که آن را برای زندگی کردن طبق زندگی خود خدا بگذارم. هم اکنون یک صفحه از نوشته های زیبای پدر Yves Congar مرا که به خوبی این جنبه را خاطر نشان می سازد بنگریم:

«تجربه ای را که هر روزه تعداد کثیری و خود شما خواهان و برادران آن را مشاهده می کنید را می نگریم. ما احساس می کنیم که در درون ما، یک کشش به سوی نوشته های مقدس، یک محبت نسبت به مسیح، یک آرزو برای زندگی کردن با او وجود دارد. یک کشش به سوی قربانی مقدس، و یک میل بزرگ برای دعا کردن. گاهی اوقات، حتی به ندرت، همان گونه که در مورد فوران گرما صحبت می شود، یک فوران دعا در درون ما، فراتر از وجودمان افزایش می یابد. ما یک تمایل به مشارکت برقرار کردن با دیگران، علی رغم خویشتن داری های وجودمان که برخاسته از طبیعت دنیوی می باشد را احساس می کنیم. تمام اینها از روح القدس ناشی می شود. مطمئناً می توان توضیحات روان شناختی را مطرح نمود، از آنجایی که اینها در درون ما می گذرد، محرک هایی در درون ما وجود دارند. با این حال من می گویم که اینها از روح القدس می آیند. چرا؟ زیرا اینها مرا به فراتر از خودم می برند، مرا به دیدن بر ضد خودم، بر ضد خود دنیوی ام می برند، یعنی فراتر از این زندگی دنیوی. و هنگامی که من تمام اینها را در مقایسه با تمام آنچه که نوشته های مقدس و روحانی یا مقدسین می گویند قرار می دهم، متوجه می شوم اینها همان گفته های آنها می باشند. اینها با آنچه که دم خدایی می گوید مطابقت دارند. اینها، «ثمرات» آن می باشند: آرامش، شادی، قدرت، کمال. این شیوه ای است که با آن عمل می کند: نه توسط در تضاد قرار گرفتن با شریعت، بلکه همانگونه که در زندگی قدیسین مانند ترزای کوچک می بینم، توسط شیفنگی، الهام، فراخوانی. طرز عمل ترزای کوچک و شیوه از خود گذشتگی های کوچک او تلاشی زاهدانه را جلوه می داد که گشایشی به سوی زندگی ربانی و الهامی برای محبت است. مسئله، موضع گرفتن بر ضد قسمت دنیوی وجود خودمان است تا گشایش به

دقت بر آنچه که خدا از ما می خواهد بنگریم، متوجه می شویم که او همیشه به شیوه ای از ما می خواهد که خودمان را با خواسته خدا تطبیق دهیم.

مطمئناً قدیس ایگناتیوس نمی خواهد که من اراده خود را به خدا تحمیل کنم، نمی خواهد که او را مجبور به اطاعت از آرزوهای خویش کنم، بلکه می خواهد من بدانم که اول خدا چه می خواهد و سپس من چه چیزی از او می خواهم و آنچه را که من می خواهم را نمی توانم با قدرت های خودم به دست آورم بلکه باید آن را به عنوان فیضی از خدا بپذیرم یعنی به عنوان فیضی که به صورت رایگان توسط خدا داده شده است.

تعمق بر کلام خدا به ما کمک می کند تا خواسته حقیقی خود را بپذیریم، خواسته ای که هدفش نیکی خودم می باشد و در زندگی عمیق خودم جای دارد. من و زندگی حقیقی من جای می گیرد، بنابراین آرزویی که با خواست خدا سازگار باشد.

به همان نسبت که میل قوی به چیزی در من افزایش نیابد، به همان نسبت که بدون الهام و شور و هیجان بمانم، به همان نسبت هم نمی توانم یک تشخیص درست انجام دهم. برای آنکه به راستی خدا را پیدا کرد، باید در ابتدا تبدیل به یک موجود آرزومند شوم، حتی به صورت بشری، باید توانم بگویم: «من می خواهم»!

هم اکنون این توانایی گفتن «من می خواهم» مراد در راهی قرار می دهد:

- یا آنچه را که خود می خواهم ولی خدا آن را نمی خواهد را انجام دهم.

- و یا آنچه را که خودم و به همراه من خدا آن را آرزو دارم را انجام

دهم.

راه دوم، راهی است که باید در برابر تمایلاتی که در من وجود دارد آن را انجام دهم: زیرا برخی از این تمایلات جاذبه های خوار کننده را پنهان می کنند. برای آنکه در عمق وجود خودم، میل به زندگی واقعی را دوباره نشان دهم باید خود را از تمام آنچه با زیرکی مرا به سوی نابودی و به سوی

را نگران می کند، و آرامش را در ما از بین می برد.

اعمال ارواح متضاد همیشه در حال انجام است، ما ضمن مشاهده این اعمال، به خاطر گذر از توالی تسلی و غم متعجب زده نمی شویم. به ویژه، در طی یک خلوت گزینی که در آن باید یک تصمیم مهم بگیریم.

هر یک از ارواح با حرارت زیاد در مسیر خویش می دمند و این حرارت را شدت می بخشند. به همین دلیل است که قدیس ایگناتیوس به شخصی که مسئولیت راهنمایی را دارد توصیه می کند که اگر با کسی مواجه شد که این توالی را تجربه نمی کند، از او با دقت سؤال کند تا ببیند که تمرین ها را همان گونه که باید باشد انجام می دهد!

یکی از نکات مهمی که در رابطه با موضوع تشخیص جنبش های ناشی از روح باید ذکر کرد این است که این جنبش ها به خود مختاری و آزادی انسان احترام بگذارند. بنابراین این جنبش ها، به صورت یک اراده خارج از ما که قصد مجبور کردن ما را دارند و بدون ارتباط با زندگی، فکر و اراده ما هستند، مطرح نمی باشند.

عمل روح القدس، برعکس، در درون جنبش جریان دارد و توسط آن آزادی حقیقی ما شکوفا می شود: عمل روح در برابر آرزوهای سطحی مان، از آرزوهای عمیقان حمایت می کند.

من توضیح می دهم: اصطلاح «مطیع اراده خدا شدن» می تواند این باور را به ما بخشد که اراده خدا مانند یک قدرت خارجی که باید تسلیم آن شد بر ما تحمیل می شود. حال آنکه، کافی نیست که اراده خدا را توسط اطاعت به جهت به اجرا در آوردن، انجام داد باید اراده خدا را خواست و به آن علاقه داشته باشیم، این همان اطاعت نمی باشد!

می توان به قدیس ایگناتیوس خرده گرفت که در کتاب «تمرین های روحانی» در طلبی که در هر دعا می کند، معمولاً اصطلاح: «از خداوند آنچه را که می خواهم را طلب می کنم» را به کار می برد. درست است، اما اگر با

پنجره بودم، یک صدای بسیار آرام درونی شنیدم که به من می‌گفت:

«چارلی صدل‌هایت را بیوش»

صندل‌های من آنجا بود، روی زمین. اما من دیدم که صندل‌ها بسیار صدا می‌کردند. سه مرتبه صدا به من گفت که آنها را بیوشم، سه مرتبه، من آنها را در دست گرفتم او از پنجره پریدم... و روی یک دسته شیشه شکسته فرود آمدم.

صدا به من گفت: «چرا تا به آخر گوش ندادی؟»

الهام از روح القدس، همیشه مرا به سوی رشد در آزادی درونی می‌برد. مرا به سوی بلوغ بیشتر هدایت می‌کند. روح به سوی راستی هدایت می‌کند و راستی به سوی آزاد ساختن هدایت می‌کند. روح مرا در میان انسان‌ها و در برابر خدا آزادتر می‌سازد.

در اینجا می‌توان پراگندگی باز کرد و رساله پولس به غلاطیان را بازخوانی کنیم: این رساله ما را دعوت می‌کند تا از شریعت گذر کرده به آزادی روح برسیم شریعت دقیقاً همان چیزی است که از خارج بر ما تحمیل می‌شود و ما را اسیر و مطیع انسان‌های آزاد می‌کند. با این حال: «به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید» (غلا ۵: ۱).

سوژه‌های شریعت به جهت هدایت به سوی مقاومت در برابر تمایلات جسمی است که ما را گمراه می‌سازند. به غلاطیان ۵: ۱۶-۱۷ مراجعه کنید. بردگی دیگری نیز وجود دارد که رفتارهای ما را از بیرون به ما تحمیل می‌کند. روح القدس، رفتارها را از درون الهام می‌گیرد و ما را از هر دو بردگی آزاد می‌سازد.

ندای روح در درون ما، ندای خداست، اما این صدا بیشتر از آنکه خودمان باشد، ندای خودمان است، ندای ماست زیرا در درون ماست. تمام این نداها از روح است و با وجود این از ما نیز می‌باشد. روح ما را به سوی چیزی که برای بیگانه و خارجی باشد هدایت نمی‌کند: ما را به سوی راستی خاص خودمان هدایت می‌کند. باید برای گوش دادن به ندای روح، برای ملحق شدن به راستی عمیق خودمان همانگونه که پولس به غلاطیان

آنچه که ویران کننده است جذب می‌کند، رها سازم.

این تمام آنچه است که در یک گوشه نشینی و انزوا انجام می‌شود، مانند «تمرین‌های روحانی» متعلق به قدیس ایگناتیوس.

در همین راستا، هنگامی که یک الهام، یک هجوم با قدرتی تحکم‌آمیز و ملزم کننده به من تحمیل می‌شود، قدرتی که اجازه نمی‌دهد با آزادی درونی خود تصمیم بگیرم و در نتیجه امکان عمل به گونه‌ای دیگر را در من از بین می‌برد، شانس بزرگی برای من وجود دارد که متوجه شوم در برابر میلی قرار گرفته‌ام که برخاسته از ناآگاهی من می‌باشد، نه برخاسته از عمل روح القدس. بنابراین، مهم است که خویشتن را کاملاً آزاد در پذیرش یا عدم پذیرش احساس کنیم. در این قسمت داستانی را می‌بینیم که خواهر بریج مک کنا در کتابش با عنوان «معجزات امروز» تعریف می‌کند. داستان، واقعاً فوق‌العاده است اما آنچه که در درون آن به نظر من درست می‌آید، این است که داستان برای حفظ آزادی حتی زیر نفوذ فرمان صدایی که شنید سودمند می‌باشد. قسمتی که در کادر گذاشته شده است، روایتی از یک روزنامه نگار آمریکایی می‌باشد. او که در بیروت زندانی بود تعریف می‌کند که چگونه توسط شفاعت معجزه‌آسای مریم آزاد شد. او که در سلول خویش به زنجیر کشیده شده چشمانش بسته بود، او تسبیح را که بر روی زانوهای مادرش آموخته بود را به یاد می‌آورد. هیچ کار دیگری به جز این نمی‌توانست بکند، او هر روز این دعا را می‌خواند. یک روز، در حین از حفظ خواندن، صدایی به او می‌گوید:

«چارلی به صدای درونی که می‌شنوی، گوش کن و من تو را به سوی آزادی هدایت می‌کنم. اما تو باید گوش کنی.»

هر روز در طول مدتی که دعای تسبیح را می‌خواندم، این صدا با من حرف می‌زد و دقیقاً آنچه را که باید انجام می‌دادم را به من تعلیم می‌داد، در چه لحظه‌ای ربایندگان می‌آیند، رمز قفل چه می‌باشد و غیره. به کمک آن صدا توانستم زندانبان‌های خود را حبس کنم. در طول فرارم، هنگامی که در حال عبور از یک

ترزای کودک عیسی: دست نوشته A:

«عیسی به من فهماند که به کسی که به اندازه دانه خردل ایمان دارد قدرت داده تا بتواند معجزات انجام داده و جای کوه ها را عوض کند تا این ایمان کوچک را محکم سازد: اما نزدیکانش مانند مادرش، قبل از آنکه ایمانشان مورد آزمایش قرار گیرد، معجزات انجام ندادند».

بدین گونه است که ما در راه زندگی روحانی بیشتر به پیش می رویم و وساطت های الهی از صورت اسرارآمیز خارج می شوند. خداوند هرگز هنگامی که ما نور کافی برای ایمان آوردن داریم، جای ما را نمی گیرد: «خوشابه حال آنان که ندیده ایمان بیاورند».

بدین ترتیب در گروه احیا شده در روح برای بیان کلام خدا، در یک دعای گروهی که در رسوم ابتدایی معمول بوده است، خداوند به یک نفر «الهام می کند» که کلامی از انجیل را اقتباس کند. سپس، به همراه گروهی که به خوبی شکل داده شده است، شیوه هایی را که به کار می برد که توانایی های شخصی ما را بیشتر در نظر می گیرند.

می توان، مشابه همین تحول را عنوان نمود، در هنگامی که در خلوت گزینی ها به دنبال جهتی هستیم که هدف خداوند بوده و خود خداوند قصد دارد آن را به هر انسانی نشان دهد.

این تحول می تواند توسط رسم کردن جعبه ای که حامل یک کلام است آغاز شود: هم چنین توسط یک پیام نبوتی شخصی در دنباله یک سرود نیز انجام می شود که بسیار رایج است. اما، در مرحله بعد، همان گونه که در گزینش تمرین های روحانی قدیس ایگناتیوس بیان شده، این تحول توسط تعیین موقعیت جنبش های برخاسته از روح در تمام طول خلوت گزینی صورت می گیرد.

یکی دیگر از مشخصه های واقعی جنبش های ناشی از خدا، این است

می گوید، به جسم ارزش قائل نشویم بلکه توسط محبت و خدمت به دیگران از خود خارج شویم.

«اما می گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد. زیرا خواهش جسم برخلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه می کنند. به طوری که آنچه می خواهید نمی کنید. اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید» (غلا ۵: ۱۶-۱۸).

هنگامی که از جسم رها شدیم می توانیم از شریعت که دیگر منطق موجودی خویش را ندارد آزاد باشیم تا تنها در آزادی روح زیست کنیم. در همین راستا، روح القدس تنها چیزی را از ما می طلبد که در لحظه حاضر می توانیم با آرامش آن را به عهده گیریم. می دانیم که روح القدس به پطرس می گوید: «الان نمی توانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد» (یو ۱۳: ۳۶).

ترزای کودک عیسی، دست نوشته A صفحه ۱۹۴:

«در طول تمرین اولم، از اینکه چیزهای خوشایندی برای استفاده خود داشتم و تمام آنچه را که برایم ضروری بود را در اختیار داشتم احساس خشنودی می کردم. سرپرست من (عیسی) صبورانه این موضوع را تحمل می کرد زیرا او دوست ندارد همه چیز را یک دفعه و در یک زمان به انسان ها نشان دهد. او معمولاً نور خویش را به تدریج می بخشد».

قدیس ژان دو شانتال:

«قلب های ضعیف که محبت و پایداری کمی دارند، N.S در صدد شهید کردن آنها بر نمی خیزد! او به این بسنده می کند که بگذارد آنها به سیر کوچک خود ادامه دهند زیرا می ترسد که آنها از اختیارش خارج شوند چون او هرگز اختیار را زیر پا نمی گذارد».

در همین روحیه است که شخص بنیان‌گرا نوشته‌های مقدس را بر می‌گیرند و از راه طولانی یک تفسیر هوشمندانه دوری می‌کنند. روح القدس از بطن جستجوی بشری ما ناشی می‌شود و مستقل یا مخالف آن نمی‌باشد.

### نکات مهم برای شرکت‌کنندگان در گروه احیا شده در روح

برخی معمولاً از خداوند می‌طلبند که به آنها سخنی خاص خود نشان ندهند، این کلام می‌تواند هنگامی که فرد کتاب مقدس را می‌گشاید، توسط او انتخاب شود، یا می‌تواند در قلب خود فرد به وجود آید و یا در قلب شخص رهبر برای این فرد به وجود آید. من منکر این نمی‌باشم که بدین وسیله خداوند گاهی اوقات سخنان کاملاً بجا تقدیم می‌کند که می‌توانند بعضی اوقات خوب کمک کنند: ما تجربیات بسیار متفاوتی داریم! ولی معمولاً دقیقاً هنگامی که درخواست چنین سخنانی نمی‌کنیم، آنها را تجربه می‌کنیم. با این وجود، در پایان معرفی طولانی چنین کلامی از انجیل که به جهت تعمق برای ایشان بیان کرده بودم، مشاهده کردم که پیش من آمدند تا درخواست کلامی را برای ایشان بکنم. من آنها را به کلامی که شرح داده بودم، رجوع دادم.

بیشتر از آنکه از خداوند درخواست یک کلام خاص را بکنیم، بهتر است یاد بگیریم که خود را در اختیار کلام خدا که بر آن تعمق می‌کنیم بگذاریم تا بر روی ما کار کند (برای مثال توسط کلامی که هر روزه در آیین عبادی به ما داده می‌شود).

در تمام موارد، در رابطه با این سخنان خاص (چه از کتاب مقدس اقتباس شده باشد، چه در عمق وجود ما پدید آمده باشد و چه از دیگری برگرفته شده باشند) مسئله تشخیص وجود دارد. ما می‌توانیم به ناروا آنها

که آنها راه حل‌های آسانی که ما را از انجام کاری که باید بکنیم، منع کنند، نمی‌باشند هنگامی که وسوسه‌کننده در دومین وسوسه در بیابان (در بالای معبد) که مزمور ۹۱ هم آن را بیان می‌کند، وسوسه می‌کند به روشنی تنها هدفش این است که مسیح را بر آن وا دارد که از حمایت خارق العاده و چشمگیر الهی که با تمام قوانین طبیعت در تضاد است استفاده کند.

بدین ترتیب در آغاز فعالیت یک گروه احیا شده در روح خداوند کسی را راهنمایی می‌کرد که کتاب انجیل را باز کرده و بدین گونه نشان می‌داد امروز از کدام متن در نیایش باید استفاده کرد.

می‌توان در این مفهوم برخی گفته‌های روحانی را مطرح کرد:

«تو مضطربی، تنها چیزی که داری دعا کردن است و این بهبود می‌بخشد!»

این اضطراب باور این مسئله است که بدون در نظر گرفتن دلایل بیوشیمی، روانی یا اجتماعی، دلهره تنها می‌تواند نشان دهنده یک ارتباط نامناسب با خدا باشد. بهتر است بگوییم:

«خدا را عبادت کن تا به تو تعمقات پزشکی، روانی و اجتماعی مناسبی بدهد که بتوانند اضطراب تو را کاسته یا از بین ببرند».

خطرناک است که باور داشته باشیم که دعا کردن در نام خدا و طلب روح القدس برای حل تمام مشکلاتمان کافی می‌باشد و نیز خطرناک است که باور داشته باشیم بدین طریق می‌توان در حکمت بشری، تعمق بشری و تلاش بشری به جهت واضح دیدن و هدایت خویشتن صرفه جویی کرد. ما بدین طریق از شرکت در جستجوی بی‌کران بشر برای یافتن مفهوم خلقت پرهیز می‌کنیم، از شرکت در این جستجو برای یافتن پاسخ به سؤالات حیاتی که امروزه از ما مطرح می‌شود پرهیز می‌کنیم. ما به سرعت پاسخ می‌دهیم: «عیسای - مسیح! روح القدس!»

«این طور به خدا ایمان داشته باش گویی موفقیت به تو متعلق است و اصلاً به خدا تعلق ندارد».

بنابراین اعتماد ما به خدا، ما را به سوی آن سوق می دهد که هرگز هیچ یک از تکلیف های بشری خود را از قلم نیاندازیم. «و علاوه بر این کار کن گویی که تمام موفقیت اصلاً به تو تعلق ندارد و کاملاً متعلق به خداست».

بنابراین، اگر واقعاً به آنچه که خدا از ما طلب می کند، عمل کنیم، اگر به اعمال او عمل کنیم نه اعمال خودمان اگر کارهای خودمان را به خاطر او انجام دهیم، متوجه می شویم که تنها خدا به اعمال ما، بازدهی واقعی می بخشد.

یک نکته اساسی دیگر برای تأیید اینکه جنبش ها از جانب روح خدا هستند این می باشد که: آنها همیشه توجه به زندگی واقعی را در من رشد می دهند.

گوورنر (P. Gouvernaire) راهنمای معروف روحانی، همیشه روی این نکته تأکید داشت. او می نویسد: «اگر زندگی روحانی در طول سال ها، به جهت توجه به زندگی واقعی، سودمند واقع نشود به سوی راه بد هدایت می شود... ایمانی که تمام واقعیت ها را گرد هم نیاورد، ایمانی است اشتباه راستی موجود بشری از حقیقتی که تشکیل دهنده او می باشد نشأت می گیرد. به همان نسبت که در مورد زمینی که در آن چیزی می کاریم آگاهی نداشته باشیم، از خودمان دور می شویم».

قدیس فرانسوا سالز می نویسد: «نباید آرزو کنیم آنچه که می باشیم، دیگر نباشیم بلکه باید آرزو کرد که در آنچه که هستیم بهتر و قوی تر باشیم».

ضروری است که خویشتن را تا به انتها بپذیریم.

باز هم گوورنر می نویسد: «اگر قسمتی از وجودمان پنهان بماند، می توان در طی سال ها روی رازهای زندگی مسیح تعمق کرد، بدون آنکه هرگز آنها را لمس کرد».

هر چقدر که در زندگی صمیمی با خداوند بیشتر رشد کنیم، به همان نسبت هم باید موجودات را بیشتر در برابر چشمانمان ببینیم. اگر صمیمیت

را به آسانی بپذیریم زیرا آنها حتی ناآگاهانه حاکی از آرزوهای شخصی ما می باشند و یا آنها را موشکافی کنیم زیرا شاید به نظر رسد آنها بر خلاف آرزوهای شخصی ما هستند چرا که باور داریم بیشتر به ندای آن چیزی گوش فرا می دهیم که از آن وحشت داریم و این دقیقاً به این علت است که از آن وحشت داریم به ویژه اگر این فکر اشتباه را داشته باشیم که آنچه که بهتر است، دشوارتر می باشد و بنابراین باور داشته باشیم که خداوند همیشه آنچه را که نمی خواهیم را از ما طلب می کند!

در همین راستا که از آن صحبت کردم، یک اصل اساسی این است که قبل از آنکه دنبال هر چیز دیگری باشیم، توسط عمل کردن به کلام دریافت شده به بهترین نحو، عمل کردن به اشاره هایی که خداوند به روشنی به ما کرده است، شروع کنیم. زیرا اگر به فیض داده شده به ما توجه نکنیم به جای آنکه به ما کمک کنند، ما را محکوم خواهند کرد.

بدین گونه است که در حکایت قنطارها (مت ۲۵: ۱۴-۳۰) عیسی از همه می طلبد که استعدادهای خویش را، چه کم و چه زیاد به ثمر برسانند و به کسی که این کار را بکند، استعداد بیشتری می دهد در حالی که استعداد کسی را که آن را به ثمر نرسانده است را از او پس می گیرد. باید بدون آنکه به دیگران حسادت کنیم، موهبت های دریافت شده را عنوان کنیم و آنها را به ثمر برسانیم در این هنگام است که خداوند می تواند به آنها موهبت های دیگری را اضافه کند. هم چنین سپاسگزاری به خاطر موهبت های دریافت شده دارای اهمیت می باشد توسط سپاسگزاری درک می کنیم که موهبت های دریافت شده فیض خدا می باشند و ما شایسته آن نمی باشیم. نباید به خود ببالیم، بدین طریق خدا می تواند برای شایسته بودن ما، به بخشش موهبت هایش ادامه دهد.

\*

تمام آنچه را که گفتیم باید به ما اجازه دهد، قاعده عملی را که هونسی (P. Hevenesi) به قدیس ایگناتیوس نسبت می دهد بهتر تفسیر کنیم:

چیزهای دیگر رشد پیدا می‌کند که از الهام درونی که در لحظه حاضر می‌گیرد برای عمل حاضر پیروی کند بدون آنکه نگران آینده باشد».

او در رابطه با این موضوع از اصطلاح «غریزه خدایی» صحبت می‌کند و آن را مصون از خطا اعلام می‌کند و از آنجایی که گناهکاریم اضافه می‌کند «اگر لحظه ای پیش آید که گم شود، برای دیگران زهر محسوب می‌شود و برای خویشتن پادزهری که به زودی او را به سوی خدا بر خواهد گرداند».

بدین ترتیب، به روشنی آشکار است که به چه دلیل «اصل و بنیان» ایگناتیوسی که ما را به اولویت قائل شدن برای خدا، دعوت می‌کند، قانون اجباری تمام خلوت‌گزینی‌ها و تمام تصمیمات جدی می‌باشد.

در رابطه با موضوع الهاماتی که از روح القدس ناشی می‌شود، من باز هم می‌خواهم تصدیق کنم که ضمن حفظ یک دوران‌دیشی وسیع در تشخیص این الهامات، بر ما واجب است که باور داشته باشیم روح خدا در دنیای احیا شده در حال فعالیت می‌باشد، باور داشته باشیم که به ویژه در کلیسای شاهدان حضور دارد، باور داشته باشیم که رویداد پنطیکاست همیشه برای ما به صورت زمان حال می‌ماند و در وهله اول ایمان قوی ماست که تمام درهای بزرگ ما را رو به عمل روح می‌گشاید.

### ج: آنچه در من رشد می‌کند می‌تواند از روح پلید باشد

به خاطر داشته باشیم که روح پلید به طور مستقیم سطح قلب را مسدود نمی‌کند. بنابراین، روح پلید در سطح روانشناختی و روانی است که باید خود را در درون من جا کند.

منظور این است که روح پلید تنها می‌تواند ضمن بهره‌گیری از افکاری که قبلاً داشته‌ام، و حالات روحی من و با رویدادهایی که مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد در من فعال باشد.

ما با خدا، باعث شود که انسان‌ها و چیزهای اطرافمان را ببینیم مانند کسانی می‌باشیم که در مورد آنها گفته می‌شود که «پرواز می‌کنند». نشانه این است که این صمیمیت مصنوعی و واهی می‌باشد.

در چهارچوب همین مفهوم، قدیس اینوس بعد از منور شدن در دهکده مارز، خویشتن را در طرز لباس پوشیدن، آراستن مو و ناخن‌ها اصلاح نمود، چون متوجه شد که این اصلاح بر ضد فقر عمیق نیست بلکه اگر رفتاری به غیر از این انجام شود، مانع مأموریت او کمک به دیگران است می‌شود.

واقع بینی واقعی به چیزهای معمولی نسبت به چیزهای غیرعادی اولویت می‌دهد، به انجام کار در همان جایی که هستیم نسبت به تصور کردن جایی دیگر اولویت می‌دهد، به کار کردن در زمان فعل نسبت به بیکار ماندن و انتظار آینده‌ای بهتر داشتن، اولویت می‌دهد.

در همین راستا، تعلق به چنین گروه یا جنبشی، مانند تعهد به چنین فعالیت اضافه‌ای باید ارتباطات ما را با جوامع طبیعی، خانوادگی، مذهبی یا کاری قوی‌تر سازد. اگر این تعلق به سوی منبسط کردن این روابط ابتدایی برده شود، نشانه‌ای خواهد بود:

- چه نشانه‌ای اینک ما در رابطه با این فعالیت‌ها به بدی عمل می‌کنیم و باید در روش عمل خود تجدید نظر کنیم.

- و چه نشانه‌ای اینک این فعالیت‌ها برای من مفید نمی‌باشند و باید آنها را حذف کرد.

در رابطه با الهامات از روح القدس، فکر می‌کنم که بتوان این نوشته را de Caussade را که در کتاب «سپردن خویش به مشیت الهی» آمده است را اضافه کرد:

«هنگامی یک روح، توسط ریاضت مسیحی در بی تفاوتی که قدیس ایگناتیوس به آن اشاره می‌کند، و در اولویت قائل شدن برای اراده خدا در برابر تمام



قدیس ترز اهل آویلا تعریف می کند که قبل از «دگرگونی اش» فکر می کرد اتاق گفتگوش تبدیل شده به محل ملاقاتش با دیگران و فرصتی می باشد برای صحبت با افراد دنیوی شهر و تصور می نمود که ضمن داشتن این نوع سرگرمی سطحی اگر بخواهد مدت زیادی را در دعا بگذراند نوعی ریاکاری می باشد بنابراین با هدف اینکه به فروتنی و رفتار صحیح برسد زمان تعمق را کم کرد. ولی خیلی زود متوجه شد که اوضاع بهبود نمی یابد و این تفکر از روح پلید ناشی می شود.

مریم دختر عمومی آلمانی ترزای کودک عیسی که بعدها به کارمل ملحق شد، در دوران بلوغ خویش، هیجانانی را در جسم خویش تجربه کرد که او را مقصر جلوه می دادند. ناگهان، او عمل خود را در اجتماع مذهبی را متوقف نمود. اما خوشبختانه، از آنجایی که به دختر عمومی کارملی خود بسیار اعتماد داشت، خیلی زود به کمک او توانست در قضاوت خویش تجدید نظر کند.

در اینجا، نگرش اصلی انجیل بر تشخیص را باز می یابیم: درخت را از میوه هایش می شناسیم. قدیس ایگناتیوس این عبارت را بیان می کند ضمن آنکه به ما توصیه کنید به خوبی مواظب باشیم که چنین جهت یابی ما را به کجا هدایت می کند: «باید ابتدا و میانه و پایان کاملاً خوب باشند.» تا در آنجا نشانه روح نیک را درک کنیم.

بر پایه همین نکته است که قدیس ایگناتیوس به «تشخیص ارواح» آگاهی می یابد. هنگامی که در نوبولا در بستر خویش دوران نقاهتش را می گذراند، در طی مدتی که خواب بود، رویاهایی که از زن مورد علاقه اش می دید او را سرشار از هیجان می کرد ولی بعداً باعث «ناخشنودی و خشکی» او می شد اما برعکس، تفکراتی که با دنبال کردن مسیر قدیسین با او همراه بود نه تنها در طی مدتی که خواب بود او را شاد می کرد بلکه بعداً نیز همین شادی باقی می ماند.

هم چنین باید دانست که انگیزه ها (نه لزوماً انگیزه های بد) از ما ناشی می شوند و شیطان آنها را به کار می گیرد تا ما را با خود به جایی ببرد که دوست دارد.

بدین گونه است که میل به «نیکی» که کاملاً برحق می باشد، می تواند در خدمت وسوسه کننده قرار گیرد تا ما را به سوی خودپسندی و سپس غرور هدایت کند، همان گونه که در تعمق بر کتاب «تمرین های روحانی» قدیس ایگناتیوس و در روندی که توسط او در خور توجه قرار گرفته است، بیان شده، ما در بخش سوم به این موضوع دوباره رجوع خواهیم کرد.

به طور کلی، در تمام این موارد، موضوع تشخیص میان گناه و عمل نیک نمی باشد: تشخیص آسان و سریع خواهد بود. موضوع تشخیص میان چیزهایی است که به صورت چیزی خوب خود را جلوه می دهند. حتی همه چیزهای خوب نباید همین الان انجام شود.

دانا می گوید، «زمانی برای سکوت کردن و زمانی برای صحبت کردن وجود دارد، زمانی به فعالیت کردن و زمانی برای ماندن در بیابان» حتی اگر یک مسئله باید انجام شود، اجباری نیست که توسط من به انجام رسد. من مشیت الهی نیستم.

در واقع در میان چیزهای نیکوی بسیار من به دنبال آنی هستم که از من خواسته شده است.

می توان گفت که، تفکری که از روح پلید بیاید، حتی اگر در پس احساسات زیبا پنهان شود، همیشه در بردارنده یک جنبه انحراف می باشد که به واسطه یک سختی قطعی نمایان می شود. در این هنگام حتی اگر تفکری که از روح پلید ناشی می شود مستقیماً مرا به بدی نرساند، حداقل باعث از بین رفتن خوبی می شود. هم اکنون دو نمونه از میان نمونه های بسیاری از ترفندهای روح پلید را مشاهده می کنیم:

یک رنج، یک تجربه جسمانی یا اخلاقی قرار گیرد در صورتی که کلمه تسلی به طور معمول گویای فقدان رنج و تسکین دادن به رنج یک فرد می باشد، بنابراین، می گویند تقویت و تضعیف اما گورنر متوجه شد که کلمات تسلی و آشفتهگی بسیار سنتی هستند و نمی توان آنها را تغییر داد.

### قدیس ایگناتیوس سه شکل تسلی را متمایز می کند:

۱- تسلی محسوس که ویژگی خوشبختی را القاء می کنند: این تسلی، توان، شجاعت، پویایی، شور و حرارت، اشتیاق، جهش برای عبور از مشکلات، برای محبت کردن بیشتر، برای خدمت بهتر و ... را به ما می بخشد.

۲- تسلی محسوس که حالتی غمگین را القاء می کنند: برای مثال اشک ها که می تواند یک تقویت واقعی و منشاء یک تغییر اساسی است مانند ۳۰۰۰ نفری که در روز پنطیکاست صدای وزیدن باد را شنیدند و به پیش پطرس آمده، موعظه او را گوش داده، به سینه می زدند ولی پرسیدند: «یچه بکنیم» پولس به قرنطیان می نویسد: «الحال شادمانم نه از آنکه غم خورید بلکه از اینکه غم شما به توبه انجامید زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زبانی از ما به شما نرسد. زیرا غمی که برای خداست منشأ توبه می باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست اما غم دنیوی منشأ موت است. زیرا اینک همین که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتیاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتیاق، بل غیرت، بل انتقام را در شما پدید آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر میرا هستید» (۲- قرن ۷: ۹-۱۱).

۳- تسلی هایی که غیر محسوس هستند: «تسلی هایی»، «تقویت هایی» وجود دارند که محسوس نمی باشند. برای مثال رشد ایمانی. زیرا رشد ایمانی به صورت قطعی به مفهوم باور داشتن بدون دیدن، لمس کردن و احساس کردن می باشد. چگونه می توان این تسلی ها را به عنوان تسلی

شاید، برخی از اشاره هایی که پس از این شد، به ما اجازه می دهند که قبل از آنکه میوه های درختی را مزه کنیم، ویژگی یک درخت بد را تشخیص دهیم، و این روش بیشتر ترجیح داده می شود!

در مجموع در راستای همین مطالب که کمکی هستند برای تشخیص ما، نباید قوانین و رهنمودهای کلیسا را فراموش کنیم: عیسی به ۷۲ تن از شاگردان که آنها را به سوی رسالتی می فرستد می گوید: «آن که شما را شنود مرا شنیده است» (لو ۱۰: ۱۶). و به پطرس می گوید: «کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود» (مت ۱۶: ۱۹) در تمام موارد، اولین تفکیک ارواح می تواند بر پایه منشاء افکار ما انجام شود یعنی ببینیم که آیا افکار ما با تفکر کلیسا مطابقت دارد یا خیر.

### قسمت سوم

## تسلی و آشفتهگی

ما جنبش ها را بر اساس منشاء آنها تشخیص می دهیم هم چنین آنها بر طبق حالتی که به خود می گیرند: تسلی یا آشفتهگی تشخیص می دهیم.

### الف: تسلی

تسلی روحانی یک رضایت خاطر است و یا به کلامی بهتر تقویت عمیق روح.

گورنر عقیده داشت که کلمه تقویت از کلمه سنتی تسلی بهتر است زیرا آنچه که توسط کلمه تقویت می توانیم درک کنیم، می تواند در کنار

قدیمی نیست تا او مانند آن وقت ها صحبت کند و پاسخ دهد. زیرا او پسرش را به ما داده، کسی را که کلام نهایی و آخرین اوست، خدا همه چیز را یک مرتبه و با هم به ما گفته و دیگر چیزی برای گفتن ندارد...

دیگر در شریعت جدید، آرزوی دیدن رؤیا و کشف و شهود را نداشته باشیم، زیرا نه تنها یک حماقت است بلکه توهین به خدا نیز می باشد زیرا توسط این آرزو، چشمهای ما صرفاً بر مسیح متمرکز نمی باشد، و به دنبال چیزی نوین نمی باشیم...

در نهایت خدا می تواند پاسخ دهد: «من تمام آنچه را که قابل گفتن بود را توسط کلام که پسر من می باشد به شما گفته ام. چشمان را تنها بر او متمرکز کنید زیرا در او همه چیز را بنیان نهادم، در همه چیز را گفتم و همه چیز آشکار شد و در او چیزهایی بیشتر از آنچه که آرزو می کنید و می طلبید خواهید یافت... نه، نباید با خواستن رؤیا و کشف و شهود به من خطاب کنید: او را به خوبی به خاطر بسپارید، همه چیز در او در نهایت خویش به تحقق رسیده است.»

همیشه به احساس بی تفاوت نباشیم بلکه باید بر طبق ثمراتی که به بار می آورد به آن توجه کرد: قدیس اگوستین می نویسد: «نباید دوست داشته باشیم که محبت کنیم بلکه باید محبت کنیم و بس!»  
تسلی های محسوس به ما کمک می کنند درک کنیم که «تسلی» واقعی بیشتر در ثمراتی که به بار می آورد دیده می شود، قادر احساسات.

### در هنگام تسلی چه باید کرد؟

اولین چیزی که در تسلی باید انجام داد بی شک این می باشد که در وعده های نسنجیده دادن عجله نکنیم. زمان بگیریم. شیطان ما را بر آن وا می دارد که تا با عجله عمل کنیم تا از تعمق لازم جلوگیری کند. در این لحظه ما کاملاً آماده هستیم، شیطان به طور علنی ما را به عنوان به معرفی نمی کند بلکه از سرخوشی های ما بهره می گیرد تا برای مثال ما را بر آن وا

شناخت؟ به آسانی توسط میوه هایی که به بار می آورند: برای مثال هنگامی که مشکلی را پشت سر می گذارم که به نظرم حل نشدنی است و یا هنگامی در یک دعای سنگین و مشکل تحمل می آورم.

به روشنی ما همیشه بیشتر متوجه تسلی های محسوس هستیم تا غیرمحسوس: با این وجود، اشخاص روحانی بزرگ همیشه خاطرنشان می سازند که فیض هایی که نامحسوس می باشند، به جهت هدایت ما به سوی کمال مطمئن تر از فیض های محسوس می باشند.

بدین ترتیب لالمانت می نویسد: «فیض های محسوس به خودپسندی این فرصت را می دهند که به خاطر مزه ای که این خودپسندی به ما می دهد و تمجید از خود که از آن ناشی می شود، در این نوع احساس بمانیم و از آن لذت ببریم... او می گوید فرشته های بد با بزرگ نمایی کردن به خاطر فیض هایی که یافته بودند، در پرتگاه افتادند. راه مطمئن تر راه ایمانی می باشد که با کمک معمولی فیض ولی بدون تسلی محسوس مگر خیلی به ندرت همراه می باشد زیرا ما را در فقر روحانی و فروتنی حفظ می کند.»

قدیس یوحنا صلیب، در کتاب «صعود به کوه کارمل» سخنان بسیاری عمیقی در مورد جستجوی مشتاقانه فیض های محسوس دارد. حتی اگر در این متن، موضوع مستقیماً به تسلی های محسوس ما برنگردد، می توان معنی آن را حفظ کرده و مثلاً با آنچه که در بالا گفته شد ربط دهیم یعنی در رابطه با شخصی که بعد از تفسیر متن انجیل، یک سخن خاص برای خودش درخواست می کند:

علت اصلی که به خاطر آن، در شریعت گذشته، سؤال پرسیدن از خدا مجاز بود و پیامبران کاهنان مجاز بودند که آرزوی رؤیا دیدن و کشف و شهود را داشته باشند این بود که ایمان هنوز استوار نشده بود و شریعت انجیلی بنیان گذارده نشده بود...

اما هم اکنون که ایمان در مسیح پی ریزی شده و شریعت انجیلی در این دوران فیض بنیان گذارده شده است، دیگر جایی برای مشورت کردن با خدا با شیوه

هم چنین در باب ۸ کتاب تثنیه آیه ۱۲-۱۸ می خوانیم:

«مبادا خورده، سیر شوی و خانه های نیکو بنا کرده در آن ساکن شوی و رمه و گله تو زیاد شود و نقره و طلا برای تو افزون شود و مایملک تو افزوده گردد و دل تو مغرور شده بپوه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بزرگی بیرون آورد فراموش کنی که تو را در بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقرب ها و زمین تشنه بی آب بود رهبری نمود که برای تو آب از سنگ خارا بیرون آورد که تو را در بیابان من را خورانید که پدرانت آن را نداشته بودند، تا تو را ذلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من این توانگری را از برایم پیدا کرده است. بلکه بپوه خدای خود را بیاد آور زیرا اوست که به تو قوت می دهد تا توانگری پیدا نمایی تا عهد خود را برای پدرانت قسم خورده بود استوار بدارد، چنان که امروز شده است.

دو چاره بزرگ برای آنکه در این روحیه باقی بمانیم:

- خواندن سرود شادمانی مریم که در برابر ستایش ریاکارانه، تمام

جلال را از آن خداوند می داند:

«او به حقارت کنیز خود نظر افکند ...

آن قادر به من کارهای عظیم کرده!»

- به اصل اول دعا (آزمون عمومی قدیس ایگناتیوس) وفادار باشیم:

سپاسگزاری هر شب ما به خاطر فیض های دریافت شده در طول روز .

## ب: آشتگی

### ذات و دلایل آشتگی

آشتگی نقطه مقابل تسلی است: در اینجا مسئله تضعیف، اختلال، غم، عدم لطافت وجود دارد. این امر از پیشروی باز می دارد، مرا از رفتن به

دارد که راه حل هایی را برگزینیم که از توانایی های ما فراتر باشد: در برابر شکست هایمان سه روز تاب می آوریم، بعد دیگر هیچ توانی نداریم، و شیطان کاملاً پیروز می شود.

- در همین راستا، نصیحت هایی را که هدفش نقطه نظر ماست را در نظر

می گیریم.

- همیشه برای آنچه که ساده است در برابر آنچه که چشمگیر است برای

آنچه که معمولی است در برابر آنچه که فوق العاده است اولویت قائل شویم.

- انگشت روی کمک های خودم نگذارم، تمام جلال را از آن خداوند

بدانم.

- هیچ چیزی از من و برای من نیست! بدانیم که تمام موهبت ها توسط خدا

داده شده و نتیجه توانایی ها و تلاش های من نیست. بدانیم که همه چیز برای

جلال خدا و خدمت به دیگران به من داده شده است. اگر فیض هایی که به ما

داده شده، در جهت جلال دادن خودمان به خدمت گرفته شود، خداوند از

بخشیدن آنها به ما، دست می کشد. اگر خدا را به خاطر آنها جلال دهیم، او

از سرشار کردن ما از این فیض ها دست برنمی دارد. در این مفهوم می توانیم

به توصیه هایی که خداوند در کتاب تثنیه باب ۱۰-۱۲ به قوم خویش در

رابطه با روزی که وارد سرزمین موعود شوند می کند تعمق کنیم:

«هنگامی که خداوند، خدای تو، تو را وارد سرزمینی کرد که برای پدرانت،

ابراهیم، اسحاق، یعقوب قسم خورده بود کرد و آن را به تو داد (سرزمین با

شهرهای بزرگ که تو آنها را نساخته ای، خانه هایی سرشار از تمام چیزهای نیکو

که تو آنها را فراهم نیاورده ای، چاه های کاملاً حاضری که تو آنها را حفر

نکرده ای، درختان زیتونی که تو آنها را نکاشته ای»، هنگامی که تا به حد سیری

خوردی، به خوبی مواظب باش فراموش نکنی که خداوند است که تو را از مصر،

از خانه بردگی بیرون آورده است.

داشتیم که ما را تأدیب می نمودند و ایشان را احترام می نمودیم آیا از طریق اولی پدر روح هارا اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟ زیرا که ایشان اندک زمانی موافق صوابدید خود ما را تأدیب کردند لکن او به جهت فایده تا شریک قدوسیت او گردید. لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشی ها بلکه از دردها می نماید اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته اند بار می آورد».

خدا، بعد از آن که مرا در آغوش گرفت، مرا بر زمین می گذارد و اجازه می دهد تنها گام بردارم. چرا؟ قدیس ایگناتیوس دو علت را که باعث می شود خدا بدین گونه عمل کند را برای ما توضیح می دهد:

او می خواهد پاکی محبت مرا امتحان کند و آن را پاک تر سازد. آیا این محبت را برای خدمت به خودش و یا موهبت هایی که در حق من است به کار می گیرم؟ او می خواهد «آنچه که در عمق دل من است را بشناسد» (تث: ۸: ۲) خداوند به مانند دختر جوان ثروتمندی عمل می کند که با آه و ناله عاشقانه یک پسر فقیر روبه رو می شود. اگر این دختر جوان دور اندیش باشد، پسر را امتحان می کند تا ببیند که آیا واقعاً عاشق است و یا به دنبال «گنجینه ثروت» می باشد!

می توان در رابطه با این مسئله، دو باب نخستین کتاب ایوب را بازخوانی کرد و مشاهده نمود که چگونه خدا پذیرفت که ایوب را در امتحان قرار دهد تا به شیطان ثابت کند که ایوب از غنایمی که شیطان او را لبریز می سازد استفاده نمی کند بلکه محبت را حفظ می کند. و محبت ایوب نسبت به خداوند او را در این امتحان پاک تر می سازد.

پطرس نیز این مسئله را به ما می گوید: «هر چند در حال اندکی از راه ضرورت در تجربه های گوناگون محزون شده اید تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش گرانبهتر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح» (۱- پطرس ۱: ۶-۷).

همچنین خداوند می خواهد فروتنی را به من یاد بدهد، یعنی، به من یاد

سوی دیگران باز می دارد، و ابعث می شود در خود محدود شوم. اصطلاحات رایجی وجود دارد که این حالت روحی ما را توضیح می دهند: «بیهوده افکار خود را تکرار می کنم! هیچ کاری از دستم بر نمی آید! ... دیگر هیچ چیزی برام روشن نیست...! دیگر نمی دانم در کجا قرار دارم!...»

آشفتهگی می تواند از من ناشی شود، می تواند توسط یک ناامیدی که شیطان بانی است به وجود آید تا مرا از راه های خداوند برگرداند و یا می تواند آزمونی باشد که خدا آن را می خواهد.

- آشفتهگی می تواند از من ناشی شود. این به آسانی بدین مفهوم است که من خسته شده ام و چاره این است که شل شوم و استراحت کنم! هم چنین می تواند نتیجه غفلت در آنچه باشد که آن را به عهده گرفته ایم، در این حال یک چراغ راهنما ما را به تغییر رفتار دعوت می کند. من به پیش رفتن را رها کرده ام، در پیروی کردن از نصایحی که دریافت کرده ام، قصور ورزیده ام در به کار گرفتن شیوه های مناسب کوتاهی کرده ام.

اما ممکن است آشفتهگی به خاطر اشتباه من نباشد و خود خداوند مرا تجربه کند. خدا همیشه با یک نیت تربیتی عمل می کند: که هدفش نیکی من می باشد. نویسنده رساله به عبرانیان این موضوع را با قدرت خاطر نشان می سازد: (عبر ۱۲: ۵-۱۱).

«نصیحتی را فراموش نموده اید که با شما چون با پسران مکالمه می کند که: (امت ۳: ۱۱-۱۲) «ای پسر من تأدیب خداوند را خوار مشمار و وقتی که از او سرزنش یابی، خسته خاطر شو زیرا هر که را خداوند دوست می دارد توبیخ می فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می زند».

اگر متحمل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار می نماید زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ لکن اگر بی تأدیب می باشید که همه از آن بهره یافتند پس شما حرام زادگانید نه پسران و دیگر پدران جسم خود را وقتی

ذکر کنیم دلایل متعدد برای تغییر موقعیت وجود دارد. اگر من دردهایم «خشک» هستم، میل دارم آنها را خلاصه یا حذف کنم. اگر بی وقفه مرتکب اشتباه شوم، می توانم به خود بگویم: «اعتراف منظم من به چه کار می آید؟» بنابراین باید طلب فیض، مواظبت در جهت یابی های گرفته شده را بکنیم، پولس قدیس به رومیان می نویسد: «در مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید» (روم ۱۲:۱۲).

قدیس ایگناتیوس به کسی که مورد وسوسه قرار گرفته تا زمان نیایش را ۵ دقیقه کوتاه تر کند توصیه می کند که برعکس آن را ۵ دقیقه طولانی تر کند زیرا مسلماً شیطان مشکلات ما را به خدمت خویش می گیرد تا با هزاران دلیل مناسب، ما را به سستی دعوت کند!

در همین راستا، باید خاطر نشان ساخت که گرفتن تصمیمات مهم باید تنها در زمان آرامش و تسلی باشد، بنابراین زمان آشفستگی، بیشتر زمان «محکم تر کردن پیچ ها» است تا زمان «شل کردن» آنها. البته این لحظه، زمان مناسبی نمی باشد که چهارچوب معمولی زندگی روحانی خود را رها سازم.

بنابراین ما به آن دعوت شده ایم که در اعتماد استوار باشیم. خدا همیشه حاضر می باشد، فیض او از من قطع نمی شود، بعد از شب، روز خواهد آمد. اما اعتماد ما باید فعال باشد، باید تمام آنچه را که در قدرتم هست را به انجام برسانم. در ابتدا باید از اینکه می توانم در برابر مشکلاتم، کاری انجام دهم متعجب نشوم این باعث می شود که متوجه شوم نقاط ضعفم چه می باشند. هم چنین لزوم در اختیار داشتن علاج های همیشه مشابه برای چاره کردن موقت چنین ضعف های مزمنی برای سلامتی ام امری است عادی.

شیطان می داند از کجا به من حمله کند: از من است که بی وقفه مواظب این ناحیه باشم. در زمان آشفستگی، بیشتر از زمان تسلی، در میان گذاشتن مشکلاتم با دیگران، قابل اهمیت است از آنجایی که شیطان مهارت کافی

بدهید که خود را بیازمایم تا ببینیم که کاملاً به او وابسته هستیم، ببینیم که قدرت به وجود آوردن تسلی و شادی در وجود خود را ندارم. می توان در اینجا به تثنیه باب ۸ آیه ۱۲ که قبلاً ذکر شد و در رابطه با رفتاری بود که باید در تسلی آن را انجام داد و نیز به تثنیه ۸: ۲-۵ مراجعه نمود:

و به یاد آور تمامی راه را که یهوه خدایت تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیازماید و آنچه را که در دل تو است بداند که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه و او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خورانید که نه تو آن را می دانستی و نه پدرانت می دانستند تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست می کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خداوند صادر شود انسان زنده می شود در این چهل سال لباس تو در برت مندرس نشد و پای تو آماس نکرد. سپس در دل خود فکر کن که به طوری که پدر، پسر خود را تأدیب می نماید، یهوه خدایت تو را تأدیب کرده است.

آنچه که در ترجمه بین الکلیسای (TOB) گفته شده: «تو را ذلیل سازد» در B.J (کتاب مقدس ترجمه اورشلیم) ترجمه شده: «تو را حقیر سازد»، ما به خواست خودمان آن را ترجمه می کنیم: «تو را فروتن سازد». به وضوح معلوم است که کسی که در تسلی استوار بماند، این خطر برایش وجود دارد که در رضایتی ریاکارانه بیافتد و دچار اشتباه شود و به آسانی کسانی را که «بیچاره» هستند را خوار سازد! هنگامی که خداوند این حد کفایت را مشاهده می کند، دوست دارد «شیر» فیض های خویش به جهت انسان ها را ببندد تا انسان متوجه آنچه که توسط خود خداوند خواسته شده شود: همین و دیگر هیچ!

### در هنگام آشفستگی چه باید کرد؟

مسلماً «هنگامی که دیگر هیچ چیزی نمی بینم» در بهترین شرایط برای تغییر موقعیت قرار نداریم. آنچه که بیشتر از همه اهمیت دارد این است که

عین حال هم فیض های دریافت شده در گذشته را به یاد آوریم و هم به فیض های آینده امیدوار باشیم. یک متن زیبا از قدیس ایگناتیوس ما را به این موضوع دعوت می کند:

«با چه حکمتی باید تفکر ایوب را که در برابر نکوهش همسرش بر خود مسلط شد را در نظر گرفت؟ اگر نیکی را از خدا یافته ایم، آیا بدی را از او نیابیم؟ مسلماً در لحظه اندوه و لحظه ای که در برابر گرفتاری تاب می آوریم، یادآوری نیکی های دریافت شده از خدا، قوت قلب بزرگی خواهد بود. اگر بلافاصله نیکی را که به ما قوت می دهد را به یاد آوریم، اجازه نخواهیم داد که در روبرو شدن با غم زخمی شویم. به همین دلیل او می نویسد: در روز بدبختی، خوشبختی را فراموش مکن، در روز خوشبختی بدبختی را فراموش مکن. کسی که در دوران نیکی، به هیچ وجه از تجربه هراس ندارد، تحت تأثیر شادی، در غرور می افتد، نه کسی که نیکی را دریافت می کند. کسی که در دوران تجربه، در نیکی ها هیچ قوت قلبی را خوشبختی به بار آورد را نبیند، خواهد دید که تعادل روحانی اش توسط یک ناامیدی کامل نابود شده است، نه کسی که زیر بار تجربه ها له شده باشد. بنابراین باید هر دورا با هم ملحق نمود تا یکی همیشه حامی دیگری باشد به نحوی که خاطره نیکی دریافت شده، از شدت رنج حاصل از تجربه بکاهد و احتمال و ترس از تجربه، شادی نیکی را مهار کند».

هم چنین شجاعت و خوش بینی خویش را حفظ کنیم ضمن آنکه بدانیم که ایمانی که در آشفتگی وجود دارد در برابر چشمان خدا دارای صلاحیت بسیار زیادی می باشد: «خوشابه حال آنانی که ندیده ایمان آوردند». (یو ۲۰: ۲۹) در این هنگام، می توان، خشکی را توسط فیض تغییر شکل داد و در دعاهای خودمان برای مثال در نظر بگیریم که بگوییم من در اینجا حضور دارم نه برای خودم، بلکه برای خدا: «من زمانم را به تو اختصاص می دهم خداوند، من برای تو اینجا می باشم». هم چنین می توان سخن قدیس یعقوب را به یاد آوریم: «وقتی که در تجربه های گوناگون مبتلا شوید کمال خوشی دانید» (یع ۱: ۲).

دارد و تشخیص درست همیشه کاری است مشکل داشتن یک اندرزگو به عنوان حامی، محرک و راهنما مفید می باشد: فن آموزشی که در کتاب «تمرین های روحانی» قدیس ایگناتیوس آمده ضروری می باشد. از شیطان ساکت صحبت می شود: اما این شیطان نیست که ساکت است بلکه او مرا ساکت می کند! او نمی خواهد من در قلب خویش را به روی کسی که قصد کمک کردن به من را دارد بگشایم. او پادشاه تاریکی هاست!

یک تصویر زیبا که از عمل روح پلید برای جلوگیری از این گشایش به ما داده شده است متعلق به ترزای کودک عیسی می باشد. در شب قبل از مسئولیت مذهبی اش در کارمل می گوید:

«تاریکی های من آن قدر بزرگ است که نمی توانم چیزی بینم و فقط یک چیز را می فهمم: رسالتی ندارم! ... او! چگونه غم روح خودم را شرح دهم؟ ... به نظر می رسد (یک چیز مبهم که به من نشان می دهد که این وسوسه از شیطان است) که اگر ترس هایم را به رئیس ام بگویم، او مرا از بیان نذرهای مقدس باز می دارد با این حال می خواهم اراده خدای نیکورا به جا آورم و بیشتر از آنکه در کارمل بمانم و اراده خود را انجام دهم، به دنیا برگردم، بنابراین، رئیس خود را ترک کرده و سرشار از اقرار می شوم و حالت روحی خویش را به او خواهم گفت ... خوشبختانه، او واضح تر از من می بیند و مرا کاملاً خاطر جمع می سازد، علاوه بر این، عمل فروتنانه ای که انجام می دهم از فراری دادن شیطان ناشی می شود، شیطانی که شاید فکر می کرد من شهادت اقرار به تمایل خود را ندارم: به محض آنکه صحبت کردن را تمام کردم، تردیدهایم می روند».

هر وقت با شخص دیگری راجع به حالت روحانی خود صحبت می کنم، این حالت را روشن تر می بینم و از تصورات بیهوده دور شده، می توانم از راهنمایی های مفید آن شخص بهره گیرم.

اگر در حالت تسلی خوب است که فروتن بمانیم و برای موقعیت آشفتگی که پیش خواهد آمد قدرت بگیریم، در حالت آشفتگی نیز خوب است که در

ماهر بوده و قادر است نیت منحرف خویش را در پس ظاهر خیرخواهانه خویش پنهان کند: بنابراین ممکن است برای مدتی طولانی اجازه دهیم توسط او به دوردست‌ها و خارج از راه‌های روح القدس کشیده شویم بدون آنکه خودمان متوجه باشیم.

به طور خلاصه، باید گفت که اصطلاح «دو پرچم» توسط قدیس ایگناتیوس به کار می‌رود تا از یک طرف جهت یابی مطرح شده توسط شیطان و از طرفی دیگر جهت یابی مطرح شده توسط مسیح را مشخص کند. این اصطلاح مانند دو شعار بر پرچم نوشته و بالای حصار مقابل دو جناح آویزان شده‌اند.

هم چنین می‌توان آنها را با لباس‌های ورزشی که بر اساس تیم‌های مختلف رنگ‌های متفاوتی دارند و اجازه می‌دهند در یک چشم به هم زدن آنها را تشخیص دهیم، مقایسه نمود، در اینجا موضوع، تشخیص سریع بوی بد شیطان با رایحه مسیح می‌باشد.

پرچم شیطان در بردارنده سه وسوسه پی در پی است و پرچم مسیح در بردارنده سه فراخوانی کاملاً متفاوت. به این ترتیب، ما هر یک از فراخوانی‌های مسیح را فوراً بعد از هر یک از وسوسه‌های شیطانی تجربه می‌کنیم.

### الف: اولین پله وسوسه: طمع ثروت

ایگناتیوس به ما می‌گوید، لوسیفر ابتدا تمام انسان‌ها را توسط طمع ثروت و میل به داشتن بیشتر وسوسه می‌کند.

شرارت و زبردستی این وسوسه شیطانی بر این استوار می‌باشد که به ما اجازه می‌دهد «نیکی‌هایی» را به دست آوریم که گاهی اوقات ضروری می‌باشند.

تمام اینها باید باعث شوند که علی‌رغم تمام تردیدها و تشویش‌های ما که فشار خودشان را افزایش می‌دهند و بی‌اندازه رشد می‌کنند، کمک کنند تا من بتوانم با آرامش در برابر شیطان جبهه گیرم و خیلی سریع او را ناامید سازم. در نهایت فراموش نکنیم که رئیس این دنیا توسط مسیح شکست خورده و هیچ قدرتی به جز قدرتی که ما به او می‌دهیم ندارد: بازدهی او مانند مترسکی است برای گنجشکان! مترسک یک ترس نامعقول به گنجشکان القاء می‌کند، تنها این ترس بازدهی اوست. بازهم ترزای کودک عیسی است که می‌نویسد: «روحي که در فيض قرار گرفته هیچ ترسی از شياطين ترسو ندارد، شياطينی که فقط قادرند از برابر نگاه یک کودک بگریزند».

نتیجه‌گیری کلی این فصل این می‌اشد که ما به یک تشخیص همیشگی در زندگی مان دعوت شده‌ایم. اراده خدا این است که بی‌وقفه از خلال زندگی مان این تشخیص را کشف کنیم.

### قسمت چهارم

## بوی بد شیطان و رایحه مسیح

بعد از آنکه در دو فصل نخستین، ابتدا منشاء جنبش‌های احساس شده و سپس تمایز آنها به تسلی و آشفتگی را دیدیم، در این سومین قسمت، از خلال تعمق بر «دو پرچم» که توسط قدیس ایگناتیوس پیشنهاد شده است، خواهیم دید که هر یک از این دو روح، معمولاً در چه جهتی می‌دمند. این موضوع باید به ما کمک کند که خیلی زود تشخیص دهیم که ما در خدمت کدام روح هستیم. این تشخیص سریع که شبه‌گریزی می‌باشد، بیشتر در این مورد مفید است که متوجه می‌شویم روح پلید یک دروغگوی



باید بیان کنیم که این طمع به ثروت صرفاً مربوط به پول، و دارایی‌های مادی نیست. طمع می‌تواند در رابطه با ویژگی‌های من با یک موقعیت اکتسابی یا در رابطه با اعمال و فضیلت‌های اخلاقی من باشد: به فریبیان انجیل فکر کنیم.

طمع، به محض آنکه شکل گیرد، در هر گونه‌ای که باشد، تملک شخصی، مطلق و یا خاص، در مغایرت با روح مسیح قرار می‌گیرد. کسی که به وفور از همه چیز برخوردار است به سختی درک می‌کند که تمام آنها به رایگان به او داده شده تا آنها را با دیگران تقسیم کند.

ثروتمندان در انجیل کاربرد از فقیران می‌باشند. باید به تمام آنچه که از دیگران به دست ما رسیده توجه کنیم! متأسفانه این حقیقت را ثروتمندانی که بهای تمام خدمات‌هایی که به ایشان می‌شود و تمام چیزهایی که دارند را با پول می‌پردازند، درک نمی‌کنند. چهره برادر دیگر پشت دیوار پول دیده نمی‌شود.

آلکسیس دوم، پاتریارک مسکو و تمام روسیه، در افتتاحیه گردهمایی جهانی گراز در ژوئن ۹۷ می‌نویسد: «چگونه می‌توان ادعای ساختن یک اروپای برادرانه را داشت اگر پرده آهنین توسط یک دیوار پول جایگزین شده باشد؟» عیسی به ما توصیه می‌کند تمام دارایی‌های خود را به جایی دیگر منتقل کنیم نه به سوئیس بلکه به آسمان! بدین ترتیب متی ۶:۲۰ می‌گوید: «گنج‌ها به جهت خود در آسمان بیندوزید».

لوقا ۱۶:۹: «دوستان از مال بی‌انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمه‌های جاودانی بپذیرند».

فقرا هستند که به ما کمک می‌کنند تا درهای آسمان را بگشاییم! (مت ۲۵:۳۱-۴۶).

اما طمع در ما وجود دارد، شیطان این چیزهای نیکو را که وسایلی سودمند هستند هدف می‌گیرد تا به مقصود خویش برسد: در این هنگام، این چیزهای نیکو تبدیل می‌شوند به بت، اموالی که متعلق به ما می‌باشند و منشاء آنها را به خود اختصاص می‌دهیم - «آنها از من هستند» - اموالی که مقصدشان: «برای من است» در حالی که تمام این چیزهای نیکو باید به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا و به جهت ثمربخش بودن برای برادرانمان پذیرفته شوند.

شیطان از غریزه تملک ما، از ترس ذاتی ما برای نداشتن بیشتر، تصاحب بیشتر و یک جا داشتن همه چیز، استفاده می‌کند.

پولس رسول به تیموتائوس می‌نویسد: «آنانی که می‌خواهند دولتمند شوند گرفتار می‌شوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی‌فهم و مضر که مردم را به تباهی و هلاکت غرق می‌سازند. زیرا که طمع ریشه همه بدی‌هاست که بعضی چون در پی آن می‌کوشیدند از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام دردها سفتند» (۱- تیمو ۶:۹-۱۱).

کافی است روزنامه‌ها را بخوانیم یا به رادیو گوش دهیم و یا تلویزیون تماشا کنیم تا ببینیم مردم با چه حماقت‌هایی هر روزه به سوی عشق به پول هدایت می‌شوند. و موضوع فقط انسان‌های فقیری نمی‌باشند که برای ادامه حیات دزدی می‌کنند. ما واقعاً از اینکه مشاهده می‌کنیم که انسان‌های والا مقام و با شرف، خودشان در اعمال بد همکاری می‌کنند خسته شده‌ایم! ارزش سعادت و زندگی انسان‌ها معمولاً کم‌تر از اسکناس ارزیابی می‌شود!

عشق به ثروت، محبت‌های جزئی را از بین می‌برد؛ عشق به ثروت در محدوده خودش بسته می‌شود. در حالی که هدف «محبت به خویشان» نمی‌باشد بلکه هدفش تقدیم خویشان به دیگران است.

ثروتمند روی هم انباشته می کند، و از دارایی هایش دفاع می کند! او اطراف اموال خود را با خرده شیشه می پوشاند! ولی محبت همیشه می بخشد، شریک می شود و رو به دیگران گشوده است.

خاطر نشان می سازیم که این مورد همیشه یک جنبه اجتماعی دارد: قوم های ثروتمند باید کارپرداز اقوام فقیری باشند که برزیده داشتن ما حق دارند.

قدیس آمبروز می نویسد: «زمین به صورت مشترک و برای همه آفریده شده است. آنچه که تو به فقیری می دهی از اموال خودت نمی باشد، بلکه ذره ای از اموال آن شخص فقیر است که تو به او بر می گردانی، زیرا این یک مال عمومی است که برای استفاده همه عطا شده است و تو خودت به تنهایی آن را غصب کرده ای».

وای بر ثروتمندی که نمی بخشد، زیرا عطا کردن است که حیات را به وجود می آورد: زندگی عطا و محبت است!

به یاد آوریم که ما تنها به واسطه آنچه در این دنیا می بخشیم، در دنیای دیگر ثروتمند خواهیم شد!

باید برای بهتر شنیدن فراخوانی مسیح به فقر، ببینیم خود او به عنوان اولین نفر چگونه می زیسته است. بیشتر از آنکه سخنان او مدنظر قرار گیرد، خود او به عنوان الگو در نظر گرفته می شود، خود او که همیشه طبق آنچه گفته است زندگی کرده و هرگز به جز چیزی که خودش طبق آن زندگی کرده چیزی نگفته است. باید بر نیایشی که در فیلیپیان گفته شده تعمق نمود: «او که برابر بودن با خدا را غنیمت نشمرد...» (فیل ۲: ۵-۶) و یا دوم قرنتیان ۸: ۹ «عیسی مسیح هر چند دولتمند بود برای شما فقیر شد».

باید زندگی مسیح را مشاهده نمود، باید فقر او از بیت اللحم تا مقبره را نگریست، او توسط تمام زندگی اش به این وسوسه اول شیطان که چون پسر

## ب: اولین پله فراخوانی مسیح: مسکین در روح

می توانید مشاهده کنید که ضمن معرفی اولین پله وسوسه، ما اولین پله فراخوانی مسیح را که در مورد فقر است معرفی خواهیم کرد: «خوشابه حال مسکینان در روح» عیسی در اولین مژده سعادت خویش به این موضوع اشاره می کند (مت ۵: ۳).

مسکین در روح تحقیر دارایی های زمین نیست بلکه یک اولویت مطلق به جهت ملکوت خدا می باشد، اولویتی که هر چیز را در جهت هدف خویش قرار می دهد و بر طبق قابلیت آن چیز، آن را به کار می گیرد تا ما را به سوی ملکوت هدایت کند. هنگامی که عیسی می گوید: «خوشابه حال آنانی که مسکین در روح می باشند» این به این مفهوم که: «خوشابه حال آنانی که هیچ چیز ندارند» نمی باشد و یا به این مفهوم که: «خوشبخت هستند چون هیچ چیز ندارند!»! طبعاً دست پر از دست خالی بهتر است و ما باید بر ضد فقر بجنگیم! اما این نکته همان گونه که دیدیم بدین مفهوم است که:

اولاً خوشابه حال کسی که چیزی ندارد که به خاطر آن ادعا کند که صرفاً منشاء این دارایی خود اوست و بگوید: «این منم که آن را خرج می کنم، به دست می آورم، شایسته اش هستم یا وارث آن هستم». مسکین در روح خدا را به عنوان منشاء دارایی می داند و متوجه است که همه چیز را به رایگان توسط محبت به دست آورده و محبت همیشه رایگان است، همانند محبت و عطایای والدین به فرزندان، این فرزندان همه چیز را دریافت می کنند بدون آنکه شایسته آن باشند: ۱- قرن ۴: ۷: «چه چیزی داری که نیافتی؟»

دوماً، خوشابه حال کسی که چیزی برای خود ندارد و می داند که وظیفه دارد: «آنچه را که مفت یافته است، مفت بدهد» (مت ۱۰: ۸).

می سازد. زیرا در اینجا دیگر مسئله ارتباط من با چیزهای مورد بحث نیست بلکه مسئله ارتباط من با خودم است. موضوع اعتبار و آبروی من است: در این درجه، توالی قوی تر است. وابستگی ما در اینجا بیشتر از وابستگی به چیزهای مادی است. موضوع دیگر عشق به دارایی نیست بلکه عشق به خویشتن و خودپرستی است!

خاطر نشان می سازیم که مانند تمام وسوسه ها این میل یک توجیه موجه دارد: هر کس می خواهد که در آنچه که انجام می دهد و آنچه که هست، شناخته شده و مورد تأیید قرار گیرد «باشد که جایگاه و شخصیت خود را بپذیریم!»

و مانند همیشه شیطان از این توجیه استفاده می کند تا ما را به هر کجا که می خواهد ببرد.

بدین ترتیب، با این تفکر که چون در این دنیا مقام داریم، به خاطر نیکی و بنابراین به خاطر خدمت به خدا دارای نفوذ می باشیم، خود را عادل می شماریم.

کافی است ببینیم چگونه قدیس ایگناتیوس در زمانی که موضوع فقط خودش بوده، بسیار فروتن می باشد اما هنگامی که آبروی گروه کشیشانش، با تهمت بی جا زیر سؤال می رفت، با تمام قدرت از گروه دفاع می کرد.

اگر من استاد هستم، آیا اعتبار برای قدرت من لازم نیست؟ در این لحظه است که من آن را حفظ می کنم ... و در مورد آن غلو می کنم!

باید به سخن پولس قدیس که بدون خستگی همیشه می گوید: «اعتبار نیست که ایمان را به دنبال می آورد» (۱- قرن ۱ و ۲) گوش داد او به ما می گوید جستجوی حکمت بشری، اعتبار دنیا، قدرت مشاخره «می تواند توسط صلیب مسیح تنزل یابد».

خداست با این قدرت همه چیز را رایگان به دست آورد، پاسخ می دهد! او به جای پرخوری، جسم خود را به عنوان خوراک به انسانها داد.

### ج: دومین پله وسوسه: طمع خود را نشان دادن

طمع ثروت و میل به «داشتن» به آسانی به سوی نگرانی خود را نشان دادن و وسوسه شهرت پراز تکبر هدایت می شود، یعنی به همان چیزی که قدیس ایگناتیوس آن را «خوشی پوچ دنیا» می نامد. و این خودپسندی آبروریزی خود دوست داشتن است. تشویقی است که توسط روح پلید در ما وجود دارد، و ما را تشویق می کند که جایگاه برتر را اشغال کنیم و در پی آن باشیم که در خور توجه و ملاحظه قرار بگیریم و بی خودی از ما تعریف شود.

کسی که خیلی زود از یک موقعیت اجتماعی برخوردار می شود، نفوذی مدنی، مذهبی، ادبی، اقتصادی به دست می آورد ... کارت ویزیت او بی وقفه غنی می شود: او مجبور است ویژگی های کوچک تری را ارائه دهد تا تمام عنوان هایش را جا بیاندازد! او موفق می شود: در این هنگام شروع می کند به چاپلوسی و تملق گویی! ناخودآگاه! هنگامی که این مرد یا یک شخصیت برجسته و یا یک مدیر وارد بانک یا یک هتل بزرگ می شود و به همراه او یک آدم بیچاره با پوششی نامناسب وارد بانک می شود، با شیوه ای متفاوت مورد پذیرایی قرار می گیرند!

با این وجود، چاپلوسی یک تمجید خوشایند، شغف انگیز است ... مانند اعتیاد! حتی هنگامی که حقیقت نداشته باشد، واقعاً خوشایند است! همیشه به خاطر ثروت ها، فرهنگ، روابط (به ویژه با مردمان مهم)، اطمینان ها- برای مثال می گوئیم: «واقعاً درست گفتم که این پیش می آید)- نامدار و پرافتخار می شویم.

در نهایت، خودپسندی حتی بیشتر از تملک دارایی، ما را اسیر

ترتیب می توان خفت حیرت انگیز کلمهٔ جسم یافته را دنبال نمود. او بی وقفه تنزل یافت ... تا به مقبره.

در رابطه با خودمان، باید از تجربهٔ کردن مشکلات زیاد برای آرزو و طلب تحقیر متعجب زده نشویم. به نظر می رسد که بتوانم بگویم، تمایل ما به تحقیر باید غیرمستقیم باشد. در واقع، تحقیرهای ما، به خودی خود خوب نمی باشند چون شخصی که بدین گونه ما را تحقیر می کند کار خوبی انجام نمی دهد و به همین خاطر قدیس ایگناتیوس برای آرزوی تحقیر شدن محدودیت قائل می شود و می گوید باید به شرطی باشد که به کسی توهین نشود.

آنچه که باید درک کرد به نظر من این است که ستایش خودپسندی به طور حتم به غرور که بدترین چیزها و پدر تمام خبایث است ختم می شود و برعکس، میل به آخرین جایگاه، راه مطمئن تر و نهایی رسیدن به فروتنی است، فروتنی که مادر تمام فضایل است. در این مفهوم است که تمام قدیسین آرزوی آخرین جایگاه، فروتن بودن، را دارند چون در آخرین جایگاه قرار گرفتن پادزهر غرور و راهی است برای فروتنی.

در مسیر غرور، به نظر من بدترین شکل و فاجعه آمیزترین گونهٔ خودخواهی و خودپسندی حسادت می باشد. حسادت درب ورود گناه به دنیا از زمان آدم و حواست، حسد برای شناخت نیکی و بدی، و برتری داشتن بر خدا، پس گناه توسط حسادت قائل نسبت به برادرش ادامه پیدا کرد.

حسادت جرائم بسیار بدی را به دنبال دارد. حتی اگر مستقیماً خواهر یا برادری را که به او حسادت می کنیم نکشیم، با بدجنسی آرزو می کنیم که او نابود شود، که خیمهٔ خود را جایی دیگر بگستراند، یعنی به شیوه ای می خواهیم که او برای ما بمیرد!

خواستن اینکه یک فرد دیگر نابود شود نقطهٔ مقابل این است که بخواهیم او رشد کند آن چیزی باشد که به آن فرا خوانده شده است حتی اگر به خاطر این باید خودم عقب رفته به او جا بدهم.

## د: دومین پله فراخوانی مسیح: از خودگذشتگی

قدیس ایگناتیوس از موضوع «آرزوی تحقیر و خوار شدن» صحبت می کند. در اینجا نیز توالی در ارتباط با پلهٔ قبلی منطقی به نظر می رسد. یک انسان مسکین در روح، قادر است از چیزهای مادی فاصله گیرد تا طبق فقر انجیلی زندگی کند و در دنیای غربی ما، خود را در معرض تحقیر و خوارشدگی قرار می دهد.

ایگناتیوس، بدون آنکه از این تحقیرها متأثر شود، این خوارشدگی ها و تحقیرها را به عنوان یک فراخوانی به فیض که خداوند به ما خطاب کرده است معرفی می کند. او به شرایط «شادی کامل» قدیس فرانسیس آسیسی ملحق می شود. چارلز فوکولد با همین روحیه، از «جایگاه ماقبل آخر را می خواست زیرا عیسی محل آخر را از آن خود ساخت و هیچ کس نمی تواند این محل آخر را از عیسی بگیرد». انجیل ما را دعوت به ناپدید شدن در تضاد با وسوسهٔ نمایان شدن، دعوت به محو شدن و انتخاب آخرین جایگاه و دعوت به خوشنود نشدن از توجه و مورد احترام قرار گرفتن می کند.

عیسی در مرثه های سعادت خویش به تحقیر شدن اشاره می کند: پولس قدیس هم می نویسد: «به شادی بسیار از ضعف های خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود. بنابراین از ضعف و رسوایی ها و احتیاجات و زحمات و تنگی ها به خاطر مسیح شادمانم زیرا که چون ناتوانم آنگاه توانا هستم» (۲- قرن ۱۲: ۹-۱۰).

ضمن پذیرش کامل سخنان عیسی که به قبول کردن تحقیرها، خوارشدگی ها و زجرها به عنوان یک راه خوب برای رسیدن به ملکوت آسمان دعوت می کند، باید همیشه به الگویی که او توسط زندگی خودش به ما می دهد بنگریم. رساله به فیلیپیان باب ۲، kenosis (به معنی خالی کردن خود او)، خفت، و درماندگی او را تا به صلیب خلاصه می کند. بدین

ثروت داریم، ما سرشار از خودپسندی هستیم، در این هنگام است که تمام اطمینان خویش را بر پایه این ثروت و خودپسندی و وجود خودمان می‌گذاریم و تمام دنیا را در خدمت خود می‌گیریم!

این است وسوسه بزرگ بشر، در طول زندگی اش: او توانایی دارد، حساب بانکی بزرگ دارد، تجربه و ارتباطات سودمندی دارد... او قادر است به تنهایی خود را از گرفتاری رها سازد: او گوشی تلفن را بر می‌دارد و تمام مشکلات شما را حل می‌کند! او دیگر به کسی وابسته نیست و خدا را فراموش می‌کند. شاخه تاک خشک شده (که ظاهری زیبا دارد)، دیگر زیبا نیست و فقط باید در آتش انداخته شود!

ثروتمند، مجذوب خودش است، سپس همه چیز و همه کس را به خدمت خویش می‌گیرد: این نقطه مقابل جنبشی است که به سوی خدمت به دیگران هدایت می‌شود. ثروتمند در حالی که تنها یک خادم است خود را پادشاه می‌کند، پادشاهی که در برابر پادشاه واقعی ما که خود را خادم کرد قرار می‌گیرد. اگر به خدا اعتماد داشته باشی، این به معنی واقعی کلمه پرستش است. اما در اینجا هنگامی که به خودمان اعتماد داریم، یک نوع بت پرستی یا خودپرستی وجود دارد. یک نوع تکبر، یک «متکبر» قدیمی به تمام ثروت‌ها، به عنوان غنایمی شخصی که توسط خودمان به دست آمده و برای ما در نظر گرفته شده می‌نگریم.

آدم و حوا به این وسوسه بود که تن دادند. شیطان در گوش آنها زمزمه کرد: «مانند خدایان خواهید شد!» و آنها او را باور کردند. آنها میوه معرفت نیکی و بدی را خوردند. آیا آنها، توانستند بر همه چیز قضاوت کنند و بر همه چیز آگاه شوند و مرکز مطلق همه چیز شوند؟ میکائیل به لوسیفر جوابی دندان شکن می‌دهد و می‌گوید: «چه کسی مانند خداست؟» لوسیفر، «حامل نور» در میان فرشتگان پادشاه است و کسی است که با نکته سنجی وسوسه می‌کند.

هر چه قدر که اموال باارزش تر داشته باشم و هر چه قدر که سرشار از

یحیی تعمید دهنده می‌گوید: «او باید رشد کند و من باید کم شوم». توالی: حسادت = خودخواهی = تملک» به قدرتی اجتناب ناپذیر و جدی است که از آن می‌توان متوجه شد که تمام قدیسین نه تنها به خاطر عشق مستقیم به تحقیر طلب تحقیر و فروتنی می‌کنند بلکه در عکس العمل غریزی و بدگمان گونه در برابر خودخواهی و خودپسندی که به روی غرور هدایت می‌شود و هم چنین به خاطر تمایل به با عیسی بودن و مانند او بودن، آرزوی فروتنی و تحقیر می‌کنند.

بدین ترتیب شادی‌ای که برای گناهیوس چیره می‌شود، متوقف شده و هدایت شده می‌باشد اما به این فکر که او در همان موقعیت عیسی قرار دارد وابسته است.

### ه: سومین پله وسوسه: تکبر

بعد از وسوسه‌های «داشتن» و «خود را نشان دادن» در اینجا وسوسه بزرگتری وجود دارد: وسوسه بودن و توانستن، وسوسه کسی که می‌خواهد در مرکز قرار گیرد، و مستقل از تمام کانون‌های دیگر باشد، وسوسه‌ای که سرچشمه تمام غیر وابستگی‌ها به سرچشمه‌های دیگر است. «من نمی‌خواهم به واسطه کس دیگری وجود داشته باشم می‌خواهم توسط خودم وجود داشته باشم».

در فلسفه قرون وسطی، تنها یک شخص با قدرت خودش وجود دارد، Ensase، خدا. بقیه همه مخلوقات وابسته به خالق می‌باشند: Entio ab alio موجوداتی که توسط فرد دیگری وجود دارند. این وسوسه استقلال کامل، وسوسه قدرت مطلق که به قطع ارتباط با سرچشمه واحد ختم می‌شود، نتیجه منطقی دو راهنمای قبلی است.

میل به «داشتن» به سوی طمع «خود را نشان دادن» هدایت می‌شود و تمام این مجموع به تکبر به خودپرستی ختم می‌شود: به ستایش خویشتن ما

آنچه که در ادامه پیش می‌آید اجتناب ناپذیر است. دیگر روی خدا حساب نمی‌کنم و در تکبر خود فکر می‌کنم که خدا می‌تواند روی من حساب کند، روی اعمال من که از خودم است! اگر به خوبی‌ها و استعدادهای خودمان عمل کنیم و باز هم به ملکوت خدا خیانت کنیم و یا اگر به رسالت انجیلی که به ما سپرده شده و به وظیفه شخصی خود عمل کنیم، ولی به ملکوت خدا خیانت نماییم، مشاهده می‌کنیم که وارد روندی شده‌ایم که به طور حتم ما را به سوی آن هدایت می‌کند که خود را در مرکزیت قرار دهیم. تکبر ما بر پایه موهبت‌های رایگان خدا ریشه می‌گیرد و رشد می‌کند: هیچ چیزی نابه‌هنجارتر و تحمل‌ناپذیرتر از این وجود ندارد!

بر ما واجب است تا دوباره آنچه را که اصطلاح «خدای واحد» قصد دارد بگوید را فراگیریم! برای رسیدن به فروتنی که باعث شود همه چیز را برای خدای واحد برگزینیم، باید برای پذیرش تمام شیوه‌های تحقیر حتی اگر باعث از بین رفتن اعتبارمان شود حاضر باشیم، قدیس ایگناتیوس می‌گوید: «تنها توسط تجربه تحقیر فروتن می‌شویم».

برای آنکه ببینیم آیا واقعاً خدا تنها موجود مطلق زندگی مان است یا نه، باید بنگریم که جایگاه خدا (و دیگران) در بودجه من، برنامه زمانی ام و برنامه تعطیلاتم ... چه می‌باشد و صادقانه این برنامه را اجرا کنیم.

آیا مطلق زندگی من محبت است؟

آیا محبت بر زمین حضور دارد؟

این چیزی است که برای خدا انتخاب شده و انتخابی است که باید هر روزه تکرار شود.

و این است پرستش خدا.

خوبی‌ها و فضایل باشم، به همان نسبت وسوسه به گونه‌ای خطرناک جای خود را در من باز می‌کند و به سوی تکبر که خطرناک‌تر است هدایت می‌کند. این تکبر، بدبختی مسیحیان خوب است که فکر می‌کنند به هدف رسیده‌اند، در حالی که تمام قدیسین بزرگ خود را مانند گناهکارانی بزرگ می‌پنداشتند!

شخص فریسی کسی است که بر عدالت خود تکیه می‌کند، آنها فکر می‌کنند که چون صاحب حقیقت هستند احتیاج ندارند حقیقت را از کلیسا بپذیرند و از پس تکبر خود، حضرت پاپ و همه اسقفان و مسئولان کلیسا را محکوم می‌کند.

در حالی که از موفقیت‌هایشان، نعمت‌هایشان، و خودشان به وجد آمده‌اند، عطاکننده را فراموش کرده و خود را سرچشمه همه چیز کرده‌اند. متوجه می‌شویم که آخرین رویه‌ای که ایگناتیوس در کتاب «تمرین‌های روحانی» برای ما مطرح کرده است، آخرین نکته تعمق که به جهت کسب محبت است، این می‌باشد که عظمت تمام چیزهایی که زیبا می‌یابیم و برای زمین مناسب است را از آن خداوند بدانیم.

خدا باید همیشه سرچشمه و نقطه پایان همه چیز باشد. تنها خدا، خداست، هیچ مطلق دیگری در زندگی‌های ما وجود ندارد. آیا ما، همگی بی‌وقفه به او رجوع می‌کنیم؟

ما فکر می‌کنیم که چون دیگر بت نداریم، بت پرست نمی‌باشیم! اما چیزهای خطرناک تری وجود دارند! اگر کارهای خودمان را به کارهای خدا ترجیح دهیم، حتی ضمن آنکه ادعا کنیم که آنها را برای جلال خدا انجام می‌دهیم، در آن صورت کارهای خود را می‌پرستیم. راهکار شیطان همیشه یکسان است و ما خود را به او می‌سپاریم! شیطان از یک چیز خوب که در وجود ما می‌یابد استفاده می‌کند تا ما را وادارد که به آن عنصر خوب به چشم یک ثروت شخصی بنگریم.

صلیبی که (نباید فراموش کنیم) لزوماً رنج و مرگ نیست بلکه محبت به دیگران است تا به جایی که با آنها ملحق شد تا آنها را باز یافته و نجات دهد: صلیب پذیرفتن این است که تا به انتهای محبت پیش رویم!

فرد فروتن، وسیله ای است در دست گشاینده الهی (وسیله ای کامل ولی آزادانه)! به جای آنکه خدا و دیگران را در تصرف خود درآورد، خود را کاملاً به خدا و دیگران تقدیم می کند. چنین فردی مانند چوبی است که کاملاً به چشمه اصلی متصل است و تمام کمال خود را از آن دریافت می کند. قطع رابطه از یکتا چشمه به طور حتم خشک شدن و نابود کردن خویشتن است! برعکس، کسی که در قلب خود فروتن است بی وقفه سرشار می شود و به تصویر سرچشمه خود می باشد، بی وقفه می جوشد و به دور از خشکیدن بی وقفه آب خود را تجدید می کند.

پولس رسول شهامت آن را دارد که به غلاطیان در ۲:۲۵ بگوید: «این من نیستم که زندگی می کنم بلکه مسیح در من زندگی می کند» این من که به نظر می رسد از بین رفته است، در واقع از تمام ثروت های مسیح غنی شده است: این چشمه اصلی است که در هر یک از نه‌های ناشی از آن جاری می باشد!

فقر و ناتوانی کامل، ولی عجب کمالی!

این مسیح است، «من» خاص، خودش را در پدر قرار می دهد، به طوری که می گوید: «من و پدر یک هستیم» (یو ۱۰:۳۵). او جدا از پدر نیست و تنها توسط پدر صحبت می کند و عمل می کند. زیرا او کاملاً تا به مرگ بر روی صلیب به پدر وابسته است، تا به صلیبی که «خدا به جهت آن او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام هاست بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر» (فیل ۲:۹-۱۱).

## و: سومین پله فراخوانی مسیح: فروتنی

فروتنی آخرین کلمه پرچم عیسی، آخرین کلمه فراخوانی های اوست. اگر طمع «داشتن» و میل به خود را نشان دادن مرا به سوی تکبر فوق العاده هدایت می کند، بر عکس ثمره محبت مسکینانه و تجربه تحقیرها، فروتنی می باشد.

فراخوانی عیسی به فروتنی که با وسوسه قدرت طلبی مبارزه می کند، به دور از روح بدگویی به ارزش انسان یا خفه کردن تمام ارزش ها یا ویروس معلولیت های جسمانی است! تمام آرزوهای ما یک ویروس راشی تیسیم نیست! عیسی ما را در اسارت نابود نمی کند بلکه ما را از اسارت خطاهای - مشابه و توهنات مرگ آور آزاد می سازد.

باید برای پاک کردن آرزوها، علاقه داشت. اما «داشتن»، «خود را نشان دادن» و «توانستن» مشمول روح دیگری می باشند. و هیچ چیزی را تکذیب نمی کنند، نه علم را نه سیاست را ... بلکه همگی این آرزوها، تمام توانایی های ما به وظیفه اصلی خودشان که خدمت کردن می باشد باز می گردند.

دوم قرن تیان ۸:۹ می گوید: «فیض خداوند ما عیسی مسیح را می دانید که هر چند دولتمند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید». این همان جنبش تجسم است.

مالکیت و قدرت برای ما مسیحیان، به عنوان واقعیت های اجتناب ناپذیر باقی می ماند و در مأموریت کلیسا باید تا اندازه ای از آنها استفاده شود. قدیس ایگناتیوس به خوبی درک کرد که بعد از آنکه مانند یک بی خانمان مأموریت شبانی خود را شروع کرد، به جستجوی مراتب دانشگاهی به پاریس رفت. اما باید در مقابل وسوسه «داشتن» و «توانستن» مقاومت کرد چرا که هدف آنها نادیده گرفتن صلیب است،

«اگر افتاده مرا سجده کنی همانا این همه را به تو بخشم».

عیسی جواب داد: «دور شو ای شیطان! زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما».

جواب دندان شکن عیسی از کتاب تثنیه ۶:۱۳ اقتباس شده که به دنبال یادآوری اینکه سرچشمه تمام خوبی‌ها را فراموش نکنیم و وابستگی مان را به یادآوریم می‌آید؟

«هنگامی که یهوه، خدایت، تو را به سرزمینی هدایت کرد که برای پدرانت ابراهیم، اسحاق و یعقوب قسم خورده است و شهرهای زیبا و پررونق که تو آنها را نساخته‌ای، خانه‌های سرشار از تمام چیزهای نیکو، خانه‌هایی که تو آنها را پر نکرده‌ای، چاه‌هایی که تو آنها را حفر نکرده‌ای، درختان زیتون که تو آنها را نکاشته‌ای را به تو تقدیم کرد، مبادا هنگامی که خورده، سیر شدی فراموش کنی که یهوه تو را از سرزمین مصر و خانه بردگی بیرون آورده است از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور».

در اینجا به خوبی تمام آنچه که قبلاً گفتیم را باز می‌یابیم.

نیازی ریشه دار در انسان وجود دارد که بر جهان خلق شده حکمرانی کند، حکمرانی که یک خواسته موجه و سرچشمه تمام برنامه هاست: آیا خدا این تسلط را به انسان نداده است؟

دام شیطانی این است که این نیاز را به قدرتی اشتباه به تنزل بیاندازد: انسان ضمن آنکه باور می‌کند که به جای آنکه خدا مرکز مطلق باشد، خودش مرکز مطلق است، به جای آنکه بگذارد توسط خدا هدایت شود، همه چیز را از آن خود می‌داند و از جلال دادن خدا اجتناب می‌ورزد و به دیگران لطمه می‌زند. تشنه قدرت، به خوبی می‌تواند خود را در پس ظواهر اندیشمندانه و روحانی پنهان کند. تنها پادشاهان و دیکتاتورها سجده کردن را دوست دارند!

فروتنی هر یک از شخصیت‌های تثلیث است که باعث می‌شود هیچ چیزی را مطلقاً برای خود حفظ نکنند و تنها به وساطه آنچه که به دیگران تقدیم می‌کند وجود داشته باشد. پدر تنها از خلال لحظه‌ای پدر می‌باشد که خود را به گونه‌ای متقابل تقدیم پسرش می‌کند. آنچه که پسر را با پدر برابر می‌سازد این است که پدر تمام آنچه را که دارد به پسر داده است و بیشتر از او نمی‌باشد و «پسر برابر بودن با خدا را غنیمت بشمارد» (فیل ۲:۶).

هر یک از شخصیت‌های تثلیث تنها به وسیله روش خاصی که با آن آنچه را که دارد به دیگری تقدیم می‌کند، از هم متمایز می‌شوند، روشی که اتحاد آنها را از بین نمی‌برد بلکه آن را قوی‌تر می‌سازد، زیرا به این روش هر شخص دارای همه چیز می‌باشد.

موریس زوندل این موضوع را کاملاً توضیح می‌دهد: «خدا یکتاست، زیرا تنها نمی‌باشد، زیرا به طور ابدی در درون خویش شخص دیگری را یافته که خود را به او تقدیم کند و بدین ترتیب توانست در بطن وجود درونی خویش هدیه کامل خویش را به انجام برساند که کمال محبت او را تشکیل می‌دهد، بدون آن، قدوسیتش نمی‌تواند درک شود».

### \*

این باب و در عین حال این جزوه را با یادآوری سومین وسوسه مسیح در بیابان (مت ۴:۸=۱۰) به پایان می‌رسانیم. هر یک از سه وسوسه در چهارچوبی که متای قدیس برای ما تعریف می‌کند، کاملاً با سه وسوسه پرچم مطابقت دارد.

ابلیس مسیح را به کوهی بسیار بلند برده، تمام ممالک جهان و جلال آنها را به او نشان داد و به او گفت:



«تنها خداوند، خدای خود را پرستش نما»

تمام پرستش‌های دیگر و به ویژه پرستش خودم، تبدیل به پرستش و بردگی شیطان می‌شود!

اگر انسان نمی‌خواهد که مجنون شود، اگر می‌خواهد آزاد بماند، تنها می‌تواند در برابر خدایی که قدرت ترسناکی نیست بلکه قدرتی بی‌نهایت با محبت و سرشار از موهبت و آزادی است، زانو بزند.

عیسی بارها در زندگی‌اش در برابر این وسوسه مقاومت کرده او به آنانی که تصور می‌کردند او را پادشاه ساخته و در مبارزه دنیوی خود از او استفاده کنند جواب منفی خواهد داد.

شیطان پیشنهاد می‌دهد: «اگر مرا سجده کنی تو را محترم سازم».

پاسخ مسیح به شیطان را هنگامی می‌بینیم که مسیح خداوند و استاد در پیش پای شاگردان خم شده است زیرا او آنقدر محبت کرد که تنها شایسته پرستش می‌باشد. صحنه‌ای که انجیل متی با آن پایان می‌پذیرد و به عنوان یک جواب دندان‌شکن در برابر خواسته‌های شیطانی معرفی می‌شود را در مقابله با وسوسه شیطان قرار دهیم: متی ۲۸: ۱۶-۲۰:

یازده رسول به جلیل بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند و چون او را دیدند پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت: «تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم».

\* \* \*

## ۱- چرا باید مورد مشاوره قرار گرفت؟

اولین قسمت این مطلب به این موضوع می‌پردازد که «چرا باید مورد مشاوره قرار گرفت؟» این سؤالی است که می‌تواند موجب تعجب شود، زیرا اکثر مسیحیان در زندگی روحانی خود مورد مشاوره قرار نمی‌گیرند. با این وجود، همیشه در کلیسا، زنان و مردانی که تجربه یک ارتباط شخصی با خداوند را دارند، میل به مورد مشاوره قرار گرفتن را تجربه نموده‌اند. آنها نیاز به صحبت از زندگی روحانی‌شان را احساس می‌کنند. طبعاً آنها میل دارند در مورد محبت خدا در زندگی‌شان با یک فرد پیر و با تجربه صحبت کنند تا او این فیض را تأیید کرده و حتی به خاطر آن ستایش نماید. آیا این عیسی نیست که از خلال نوشته‌های مقدس با قلب آنها صحبت می‌کند؟ آیا این پدر آسمانی نیست که با رحمت خویش آنها را در بر گرفته است؟ آیا هنگامی که جنبش‌ها را حس می‌کنند یا باور می‌کنند که این جنبش‌ها از روح الهام گرفته شده‌اند روح القدس نمایان نمی‌شود؟ بنابراین این زنان و مردان با کسانی صحبت می‌کنند که به نظرشان به راه‌های خداوند نزدیک می‌باشند و به آنها اعتماد می‌کنند. چنین روندی افراد را در وضعیت مشاوره قرار می‌دهد و به همین دلیل ما این زنان و مردان را فرا می‌خوانیم که به مشاورین روحانی اعتماد کنند. تاریخ کلیسا به ما نشان می‌دهد که منشاء این خواست افراد به اولین جوامع راهبانه برمی‌گردد. پیر مسئول دیر، به نام خداوند زنان و مردانی را که از ایشان انتظار چنین کمکی دارند را راهنمایی می‌کرد. با این وجود، این کمک روحانی تنها مختص راهب‌ها و راهبه‌ها نبوده است. در تمام اعصار، مسیحیان بسیاری وجود داشته‌اند که به یک رابطه صمیمی با خداوند فرا خوانده شده بودند و فراخوانده شده بودند لحظات طولانی را وقف دعای شخصی بکنند. این افراد همیشه به

## فصل دوم

# چرا باید مورد مشاوره قرار گرفت؟



متوجه می شویم که آنها به گونه ای با خداوند صحبت می کنند که گویی نمی توانند میان رابطه فرزندى خود با پدر آسمانى و رابطه برادرانه خود با عیسی مسیح و زندگى روح القدس در وجود خودشان که باعث می شود آنها زمزمه کنند: پدر یا مسیح! تمایز قائل شوند. مسلماً آنها با ناآگاهی به خداوند خطاب می کنند گویی که خدا در وجود عیسی مسیح، اتحاد سه شخص را نمایان نساخته است.

چگونه از این موضوع شگفت زده می شویم؟ این الهام خدا است که به ما این اجازه را می دهد که متوجه شویم که این الهام خدا تجربه ارتباط شخصی با پدر آسمانى، مسیح و روح القدس را به ما عطا می کند. این حقیقت به قدری فوق العاده می باشد که ما بدون وجود مشاور، جرأت باور این فیضی که به ما شده است را نداریم. حتی نشانه هایی از این رابطه که در لحظات مهم، و اغلب در دعا به ما داده می شود، خیلی زود توسط فرد مورد سوء ظن قرار گرفته و او شهادت جدی گرفتن آنها را نخواهد داشت.

حقیقت زندگى صمیمی ما با شخصیت های تثلیث، نیازمند افشاء شدن است تا ما بتوانیم شهادت نام بردن از آن و در اطمینان به آن زیستن را داشته باشیم. این افشاء گری مسلماً با ناباوری ما مواجه می شود. از آنجا که این ما را در این کشف جلوتر می برد، مشاور می تواند به ما کمک کند که درک کنیم که از یک شخص به سوی شخصیت دیگر تثلیث هدایت می شویم. مطمئناً پدر، پسر و روح القدس در قلب ما حضور دارند اما این حضور با کمک مشاور که گواهی بر سنت کلیساست، برای ما شناخته تر و قابل پذیرش تر می شود.

بدین ترتیب، یک امر مسلم وجود دارد: اشخاصی که مورد مشاوره قرار نمی گیرند معمولاً یک زندگى روحانى را که دارند و در مورد آنچه در زندگى روحانىشان می گذرد دچار اشتباه می شوند. به ویژه، حتی اگر آنها در زندگى خود یک دعای پر شور و پرفیض را داشته باشند، هنگامی که این دعا

دنبال آن بودند که مفهوم آنچه که تجربه می کنند برایشان روشن تر شود و برای این منظور به شخصی مراجعه می کردند که به نظرشان با راه های خداوند آشنایی داشت. آنها چنین فردی را تنها در میان زنان و مردان مذهبی نمی یافتند بلکه معمولاً او را در میان نزدیکان خودشان می یافتند.

در روزگار ما، این مسئله بدین گونه است: همان گونه که کشیشان و مردان و زنان مذهبی می توانند مشاور روحانى باشند و زنان و مردان تعمید یافته نیز مشاوران روحانى می باشند.

آیا بر طبق سنت نمی توان نتیجه گرفت که مشاوره روحانى برای تمام کسانی که دوست دارند یک زندگى روحانى مسیحى واقعی داشته باشند یک امر ضرورى است؟

## ۲- زندگى روحانى مسیحى، بدون مشاوره با خطر راکد ماندن مواجه است

من نمی توانم عقیده خود را پنهان نگه دارم: من معتقدم چه قدر تأسف بار است که بسیاری از مسیحیان در حالی که آشکار به یک رابطه صمیمی عمیق با خداوند فراخوانده شده اند، از یک مشاوره روحانى واقعی بی بهره مانده اند!

گفته های آنها به روشنی گویای این است که روح خداوند آنها را دعوت به این مشاوره می کند اما یا ایده مورد مشاوره قرار گرفتن به ذهنشان نمی رسد یا فردی را در اطراف خود پیدا نمی کنند تا بتواند این خدمت را به آنها بکند. نتیجه این می شود که زندگى روحانى مسیحى آنها می لنگد یا کودکانه و حتی بیهوده می ماند.

چیزی که تو در اینجا گفتی واقعه مایه تأسف است. خیلی از مسیحیان فکر می کنند که عمیقاً دعا می کنند اما هنگامی که به آنها گوش می دهیم،

### ۳- زندگی روحانی مسیحی، بدون مشاوره در معرض خطر می باشد

مشکل است که انکار کنیم انسان هایی وجود دارند که یک زندگی روحانی بسیار عمیق و پویا را بروز می دهند و با این وجود مورد مشاوره قرار نمی گیرند. در میان مقدسین که در مورد آنها گفته می شود که در طول مدت طولانی از زندگیشان مورد مشاوره قرار نمی گرفته اند، معمولاً به ترزای کودک عیسی اشاره می شود. ترزا می گفت که توسط خود مسیح مورد مشاوره قرار می گرفته و این برای او کافی بوده است.

این گفته بسیار سریع بوده و خیلی دقیق نمی باشد زیرا در واقع او از زندگی روحانی خویش با خواهر و مسؤل مبتدیان خودش صحبت می کند. مطمئناً او توسط مسیح مورد مشاوره قرار می گرفت، اما هر یک از ما می توانیم آن را بدین گونه بیان کنیم که: خود مسیحی که در ما زیست می کند، ما را توسط روح خویش هدایت می کند اما این امر لزوم حضور یک مشاور در مسیر روحانیمان را رد نمی کند.

کیفیت و قدرت زندگی مسیحی روحانی ما هر چه می خواهد باشد اما اغلب در معرض تجربیات دشوار گذاشته می شود. حتی می توان گفت که این زندگی بی وقفه در معرض خطر قرار دارد. وجود یک مشاور برای دوری از سرخ های اشتباهی که علی رغم قداست فرد مورد نظر منتهی به بن بست می شوند مناسب می باشد.

بسیاری از مقدسین که به خاطر فیض هایی که دریافت کرده اند، متقاعد شده اند که کاملاً در دستان خداوند در امنیت می باشند، عقیده دارند که لازم نیست مورد مشاوره قرار بگیرند. آنها عقیده دارند که به اندازه کافی

به اصطلاح طعم خود را از دست دهد، دچار پریشانی خاطر می شوند. حتی آنها می توانند به این نتیجه برسند که چون هنگامی که لحظه ای را به خداوند اختصاص می دهند، احساس می کنند هیچ چیزی وجود ندارد، دیگر وقتی را برای با خداوند ماندن در نظر نگیرند، مشاور به این افراد کمک می کند که مفهوم اتفاقاتی را که در مسیر پیشرفت بلوغ روحانشان برای هر فرد تعمق کننده پیش می آید را درک کنند.

چیزی را که سنت در شرایطی مشابه بیان می کند را به آنها پیشنهاد دهد برای مثال وفادار و صبور ماندن، هم چنین خواندن یک مزمور یا اعلام کلام خدا و غیره. علاوه بر این، یک زوج ممکن است بعد از گذشت سال ها که به راحتی با هم دعا می کردند، در دعای مشترک با مشکل مواجه شوند. در حالی که سابقاً آنها در تبادل نظرهای خود به طور کاملاً طبیعی از مسائل الهی صحبت می کردند، در رابطه با این مسئله دعای مشترک ساکت می مانند. مشاور می تواند طرق های جدیدی را برای دعای مشترک به روی آنها بگشاید.

بسیاری از راهبان یا راهبه ها هنگامی که در زندگی روحانشان به حال خودرها می شوند، ممکن است فکر کنند که به هدفشان نرسیده و ارتباطی ولرم و بی فایده با خداوند خود دارند. مشاور می تواند به آنها کمک کند تا متوجه شوند که این احساس با حقیقت مطابق ندارد.

با این حال می توان مطرح کرد که بسیاری از مسیحیان خوب که به خاطر اعمال نوع دوستانه فعال خود در کلیساهای محلیشان شناخته شده می باشند، مورد مشاوره قرار نمی گیرند.

مسلماً همین گونه است، اما این اعمال نوع دوستانه می توانند انجام یابند اما بدون آنکه یک رابطه صمیمی واقعی با شخصیت های تثلیث که ویژگی خاص زندگی روحانی مسیحی است، وجود داشته باشد.

که هر بار یک اتحاد واقعی با باکره را تجربه می‌کند زیرا هماهنگی رفتار مریم و طفل عیسی را حس می‌کند. اما بعدها چیزی را که احساس می‌کرد را توصیف کرده و متوجه شده بود که تنها یک حس زیبایی شناختی را تجربه می‌نموده است که به اشتباه آن را تجربه روحانی می‌پنداشته و در واقع این حس زیبایی شناختی را با یک اتحاد روحانی واقعی اشتباه می‌گرفته است.

#### ۴- مشاوره روحانی جزئی از رسالت کلیساست

تعمید، نوعی به وجود آمدن است. نشانه آغاز زندگی در کلیساست اما تنها دانه ای است که به رشد کردن فراخوانده شده است. این دانه تنها هنگامی رشد می‌کند که در زمین کلیسا کاشته شده و از کمک دیگران بهره مند شود.

زندگی روحانی هر مسیحی، مانند تمام اشکال دیگر زندگی، راه‌های خاص خود را دنبال می‌نماید. این وظیفه هر فرد است که زندگی را تحت کنترل گرفته و مسئولیت آن را بر عهده بگیرند. با این حال تنها کلیسا می‌تواند غذای روحانی مخصوص این زندگی را به این فرد بدهد. هیچ کس نمی‌تواند خودش این غذا را به خودش بدهد. همه این غذای روحانی را همیشه از کلیسا دریافت می‌کنند. این کلیساست که امانتدار الهام خدا است و به فرزندان نمان هر روز را می‌بخشد: نان کلام و قربانی مقدس.

مسلماناً زندگی روحانی در ارتباط با شخصیت‌های تثلیث است که ما بدون کلیسا نمی‌توانیم آنها را بشناسیم. در واقع بدون کلیسا چگونه می‌توان مسیحی را که راه و راستی می‌باشد را شناخت؟ مهم است که با واقع بینی و فروتنی این وابستگی به کلیسا را درک کنیم، وابستگی که ما از اینکه خودمان زندگی روحانیمان را تغذیه کنیم معاف می‌سازد. کلیسا تعلیم و حمایتی را به ما اعطا می‌کند که ما به آن نیازمندیم تا این زندگی در روح القدس در وجودمان مستقر شود.

توسط عیسی که با قلب آنها صحبت می‌کند، روشن شده و توسط جنبش‌های روح القدس مورد هدایت واقع شده‌اند. این امر باعث جلوگیری از تجربه یک شکست غم‌انگیز نمی‌شود. در واقع زندگی روحانی دارای دام‌ها، تصورات غلط و اختلالات خاص خود می‌باشد.

#### دام‌ها در زندگی روحانی

متأسفانه بسیار زیاد و متنوع می‌باشند. ما دام‌هایی را که افراد مبتدی را تهدید می‌کند را می‌شناسیم: برای مثال در ابتدای پیشرفت روحانیشان ممکن است بلند نظریشان آنها را تحت فشار قرار دهد برای مثال در تمام ساعت دعا کنند گویی که کمیت و مقدار دعا زمان دعا نشان دهنده کیفیت زندگی روحانیشان است. برخی دیگر ممکن است شب زنده داری‌های افراط گونه یا روزه‌های نسنجیده‌ای را بر خود تحمیل کنند که سلامت آنها را به خطر می‌اندازد. آنها توسط تصویری غلط از قداست به دام می‌افتند، تصویری که تمام مشاورین بر آن تفکر کرده و آن را تشخیص می‌دهند.

#### تصورات غلط

تصورات غلط نیز تمام زندگی روحانی را تهدید می‌کند. من مارتین را به یاد می‌آورم که آثار قدیس ترزا ویلا را خوانده بود و فکر می‌کرد که به اوج زندگی عارفانه دست یافته است. حال آنکه کافی بود که به صحبت‌های او در مورد دعای روزانه زندگی‌اش گوش داد تا متوجه شد که او در واقع در ارتباط شخصی با مسیح در سطحی ابتدایی قرار داشت.

در رابطه با اختلالات، باید گفت که متنوع می‌باشند. این اختلالات زندگی روحانین را تحریف می‌کنند. من تنها یک مثال می‌زنم: ژانین دوست داشت که شماییلی از مریم باکره را نگاه کند، او می‌گفت که روحش توسط زیبایی رنگ‌ها لمس می‌شود و تصدیق می‌کرد که تحت تأثیر قرار می‌گیرد،

مسئله‌ها همین گونه است، اما اغلب چنین درخواستی مشخص کننده دشواری است که هم عصران ما برای شخصاً برعهده گرفتن زندگیشان به ویژه برای پذیرفتن مسئولیت زندگی روحانیان با آن مواجه می‌باشند. جامعه شناسان همیشه فرهنگ معاصر ما را ناپخته و کودکانه توصیف می‌کنند و بسیاری از مسیحیان از امر مشاوره بیشتر از آنکه انتظار یک مشاوره روحانی واقعی داشته باشند، انتظار خدمت یک معلم مسیحی را دارند.

نشانه‌هایی وجود دارند که بدون هیچ گونه ابهامی نمایان کننده این کمبود بلوغ بشری است که به طور آشکار نحوه‌ی جایگیری در زندگی روحانی را ترسیم می‌نماید خیلی سریع چند نشانه که نمایان کننده این کمبود است را یادآوری می‌کنیم:

- رد وارد شدن در یک فعالیت. زیرا فکر می‌کنند که باید در برابر هر پیشامدی آماده باشند.

- بی‌کفایتی در برابر زندگی عمیق باطنی. سکوت ایجاد ترس می‌کند و ترجیح می‌دهیم در یک در سر و صدا زندگی کنیم.

فردگرایی، شکوفایی خویشتن در اولویت قرار دارد.

ناتوانی نگرستن بر برخی واقعیت‌ها مانند رنج و مرگ

- اهمیت زیاد به احساساتی که به انتخاب راه زندگی جهت می‌دهند.

خودپرستی جسم و امیال جنسی

توسعه علوم بشری و به ویژه اهمیتی در عصر ما که به علم روانشناختی و جامعه‌شناختی داده شده است، بسیاری از هم عصران ما را به سوی آن هدایت کرده است که زندگی روحانی را فقط به عنوان زندگی روانی و واقعیت‌های اجتماعی نگرسته و از ارزش آن بکاهند.

به همین دلیل است که معمولاً درخواست یک مشاور روحانی، درخواست یک کمک روانشناختی را پنهان می‌سازد. مطمئناً ارائه یک کمک

بدین گونه است که کلیسا انسان‌ها را در راه ملکوت همراهی می‌کند. از یک طرف کلیسا زندگی روحانی تعمیدشدگان را توسط رازهای مقدسی که اعمال مسیح را امروزه با انجام می‌رسانند، قوت می‌بخشد و از طرف دیگر قوم خدا به هر مسیحی این موهبت را تقدیم می‌کند که تنها در مسیر حیات گام برنارند: هر یک از مسیحیان با تمام افراد دیگر که برای او برادرانش محسوب می‌شوند.

و از یک روح القدس احیاء می‌شوند متحد می‌باشد. در این انسجام، استعداد و قابلیت‌های برخی در خدمت برخی دیگر قرار می‌گیرد.

بنابراین بدین گونه است که کلیسا به شیوه‌ای بسیار معمول به هر یک از مسیحیان، یک مشاوره روحانی را تقدیم می‌کند. این مشاوره توسط کسانی که به ما نزدیک هستند و کسانی که موهبت‌های روحانی را دریافت کرده‌اند عطایای روح القدس را به کار می‌گیرند، انجام می‌شود.

هم چنین کلیسا به مسئله تربیت کسانی که به نظر می‌رسد به ارائه یک خدمت مشاوره روحانی سازماندهی شده فراخوانده شده‌اند، می‌اندیشد. اگر شورای واتیکان دوم بر مسئله تربیت کشیشان به جهت رهبری روحانی پافشاری می‌کند، کلیسا امروزه، بسیاری از تعمید یافتگان را تشویق می‌کند خود را برای ارائه این خدمت مشاوره روحانی به خواهران و برادرانشان در زندگی روحانی آماده سازند.

## ۵. در روزگار ما مسیحیان بسیاری

### تقاضا می‌کنند مورد مشاوره قرار گیرند

در عصر به تدریج بر تعداد مسیحیانی که تقاضا می‌کنند مورد مشاوره قرار بگیرند افزوده می‌شود. این موضوع باعث خوشحالی است. شما این گونه فکر نمی‌کنید؟

## ۶. خاص بودن مشاورهٔ روحانی ایگناتیوسی

یک نکتهٔ مهم مقدماتی مطرح می‌باشد. راه‌های روحانی مختلفی در بطن کلیسا وجود دارد: آنها توسط ارائه روش‌های پیشروی انجیلی خاص که مشاوره‌های مختلف را به دنبال دارند به عینیت درمی‌آیند. در کلیسا، هر گروه روحانی شیوهٔ خاص خود را مطرح می‌کند که به تجربهٔ روحانی بنیان‌گذار آن گروه بسیار وابسته است. مورد مشاوره قرار گرفتن توسط راهبی از یکی از گروه‌های مختلف راهبان مستلزم یک کشش واقعی برای دنبال نمودن شیوه‌ای است که توسط هر یک از این راه‌های روحانی پیشنهاد می‌شود به همین دلیل است که با میل از «رهبری روحانی» صحبت می‌شود. مشاورهٔ روحانی که ما پیشنهاد می‌کنیم، مشاورهٔ روحانی برطبق اصول قدیس ایگناتیوس است که در کتاب «تمرین‌های روحانی» او به شیوه‌ای ممتاز بیان شده. سعی کنیم که به دقت توضیح دهیم چه چیزی باعث ممتاز بودن این مشاوره است.

این نوع مشاوره یک رهبری روحانی نیست. در واقع، این نوع مشاوره به جای آنکه با در نظر گرفتن قانون گروه راهبان رهبری کند با تمام روش‌های پیشروی روحانی دیگر که راه‌های روحانی مختلف ارائه می‌دهند هماهنگ است کار مشاور ایگناتیوسی کمک به هر کس برای کشف و دنبال نمودن شیوهٔ روحانی می‌باشد که خاص این فرد بوده و باعث می‌شود که این فرد روح القدس را کشف کند. او بیشتر از آنکه به یک شیوهٔ خاص که از یکی از راهبان گروه‌های مختلف گرفته شده باشد توجه کند، به آنچه که در وجود شخص مشورت شونده می‌گذرد توجه می‌کند.

مشاوره روحانی ایگناتیوسی بر پایهٔ تشخیص ارواح و جنبش‌هایی که در وجود فرد مشورت شونده به وجود می‌آید، بنیان گذاشته شده است. مشاور

روانشناختی نیز خوب می‌باشد ولی معمولاً جای تأسف است که اجازه داده می‌شود فرد مورد نظر باور کند که این کمک روانشناختی یک مشاورهٔ روحانی می‌باشد.

با این حال این موضوع مسئلهٔ نیاز شدید به یک مشاورهٔ روحانی در عصر ما را از چشمان ما پنهان نمی‌کند. افراد «مبتدی» و تازه ایمان آوردهٔ بسیاری وجود دارند که این کمک برای آنها امری حیاتی می‌باشد. اما مسیحیان با تجربه نیز برای استوار ماندن در جامعهٔ ما که ماده‌گرا و خدانشناس است. نیازی واقعی به این یاری دارند. من دوست دارم توصیه‌ی بدهم. مورد مشاوره قرار گرفتن به صورتی شدید در تمام طول دوران زندگی ضروری نمی‌باشد. اگر این کمک در برخی دوران‌ها امری باشد، می‌توان در دوران‌های دیگر که زندگی روانی آرام‌تر می‌باشد، کم‌رنگ باشد. به نظر می‌رسد که مشاورهٔ روحانی مطابق با لحظات مختلف زندگی، متنوع می‌شود. زمان‌هایی وجود که ضروری است با مشاور روحانی اغلب ملاقات داشت زمان‌های دیگری وجود دارد که می‌توان کمتر مشاور را دید و زمان‌های دیگر نیز برای بازخوانی زندگی روحانی وجود دارد. حتی اگر مشورت شونده مشاور خود را تنها یک یا دو بار در سال ببیند، امر مشاوره به عنوان یک آسودگی خاطر و در نتیجه یک کمک با ارزش باقی خواهد ماند.

خلاصه کنیم. هر بار افرادی را ملاقات می‌کنیم که یک زندگی روحانی استوار دارند تقریباً همیشه کشف می‌کنیم که آنها مورد مشورت قرار گرفته‌اند.

عملاً این موضوع همیشه درست است. افرادی که مورد مشاوره قرار می‌گیرند همان‌گونه که از درک مفهوم زندگی روحانی‌شان برخوردار می‌باشند، از یک استواری نیز برخوردارند که دیده شده است افراد دیگر به ندرت از آن برخوردارند.

هر کس بدین ترتیب میل خود برای برادر عیسی مسیح بودن در میان انسان‌ها را بیان می‌کند.

«بیشتر» مشاوره ایگناتیوسی این هدف را دارد: این مشاوره به شخص مشورت شونده کمک کند تا تشخیص دهد چگونه این «بیشتر» در او ریشه می‌دواند از آنجایی که او را به یک «بیشتر» دعوت می‌کند، به او امکان رشد یک ارتباط صمیمی تر با سه شخص تثلیث و زیستن در یک تعلق محبت‌آمیز به روح القدس و بنابراین زیستن در آزادی حقیقی روحانی را برای او ایجاد می‌کند.

در نتیجه این «بیشتر» به تدریج به موضع‌گیری زندگی روحانی هدایت می‌شود که یک تسلط واقعی بر تمام توانایی‌های بشری فرد مورد نظر را به کار می‌گیرد. شخصی که بدین ترتیب مورد مشاوره قرار گرفته نمایان می‌نماید که در تمام شرایط خود را از نظر روحانی آزاد نشان داده و همیشه به آزادی رجوع می‌کند که مسیح در طول زندگی دنیوی اش آن را آشکار ساخته است. بدین ترتیب این فرد به یک بلوغ بشری دست می‌یابد که در تمام زمینه‌ها خود را نشان می‌دهد: در زمینه عاطفی و عقلانی، خانوادگی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، سیاسی و شبانی. این فرد توسط فیض روح مسیح که خود را بدان تسلیم کرده هر چه بیشتر در تمام زمان‌ها جایگاه خود را در دنیا و کلیسا می‌یابد تا به مانند مسیح در آن جایگاه حاضر شود.

بنابراین شخص مشورت شونده همیشه تشویق می‌شود که شجاعت وارد شدن به میان انسان‌ها را داشته باشد ضمن آنکه عمل روح القدس که در تمام انسان‌ها فعالیت می‌کند تأمل نماید. به همین دلیل است که مشاوره روحانی ایگناتیوسی پیشنهاد تبدیل شدن به تأمل‌کننده در زندگی را مطرح می‌کند. بنابراین تنها تأمل بر صحنه‌های انجیلی به مشورت شونده پیشنهاد نمی‌شود. هر فرد از خلال تأمل بر این صحنه‌های انجیلی به سوی تأمل به عمل روح القدس که در دنیا و در وجود تمام انسان‌ها فعال است، هدایت می‌شود.

به جای این فرد آنها را تشخیص نمی‌دهد بلکه به او کمک می‌کند تا منشاء آنها را تشخیص دهد: این جنبش‌ها از سطح زیست‌شناختی، روانشناختی یا روحانی سرچشمه می‌گیرند آیا منشاء آنها روح القدس است یا روح دیگری؟ بنابراین مشاور فرد مورد نظر را دعوت می‌کند که ضمن آگاهی یافتن بیشتر به حضور روح القدس در وجود خویش خود را برای تصمیم‌گیری آماده سازد.

این نوع مشاوره، دعوتی است برای تأمل بر مسیح. آیا عیسی کسی نیست که در این دنیا همیشه خود را تحت هدایت روح القدس قرار داده که در تمام شرایط در وجود پسر پدر آسمانی که حیات جاودان است زنده می‌باشد؟ بنابراین مشاوره بر آرزویی که در کتاب «تمرین‌های روحانی» همیشه بیان شده متمرکز می‌شود یعنی «شناخت باطنی خداوند که برای من انسان شد تا او را محبت کنم و بیشتر پیروی نمایم».

توبه دو کلمه کلیدی مشاوره ایگناتیوسی اشاره کردی: شناخت باطنی مسیح و بیشتر. توضیح می‌دهیم که چرا این دو کلمه از چنین اهمیتی برخوردارند.

آرزوی شناخت باطنی مسیح، فرد را هدایت می‌کند تا تفکرات احساسات و طرز عمل مسیح را اتخاذ نموده با خود تطبیق دهد و بدین ترتیب طریقی با او شبیه شود. بنابراین فرد مشورت شونده تمام وجود بشری خود را به خداوند تقدیم می‌کند تا قلب اش توسط روح القدس که ما را فرزندان پدر می‌سازد، به حرکت درآید.

به همین دلیل است که فرد می‌تواند دعای ایگناتیوس قدیس را بخواند: «خداوند! تمام آزادی، حافظه، درک و شعور و تمام اراده مرا در دست خود بگیر تمام آنچه را که دارم و از آن بهره‌مند هستم را. خداوند! من هر چه دارم از آن توست و آنها را به تو تقدیم می‌کنم. همه چیز از آن توست. آنها را طبق اراده خودت در دست بگیر. تنها محبت کردن به تو را به من ببخش، تنها فیض خودت را به من بده، این برای من کافی است».



که توسط کتاب مقدس با قلب او صحبت می کند را درک می کند حتی در دعا خود را کم شنوا درمی یابد. قدیس ایگناتیوس از لویولا معمولاً این مسئله را در کتاب «تمرین های روحانی» به ما یادآوری می کند. در تأمل های انجیلی که او پیشنهاد می کند فرد خلوت گزین را در وهله اول دعوت به دیدن و شنیدن مسیح می کند و در وهله دوم دعوت به دیدن و شنیدن شخصیت های انجیلی می کند تا فرد بتواند «چیزهای باطنی را چشیده و احساس کند» مشاوره روحانی. شاید تنها مکان برتری باشد که در آن می آموزیم که وجود این احساسات روحانی را درک کنیم، یاد می گیریم از آنها استفاده کنیم، آنها را قوی تر ساخت و لطیف تر نماییم.

توخیلی خوب توضیح دادی که موضوع احساسات روحانیمان است که قابل قیاس با احساسات زیست شناختی مان می باشند. همان گونه که نگاهی داریم که از طریق چشم جسمانی دیده می شود، از یک نگاه قلبی نیز برخوردار می باشیم که اجازه دیدن حضور غیر قابل رؤیت خداوند را فراهم می سازد. همان گونه که گوش هایی داریم که با آن می توانیم به دیگران گوش دهیم، قلب ما قادر می باشد که در عمق ضمیر خود آگاهمان زمزمه نسیم سبک روح القدس و کلام پسر را که در عمق وجود ما طنین می اندازد را بشنود. نه تنها می توان احساسات روحانی را ضمن قیاس با احساسات زیست شناختی مانند: حس بینایی، شنوایی و لمس روحی توصیف کرد، بلکه می توان حس بویایی و چشایی روحانی را نیز بدین گونه توصیف کرد. ما حضور خدا را به لطف حس بویایی روحانی خود که باعث می شود بوی خوش مسیح را حس کنیم، درمی یابیم، همان گونه که کتاب مقدس و به ویژه پولس قدیس آن را برایمان توضیح می دهند. مؤلف مزامیر می سراید: «بچشید و ببیند که خداوند چه قدر نیکوست» حضور مسیح رستاخیز کرده در قربانی مقدس به عنوان یک خوراک روحانی تقدیم می شود اما مزه نانی

## ۷- مشاوره روحانی اساساً يك کمک روحانی است

موضوع مشاوره روحانی، زندگی روحانی است. بنابراین کمکی که خاص این مشاوره است، تنها می تواند یک کمک در سطح روحانی باشد. اگر مشورت شونده توسط ثمرات روحانی که از این کمک به دست می آورد، تصدیق کند که این کمک در سطح روحانی انجام شده، می توان گفت که این کمک به خوبی انجام شده است. بنابراین ثمرات روحانی مهمی را که می توان از یک مشاوره روحانی انتظار داشت را یکی یکی نام می بریم:

شناخت بهتر از واقعیت زندگی روحانی

محو شدن تصاویر اشتباه از خداوند

لطیف تر کردن تشخیص روحانی

توجهی جدی تر برای انتخاب کردن مطابق با اراده خدا.

پایداری بیشتر در مبارزات روحانی

کشف این که تاریخ آن، یک تاریخ نجات، یک تاریخ مقدس است

### شناخت بهتر از واقعیت زندگی روحانی

به کمک احساسات روحانی است که هر فرد می تواند دریابد که زندگی روحانیش واقعی می باشد. در واقع ما احساسات روحانی را در اختیار داریم که می توانیم آنها را با احساسات زیست شناختی قیاس کنیم.

### منظورت چیست؟

همان گونه که کودک در اولین هفته های زندگی، جزئیات چهره مادرش را به سختی تشخیص می دهد کسی که زندگی روحانی را کشف کرده است، از نظر روحانی کم بین می باشد: او به سختی متوجه حضور خداوند در زندگی اش می شود زیرا او از وجود احساسات روحانی بی خبر است و یا نمی تواند از آنها استفاده کند. از آنجایی که او به سختی کلام خداوندی را

### لطیف تر کردن تشخیص روحانی

هر یک از ما تحت تأثیر چیزهای مختلف قرار گرفته و توسط ورزش های مختلف به حرکت واداشته شده ایم: زندگی روحانی عاری از ابهام نیست. فرد توسط احساسات روحانی اش که هم اکنون آنها را درک کرده است، بهتر خواهد توانست منشاء آنچه را که در درونش می گذرد را تشخیص دهد. آزادی ما، مانند بادبان یک کشتی است: این بادبان می توان اجازه دهد که توسط بادهای دروغ، خودخواهی، طمع، شکوه، خودپسندی هدایت شود و یا برعکس می تواند اجازه دهد که توسط ورزش روح القدس که او را تشویق به پذیرش دیگری، خیرخواهی و محبت کند هدایت شود.

### توجهی جدی تر برای انتخاب نمودن مطابق با اراده خدا

هنگامی که باید تصمیمی گرفته شود، خواسته ما قبل از هر چیز باید این باشد که تصمیمات گرفته شده مطابق با خواست خود خداوند باشد. پیران کلیسا می گویند که شخص مشورت شونده به این نتیجه می رسد که می خواهد تنها موجب جلال بیشتر خدا شود.

### پایداری بیشتر در مبارزات روحانی

شخص مشورت شونده شاید تجربه لحظاتی را داشته باشد که به دنبال پرهیز از این مبارزات و یا فرار از آنها بوده است، اما کسی که از یک زندگی روحان واقعاً برخوردار باشد، دیگر که چنین عکس العملی ندارد: او به محض آنکه وفاداری به خداوند، این مبارزات را ضروری می سازد، به استقبال این مبارزات می رود. رفتار او تبدیل به رفتار کسی می شود که پولس قدیس در نامه به افسسیان باب ۶ آن را به ما توصیه می کند. او رؤیای وسیله دفاعی خدا را می بیند من این قسمت از باب ۶ را بیان می کنم:

«مقاومت کنید و بپایستید، پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن

که در قربانی مقدس داده می شود تنها به کمک حس چشایی روحانی چشیده می شود. این تنها شاگردان نیستند که قادر بودند عیسی را لمس کنند، هر یک از ما در زندگی روحانی خود می تواند لحظاتی را تجربه کند که در آن مسیح رستاخیز کرده او را لمس می کند.

مشاوره هنگامی که فردی را که برای مشاوره نزدش آمده است را دعوت می کند تا نسبت به آنچه که توسط احساسات روحانیش حس می کند توجه داشته باشد، خود را به عنوان یک آشکار کننده واقعی نشان می دهد. این فرد بهتر درک می کند که از یک زندگی روحانی برخوردار است زیرا حضور روح القدس در وجود او به صورتی واقعی خود را نمایان می سازد. به کمک مشاور، احساسات روحانی می تواند نمایان شوند، تجربه شوند و بیشتر و بیشتر به کار گرفته شوند به نحوی که وقتی احساسات روحانی رشد پیدا کردند، فرد خواهد توانست ورزش های مختلفی که او را جان می بخشد یا تحت تأثیر قرار می دهد را درک کرده و از میان آنها، جنبش هایی را که از روح القدس را تشخیص دهد. او عمیق تر خواهد توانست مسیح را شناخته و طبق دعای استغاثه ایگناتیوس وارد راز مسیح شود: «شناختن بیشتر مسیح برای بهتر محبت کردن به او و پیروی کردن از او.»

هم اکنون ثمرات دیگر را که می توان از یک مشاوره روحانی انتظار داشت را ذکر می کنیم:

### محو شدن تصاویر اشتباه از خداوند

این تصاویر چه قدر در وجود هر یک از ما متعدد هستند! این تصاویر از فرهنگی که در آن رشد کرده ایم به ارث رسیده اند یا توسط خودمان اختراع شده اند. چیزی که مسلم است این است که محو شدن آنها، نشان دهنده وجود یک زندگی روحانی راستین، یک ارتباط حقیقی با خدای محبت و خدای بخشنده است.

عینی، یک کمک روحانی تنها هنگامی توسط یک فرد پذیرفته می شود که قابلیت های روانی و حس های جسمانی او را به کار می گیرد. بنابراین، این کمک، روی زندگی روانی و زندگی جسمانی تأثیر گذاشته، روی آنها اثراتی دارد که می توانند بسیار سودمند باشند. ایگناتیوس، به کنایه می گوید که زندگی روحانی ما را دعوت می کند که همه چیز را نظم دهیم، ما را دعوت می کند که «بر اساس هدفی که به خاطر آفریده شده ایم» همه چیز را نظم دوباره دهیم.

درست است مشاوره روحانی همیشه روی زندگی روانی و جسمی تأثیر می گذارد. از آنجا که عیسی به ما آموخت که در این دنیا به عنوان فرزندان خدا زندگی کنیم، این مسئله تعجب انگیز نمی باشد. تمام مشاوره روحانی، تنها می تواند به سوی یک شناخت بهتر از آنچه که تجربه شده است، هدایت شود. هم چنین، این مشاوره یک کمک فیزیولوژی ارائه می دهد زیرا عیسی به ما نشان داد چگونه قوانین طبیعت و بنابراین قوانین جسممان را بپذیریم.

بنابراین نگاه خود را در ابتدا روی کمک روانشناختی که مشاوره روحانی می تواند فراهم کند، متمرکز کنیم، حتی در صورتی که این کمک روانشناختی، هدفش یک کمک روانشناختی نباشد.

این کمک، اساساً به لطف کلام رد و بدل شده، یک شناخت بهتر خویشتن است. توضیح می دهیم. مشاور، در نظر دارد که به شخصی که مشاوره اش می کند گوش دهد، او از عمل خدا در زندگی امروزی اش با این فرد صحبت می کند. صحبت کردن از خویشتن با یک فرد دیگر، یک روش برتر، آگاه شدن بر آنچه که تجربه شده است، می باشد. تنها به لطف کلام می توان این شناخت خویشتن را به دست آورد. این همان چیزی است که روانشناختی کلاسیک آن را همیشه بیان کرده است. اگر آگاهی یافتن به من

عدالت را در بر کرده بیاستید و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید. و بر روی این همه سپرایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریرا خاموش کنید. و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بر دارید و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنی» (آیه ۱۳ الی ۱۸).

### کشف این که تاریخ آن، يك تاريخ نجات، يك تاريخ مقدس است

مشاوره شامل بازخوانی آنچه که تجربه شده است، می باشد. مسلماً رویدادهای زندگی توسط خودشان مفهوم روحانی نمی گیرند بلکه شیوه این که ما آنها را تجربه می کنیم باعث می شود که آنها برای ما مفهوم بگیرند. این رویدادها تبدیل به عناصر سازنده تاریخ ما می شوند. زندگی روحانی مسیحی به من می آموزد که این رویدادها را در نور کلام خدا تجربه کنم و اجازه دهم که در این رویدادها توسط روح القدس هدایت شوم. نتیجه این می شود که هنگامی که گذشته خود را مرور می کنم، تاریخ زندگی من بعد دیگری می گیرد، که این بعد، بعد یک تاریخ نجات، یک تاریخ مقدس است. من هرچه بهتر متوجه می شوم که محبت خدا، در خلال تمام رویدادهای زندگی ام، حضور داشته است. توسط این رویدادهاست که پدر مرا فرا می خواند که رفتارهای مسیح را، رفتارهای خودم بکنم.

## ۸- مشاوره روحانی نیز

### کمکی در سطح روان شناختی می باشد

مشاوره روحانی قبل از هر چیز یک کمک روحانی را ارائه می دهد، اما نتایجی دارد که تمام وجود کسی را که از آن بهره می گیرد را در بر می گیرد. این مشاوره همان گونه که موجب یک کمک روانشناختی واقعی می شود، موجب یک کمک زیست شناختی نیز می شود همین است که در زندگی

بدین گونه است که برخی حقایق می‌توانند به قدری ننگین باشند که شخصی که آنها را تجربه کرده یا دیده، شهامت بیان آنها را در روز بزرگ نداشته باشد. من برنادت را به خاطر می‌آورم یک تجربه هم جنس گرایی در دوران جوانی اش داشت. این تجربه در وجود او به عنوان یک خاطره در عین حال غم‌انگیز و ننگین باقی مانده بود. او هرگز شهامت صحبت کردن در مورد این تجربه با هیچ کس را نداشت، شاید به خاطر نداشتن شهامت و یا شاید به خاطر آنکه نتوانسته بود مشاوره را بیابد که بتواند تمامی این رنج او را بدون قضاوت در مورد آن بپذیرد. تنها در مشاوره و به لطف اعتمادی که کم‌کم با همراه خود ایجاد شده بود، برنادت توانست تدریجاً این دوران غم‌انگیز را مطرح کند و اثرات منحط آن را بر روی مجموع زندگی اش تشخیص دهد.

شهامت گفتن و نشان دادن آنچه که تجربه شده است یا آنچه که احساس می‌کند با یک شاهد با محبت، چیزی جدا از درد و دل کردن با یک دوست برای مورد تسلی قرار گرفتن، است: موضوع شهامت نشان دادن خویشتن به همان گونه‌ای که می‌باشیم است تا حقیقت را نشان دهیم و این جنبش به سوی حقیقت ما را آزاد می‌سازد، بدین ترتیب مشاور از آنجا که روی خود من متمرکز می‌شود، به نام مسیح، نگاهی دارد که من در آن پذیرش بدون شرط آنچه که هستم را می‌خواندم و این به من اجازه می‌دهد کم‌کم باور کنم که می‌توانم خود را همان گونه که هستم بنگرم همان گونه که تاریخ من بدین گونه بوده است.

من یک مطلب مهم در رابطه با مشاور بیان می‌کنم. گوش دادن به زندگی روحانی اشخاصی که برای مشاوره نزد مشاور می‌آیند، به او این فرصت را می‌دهد که آگاهی خود از زندگی روانی را لطیف تر سازد. او هر چه بهتر این زندگی روانی را از خود زندگی روحانی تشخیص می‌دهد، حتی اگر این

اجازه دهد که متوجه آنچه که تجربه کرده‌ام بشوم، این حقیقت که راجع به آن صحبت کنم مرادیت می‌کند که از آن تجربه نام برده و بنابراین آن را واضح ببینیم. بدین گونه است که اختلالات، تصورات غلط و دام‌ها در وجود من برملا می‌شود.

**نمونه‌ای از آشکار شدن یک اختلال رایج:** کسی که در زندگی خود حرکت نمی‌کند و تصمیم نمی‌گیرد، اشتهاً فکرمی‌کند که خدا او را رها کرده است. بدین ترتیب، پولس که تصور می‌کرد با گذراندن زمان طولانی در مکان‌های دعا، خود را به دست خداوند سپرده است، ضمن صحبت با مشاور روحانی خود کشف کرده که ترس از زندگی است که او را به سوی ان پیش می‌برد که به دعا پناه ببرد.

**نمونه‌ای از آشکار شدن یک تصور غلط:** سسیل مطمئن بود که روح القدس است که او را ترغیب می‌کند که به دیدن یک معلول برود. و ضمن صحبت کشف کرد که او برای آنکه خود را مفید حس کند و بدی گونه زندگی خود را بهبود بخشد به دیدن معلول می‌رود.

**نمونه‌ای از آشکار شدن یک دام:** هنگامی که جک به من توضیح داد که چرا خود را از مشروب، مطلقاً محروم کرده بود. خود ضمن صحبت کشف کرد که این عمل به او اجازه می‌دهد که خود را ستایش کند و کسانی را که مشروب می‌نوشند را تحقیر کند.

کسی که خود را در برابر دیگری قرار می‌دهد، کم‌کم به حقیقت خود پی می‌برد. ضمن صحبت، او بیشتر و بیشتر در مورد خودش روشن می‌شود. به همین دلیل است که افراد بسیاری دوست ندارند مورد مشاوره قرار بگیرند. آنها اصلاً نمی‌خواهند در مورد خودشان روشن شوند!

ناشناخته نیست. او در شماره ۷۶ کتاب «تمرین های روحانی» به کسانی که خلوت گزینی می کنند، توصیه می کند که به جهت آمادگی برای دعا، در جستجوی بهترین وضعیت بدن باشند.

هم چنین، این امر حقیقت دارد که مشاوره مکانی است که در آن می توانم آنچه را که تعادل زندگی است را بهبود بخشم. آیا من به خود اجازه می دهم که به اندازه کافی استراحت کنم؟ تفریحات من چه می باشند؟ اگر من نیاز به استراحت دارم، آیا به خود اجازه می دهم بیشتر از آنکه خود را مجبور به خواندن یک قرائت مذهب که در نهایت کسالم کند، کنم یک قرائت عمیق تر داشته باشم؟ و خواب من؟ من کجای آن قرار دارم؟ مادر بزرگ های ما می گویند: می دانی چرا فرشته ها پرواز می کنند؟ چون خودشان را زیاد جدی نمی گیرند و خود را سبک می گیرند. جسم ماحق دارد بعضی وقت ها استراحت کند و یک ساندویچ لذیذ بخورد.

قدیس ایگناتیوس، برای کسانی که طبق کتاب «تمرین های روحانی» خلوت گزینی را تجربه می کنند، «قوانینی را برای نظم و ترتیب دادن به خوراک» به رشته تحریر درآورده است. ما همگی می دانیم که یک غذای مفصل، دعا کردن را مشکل می کند بنابراین ایگناتیوس فرد خلوت گزین را دعوت می کند به «دست یافتن به میزان درستی که باید در مورد خوراک و نوشیدنی حفظ کند» و او را دعوت می کند به «اینکه با دقت آنچه را که برای خوبی کردن است را پذیرفته و آنچه را که به جهت بدی کردن است را رد کنیم» این یکی از خدمات هایی است که حق داریم از مشاور خود انتظار داشته باشیم: این یکی از خدمات هایی است که حق داریم از مشاور خود انتظار داشته باشیم: انتظار می رود که او مرا دعوت کند تا شیوه غذا خوردنم و جایگاهی را که در زندگی روحانی ام به روزه اختصاص می دهم را بهبود بخشم.

وظیفه هر کس است که وضعیتی که برای او بهتر می باشد را در دعا

زندگی روحانی تنها در بطن زندگی روانی نمایان شود. اما باز هم این مطلب را بیان می کنیم: ضروری نمی باشد که او بر علوم انسانی آگاهی یابد. چرا؟ زیرا علوم انسانی، هدفشان شناخت فرآیندهای مختلف زندگی روانی و به ویژه فرآیندهایی که مربوط به ضمیر ناخودآگاه است، می باشد. حال آنکه، هدف فعالیت برخی فرآیندهای ضمیر ناخودآگاه، حفظ کردن تفکرات و انفعالاتی که آنها را تغذیه می کنند، خارج از مرز ضمیر خودآگاه می باشد. نباید با کسی که با او مشاوره می کنیم، از حقایقی که او به آنها آگاهی ندارد صحبت کنیم! دخالت کردن در این زمینه، که فرد مشورت شونده برای آن پیش مشاور خود نیامده است، از نظر اخلاقی، کاربرد غلط قدرت این مشاوره است

## ۹- مشاوره روحانی

### کمکی در سطح زیست شناختی نیز می باشد

مشاوره روحانی در واقع ما را دعوت به یک شناخت بهتر از زندگی جسمانی مان می کند.

در واقع وقتی دعا می کنیم وضعیت بدن، مهم می باشد. یک زندگی واقعی روحانی ایجاب می کند که جسم و قوانین علمکرد آن را محترم شمرد. کسی که ادعا می کند از نظر روحانی به مقام والایی رسیده ولی بدن خود را دوست ندارد، در واقع ضد و نقیض سخن می گوید زیرا الهام خدا ما را دعوت به یک احترام والا به بدن مان می کند و ما را دعوت می نماید که بدن خود را به عنوان موهبتی با ارزش از جانب خداوند بنگریم.

این زمینه زیست شناختی، مربوط به جسم، از نظر قدیس ایگناتیوس

آشنایی داشته باشد بلکه قضاوت هم نکند، و به جای من تصمیم نگیرد و به آزادی من احترام بگذارد.

پیدا کردن یک مشاور واقعی ایگناتیوسی کار آسانی نیست. بسیاری از مردم می پذیرند که مورد مشاوره قرار بگیرند حال آنکه، به هیچ وجه برای آن آماده نشده اند، اما نیت انجام این کار کافی نمی باشد. برای مثال، آنها در صدد بر می آیند که توصیه هایی را بکنند حال آنکه یک مشاور ایگناتیوسی به ندرت این کار را می کند. یحیی تعمید دهنده تنها بیان می کند: «اینک بره خدا» او به این بسنده می کند که بعد از آن که می گوید: «در میان شما کسی است که شما او را نمی شناسید» به آن بسنده می کند که میسح را به شاگردانش نشان دهد.

نداشتن مشاور، بهتر از داشتن یک مشاور بد است، زیرا برای کسی که میل دارد مسیح را دنبال کند، مناسب نمی باشد که تنها به دنبال یک مرد یا زن، حالا هر چه قدر هم که مقدس باشند، راه خود را پیدا کند. تقریباً همیشه چنین فردی، یک روزی خود را در مسیری خواهد یافت که برای او نمی باشد.

اینکه به افرادی که می پذیرند مشاوره نمایند کمک کرد تا تبدیل به یک مشاور واقعی شوند دارای اهمیت می باشد. جای تعجب نباید که آنها در ابتدای کار، مرتکب اشتباه شوند. ضمن مشاوره کردن است که تبدیل به مشاور می شویم، اما چند شرط دارد: به ویژه در دعا باقی ماندن، فروتن ماندن و با میل و رغبت به یحیی تعمید دهنده رجوع نمودن.

به همین دلیل، این کاملاً برای یک مشاور طبیعی می باشد که خود مورد مشاوره قرار گیرد، و من فراتر می روم و می گویم، عملاً این مسئله یک ضرورت است زیرا هرگز نمی توان بر قابلیت تشخیص روحانی او مطمئن بود.

این یک کار صادقانه است. مشاوره که به دنبال اصلاح کردن خویش و

بباید، و قادر به استراحت کردن باشد و از اینکه جسماً زمان صرف کند ترس نداشته باشد. برای کسی که آرزو دارد در زندگی روحانی به جلو پیش برود، یافتن یک تعادل بهتر جسمی دارای اهمیت می باشد. بنابراین این وظیفه مشاور است که به این فرد کمک کند که این عنصر سازنده بشریت خود را رها نسازد.

## ۱۰- مشاور روحانی، یحیی تعمید دهنده

### خوشابه حال کسی که او را بباید!

من برای خلاصه کردن این کمک متنوع که مشاور ارائه می دهد، بیان می کن که او به راستی شاهد خداوند برای فرد مشورت شونده می باشد. او به این فرد کمک می کند یکتا راه حیات را که مناسب او می باشد را بشناسد. او به فرد اجازه می دهد که کشف کند دعایی که او به آن فرا خوانده شده چیست و زندگی اش چه مفهومی می تواند داشته باشد و چگونه خداوند او را در بر گرفته است.

من مشاور را به عنوان یحیی تعمید دهنده می بینم؛ او کسی است که مسیحی را که می گذرد را نشان می دهد و کسی است که می گوید: «اینک بره خدا» «یو ۱: ۳۶» بنابراین او شاهدهی است که کلام خدا را می شنود و برادر فرد مورد نظر است او فرد ساکت با عظمتی است او با خدا صمیمی است. همه را می پذیرد او قضاوت نمی کند و هرگز به جای من تصمیم نمی گیرد. او کسی است که آزادی خاص مرا برمی انگیزد.

ویولن، تو مرا به رویا می بری تصویری که تو از مشاور ترسیم می کنی، تصویری است که به ندرت آن را کشف می کنیم. چگونه می توان انتظار داشت که چنین مشاوره پیدا کنیم، مشاوره که نه تنها با راه های خداوند

که باعث شد فرد از خودش بگذرد. فوراً از یحیی تعمیم دهنده صحبت می‌کنیم: بعد از آنکه به شاگردانش گفت: «اینک بره خدا» از متن کتاب مقدس محو و ناپدید شد. رافائیل، این فرشته‌ای که به Tobie داده شد بود تا او را در مسیر خود همراهی کند، نیز به محض آنکه وظیفه‌اش تمام شد ناپدید شد. و خود عیسی بعد از آنکه، در راه عموآس، متون مقدس را برای دو نفری که همراهیشان می‌کرد توضیح داد و به آنها قوت قلب داد و ایمانش را شدت بخشید، ناپدید شد و اجازه داد که این دو نفر به تنهایی تصمیم بگیرند که به اورشلیم برگردند.

یک جنبه دیگر باقی می‌ماند: حتی هنگامی که کمک خود را دیگر سودمند نشان ندهد، مشاوره یک فیض بسیار والا را تقدیم می‌کند، که در ارتباط با حقیقت تقدیم کردن آزادانه زندگی خویش به یک برادر است. مورد مشاوره قرار گرفتن، کار کسی است که در ایمان به بلوغ رسیده و به خوبی می‌داند که نشانه بلوغ روحانی این است که از نظر روحانی مانند یک کودک بود. این است که به یک فرد دیگر اختیار دهیم که موضوع وابستگی فرزندی ما را روشن سازد. با فرد دیگر حرف دل خود را در میان گذاشتن، به این مفهوم است که دیگر به خود تعلق نداریم، به این مفهوم است که ایمان ما را سوق می‌دهد تا با کمک کسی که به ما گوش می‌دهد، خود را به کلیسا جسم مسیح تسلیم نماییم.

\* \* \*

توضیح در مورد کارش نباشد، ممکن است در مورد خود تصورات واهی داشته باشد.

## ۱۱- مشاوره روحانی فراتر از سودمندی خویش

ما بحث خود را با بیان این مطلب که مشاوره روحانی، یک امر ضروری و اساسی زندگی روحانی مسیحی واقعی است شروع کردیم. سپس، دقیقاً بیان نمودیم که حتی هنگامی که زندگی روحانی به خوبی ریشه گرفته است، مشاوره همیشه به عنوان یک کمک با ارزش، کمکی که قبل از هر چیز مطمئناً یک کمک روحانی است، اما یک کمک روانشناختی و زیست‌شناختی نیز می‌باشد، باقی می‌ماند. بنابراین ما مشاوره روحانی را توسط سودمندی آن توجیه کردیم. هم اکنون سؤالی مطرح می‌نمایم: آیا مشاوره دلیل دیگری به جز سودمندی آن ندارد؟

جان، سؤال تو مناسب است. خوشبختانه، سودمندی مشاوره روحانی دلیل نهایی که آن را توجیه می‌کند نیست. این سودمندی جزئی از یک مسئله دیگر است، و آن رایگان آن می‌باشد. از آنجایی که این رایگان بدون خاص محبت انجیلی است، این مسئله جای تعجب ندارد. بنابراین، انسان مقدسی را که در زندگی روحانی به قدر کافی پیش‌رفته است را تصور کنیم تا بتوانیم متوجه شویم که چگونه می‌توان تصور شود که دیگر احتیاجی به وجود مشاور نیست با ضمن آنکه این فرد را در بنیان‌های وجود متعادل شده‌اش می‌شناسیم با بصیرت بر این موضوع بنگریم آیا این انسانی که به نظر می‌رسد دیگر نیاز به مورد کمک قرار گرفتن ندارد، به عنوان یک مسیحی، نیازی به تجربه یک مشاور، ندارد مشاوره‌ای که ظاهراً هیچ استفاده‌ای ندارد ولی با این وجود عمیقاً یک مفهوم مسیحی دارد.

دوست دارم یادآوری کنم که ثمره و نشانه یک مشاوره خوب، این است

## ۱- یحیی تعمید دهنده، الیصابات، مریم

### چهره‌های برجسته مشاور

ما در اولین بحث خود تأیید کردیم که تمام مسیحیان از مورد مشاوره قرار گرفتن در زندگی روحانی خود بهره برده‌اند. اما هنگامی که فردی از شخص دیگری درخواست می‌کند که مشاور او باشد او با تعجب از خداوند کمک می‌خواهد! این فرد چه چیزی از مشاور درخواست می‌کند؟ آیا چنین مشاوره‌ی تصویری از یک مشاور از نوع ایگناتیوس است؟ آیا قادر به انجام چنین رسالتی می‌باشد؟ امروزه، در ابتدا چهره‌های ممتاز مشاورانی را بررسی خواهیم کرد که کتاب مقدس آنها را به ما معرفی می‌کند: یحیی تعمید دهنده، راه شاگردان را به سوی مسیح آماده می‌کرد؛ الیصابات به حضور خداوند در وجود مریم پی برد؛ خود مریم، پسر انسان را که در راهی رو به پدر گام بر می‌دارد را مشاهده کرد.

**یحیی تعمید دهنده** در میان شاگردانش کسی است که به جمعیتی گوش می‌دهد که گناه و بیچارگی خود را درک می‌کند. او صدایی است که فریاد می‌زند: «راه خداوند را مهیا سازید و طریق او را راست نمایید» (لو ۳: ۴).

او مردم را دعوت می‌کند که خود را پاک ساخته و از رفتارهای گناهکارانه خویش دوری کنند تا بتوانند با فروتنی در راه عدالت و راستی گام بردارند. اما به ویژه او سرشار از روح وعده داده شده است: «تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید» (لو ۳: ۶). از آنجا که به عنوان نبی صحبت می‌کند شاگردانش را دعوت به شناخت کسی می‌کند که در مورد او می‌گوید: «در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید» (یو ۱: ۲۶) و بلافاصله عیسی را نشان می‌دهد: «اینک بره خدا» (یو ۱: ۲۹).

## فصل سوم

# خدمت مشاور





می‌پذیرد که خداوند در وی ساکن شده. هنگامی که ملاقات کننده‌ او سرشار از روح القدس می‌شود مشاور در وجود خود انبساطی را احساس می‌کند که به سبب آن فریاد می‌زند: «تو مبارک هستی» یا «خوشابه حال تو زیرا ایمان آوردی و وعده‌های خداوند در تو به انجام می‌رسد» بدین ترتیب مشورت شونده چون تز وجودی که توسط خداوند به او داده شده آگاه می‌شود با حضور روح خداوند در ایمانش استوار می‌گردد. از این رو مشاور پیوسته شاهد سرود حضرت مریم است که همچون سپاسگزاری شادی بخشی از دهان ملاقات کننده‌اش جاری می‌شود.

**مریم** پسرش را در طول تمام حیات انسانی‌اش همراهی می‌کند. او بهتر از هر کسی همراهی یکی از فرزندان پدر را به ما نشان می‌دهد. اعتماد او به روح القدس که این پسر را پر می‌کند، به او اجازه می‌دهد که در تمام شرایط در کنار پسرش بماند. وقتی عیسی در معبد گم شده بود مریم از او می‌پرسد: «فرزندم، چرا با ما چنین کردی؟» به مسیح اجازه می‌دهد که هویت خود را تثبیت کند: «من باید در خدمت کارهای پدر آسمانی خود باشم» (لو ۲: ۴۸-۴۹) دخالت مریم در قانا «دیگر شراب ندارند» (یو ۲: ۳)، مسیح را دعوت می‌کند تا قدرت محبتی که در وجودش است را نمایان سازد. مریم در پای صلیب ساکت می‌ماند: او محبتی که به خاطر آن مسیح خود را تسلیم کرده است را مشاهده کرده و پسرش را تا به تحقق خواست پدرش همراهی می‌کند. این اندک سخن عیسی تحت الهام روح القدس، باعث اظهار حقیقت و مأموریت وی می‌شود اما مریم سکوت قبل از هر چیز نشان دهنده‌ گوش دادن و پذیرفتن و نیز تأمل بر روح القدس است که در وجود پسرش عمل می‌کند.

مشاور روحانی، به روش ایگناتیوس، هنگامی که شخص مشورت شونده اجازه می‌دهد که توسط روح القدس هدایت شود، خود را در چهره‌ مریم باز می‌یابد. تنها کاری که باید مشاور انجام دهد این است که ابتدا

رسالت او هدایت افرادی که به نزدش می‌آیند، به سوی مسیح است. او قادر به انجام این کار است زیرا آرمان‌های عمیق این مردم را می‌شناسد و روح القدس را دید که بر عیسی قرار گرفت. او هنگامی که می‌بیند شاگردانش از او جدا شده و به سوی مسیح می‌روند خوشحال می‌شود: «کسی که عروس دارد داماد است اما دوست داماد که اینجا ایستاده آواز او را می‌شنود و از آواز داماد بسیار خوشنود می‌گردد» (یو ۳: ۲۹).

کسی که مشاوره می‌کند همیشه در وجود خود بخشی از یحیی تعمید دهنده را می‌شناسد. مانند او، سرشار از این صدای درونی است که باعث می‌شود در وجود او زمزمه کند: «راه زندگی‌ات را درست کن. راه خدا را هموار ساز، اما به کسی که راه و راستی و حیات است گوش ده، او را پیروی کن، این اوست که تو را در روح القدس تعمید داد. در وجود خودت جنبش‌هایی را که ناشی از این روح است بشناس، جنبش‌هایی که تو را به گوش دادن به صدای روح دعوت می‌کند.»

**الیصابات** چهره‌ مشاور دیگری است که کتاب مقدس به ما می‌شناساند. هنگامی که مریم به دیدار الیصابات رفت، فرزندى که الیصابات در شکم داشت «در رحم‌اش به حرکت درآمد» و در برابر مریم به روح القدس پر شده به آواز بلند صدا زده گفت: «تو مبارک هستی» (لو ۱: ۴۳) و «خوشابحال او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شده به انجام خواهد رسید» (لو ۱: ۴۵). مریم به لطف این پذیرایی، می‌تواند با اطمینان سرودی را که در قلب دارد بیان کند. «جان من خداوند خود را می‌سراید...»

مشاور اغلب خود را به عنوان الیصاباتى می‌شناسد که در حال پذیرفتن مریم است. مریم وقتی نزد شخصی که سرشار از فیض است می‌آید، حتی قبل از اینکه آن شخص سخنی بر زبان آورد، مشاور از شادی تکان می‌خورد. روح القدس باعث می‌شود که مشاور درک کند که مرد یا زنی را

### چه برنامه خوبی! اما چگونه باید به آن عمل نمود؟

اگر مشورت شونده در ایمان ریشه گرفته باشد و به یک زندگی انجیلی وفادار باشد، خدمت مشاور آسان خواهد بود: در این صورت کار او تنها سپاسگزاری و ستایش خداوند است. اما اغلب مشاور در مقابل زن یا مردی قرار می‌گیرد که عذاب می‌کشد و در زندگی ایمانی خود محکم نمی‌باشد و به همان نسبت که اجازه می‌دهد توسط روح القدس هدایت شود، اجازه می‌دهد به دنبال جریانات مسموم که در جامعه ما حضور دارند نیز کشیده شود.

بنابراین، مشاور به فرد مورد نظر کمک می‌کند تا درک کند که فرا خوانده شده است تا به عنوان شاگرد مسیح زندگی کند و فراخوانده شده تا بر تمام موانع واقع در این مسیر پیروز گردد تا قادر باشد فراخوانی‌های روح القدس را که انجیل او را به انجام آنها دعوت می‌کند، بپذیرد. این مشاور چه باید بکند تا خود را قادر سازد که چنین خدمتی را انجام دهد؟ من در دعا به این فرد گوش می‌دهم، مسئله یک گوش دادن روان شناختی یا اجتماعی ساده نیست بلکه مسئله یک گوش دادن روحانی است. اینها کاملاً با هم متفاوت هستند. دعا به گوش دادن من یک بعد خاصی می‌بخشد.

گوش دادن روحانی مشاور در عین حال هم یک شرط و هم یک شیوه تکمیل ساختن خدمت اوست. این گوش دادن به او اجازه می‌دهد تا حقیقتاً به مشورت شونده کمک کند تا جنبش‌های روح القدس را تشخیص داده و بدین ترتیب خود را بیشتر با مسیح تطبیق دهد، هم چنین به مشاور اجازه می‌دهد که بیشتر با مشورت شونده گفتگو کند و او را به سپاسگزاری از خداوند و تکیه بر مسئله اساسی دعوتش، تشویق نماید. هم چنین به فرد مشاور اجازه می‌دهد تا کلام خدا را به شخص مورد نظر یادآوری کرده و گاهی اوقات به او تعلیم دهد و دعوت اش کند تا

در سکوت گوش دهد که چگونه مشورت شونده نشانه‌هایی از حضور روح القدس را بیان می‌کند و سپس پرسیدن سؤالاتی را که روح القدس در زمانی مناسب به او القا می‌کند را مطرح نماید تا فرد مشورت شونده بتواند هویت تعمیدی خود را بهتر نمایان ساخته و در راهی که به سوی پدر آسمانی است به پیش رود. گاهی اوقات، مشاور مانند مریم درک می‌کند که محبت به خدا و هم نوعان، مشورت شونده را تا به کجا می‌برد، آن وقت تنها سپاسگزاری می‌کند.

زن یا مردی از من درخواست کرد که با او مشاوره کنم، من پذیرفتم. این شخص نزد من می‌آید، ما یک ساعتی را با هم سپری می‌کنیم. من در طول این ملاقات چه خواهم کرد؟ برای این منظور، مفید است که با دقت توصیف کنیم خدمت یک مشاور، به روش ایگناتیوس، شامل چه چیزی می‌شود.

## ۲- خدمتی که تمام مشاوران ایگناتیوسی

### آرزوی تقدیم آن را دارند

مشاور مانند یحیی تعمید دهنده به کسی که با او مشاوره می‌کند کمک می‌کند تا به سوی مسیری که رو به بره خدا که راه و راستی و حیات است برگردد و شروع به پیروی از مسیح نماید. مشاور، مانند ایصابات، حضور روح خداوند و عمل این روح را در وجود مشورت شونده باز می‌شناسد به نحوی که یک سرود سپاسگزاری می‌تواند از قلب او سراییده شود. مشاور مانند مریم، شخص مشورت شونده را می‌نگرد که تحت تحریک روح القدس، به مانند یک شاگرد عیسی رفتار می‌نماید و راه او را دنبال می‌کند، راهی که رو به سوی پدر آسمانی هدایت می‌شود.

ارتباط مشاوره در صورتی آسان تر می شود که این مشاوره در یک مکان خلوت، در مقابل یک شمایل و یا تصویری که معرف یک صحنه انجیلی باشد، انجام شود. آیا این روش به شخص مشاور این امکان را نمی دهد که مانند مشورت شونده بلافاصله خود را در برابر خداوند قرار دهد؟

در این چهار چوب مناسب گوش دادن، مهم است که مشاور از ابتدای ملاقات اعلام کند که برای یک ارتباط مشاوره در اینجا حضور یافته است. شیوه های مختلفی برای این کار وجود دارد اما آسان ترین شیوه این است که گفتگو را به خود خداوند تقدیم نماییم. سپس مشاور خواهد توانست که از روح القدس درخواست کند که گوش ها و قلب او را بر آنچه مشورت شونده به او می گوید بگشاید؛ از روح القدس بخواهد که کلام مسیح را که می خواهد به گوش این فرد برساند، بر لب های او قرار دهد.

مشاور در کلیسا، فرد با تجربه ای است که یک فرزند پدر آسمانی را می پذیرد.

این ارتباط یک رابطه متقارن نیست: یکی در اینجا برای کمک کردن حضور دارد، دیگری حضور دارد تا مورد کمک قرار گیرد. مشورت شونده به مشاور اعتماد می کند در حالی که شخص مشاور از زندگی خصوصی روحانی خویش به او هیچ چیزی نمی گوید. مشاور از این فرد درخواست می کند که قبل از هر چیز شاهد ایمان کلیسا و سنت باشد. بدیهی است که یک گوش دادن واقعی مستلزم این است که در زمان حال از تمام فعالیت های دیگر چشم پوشی نمود. این کار آسانی نیست. هیچ کاری به جز گوش دادن انجام ندهید! از فکر کردن به چیز دیگر، از نگران چیز دیگر بودن یا مشغول به کار دیگری بودن صرف نظر کنید.

موریس بلت نوشته است:

«درستی گوش دادن در این است که به جز گوش دادن کار دیگری انجام نشود. بنابراین به جز گوش دادن نه چیزی بخواهید، نه درک کنید، نه تجزیه و تحلیل نمایید و نه پیشنهاد دهید، بلکه فقط گوش دهید. این گوش دادن، قطع ارتباط با تمام چیزهای دیگر را ایجاب می کند.»

تصمیمات خود را بگیرد، و او را به یک مبارزه روحانی ترغیب می سازد. پس بدین ترتیب است که مشورت شونده خواهد توانست این آزادی واقعی، که خاص فرزندان خداست، که به پیروی از عیسی اراده پدر آسمانی را به انجام می رسانند، را کشف کند.

قبل از آنکه ببینیم چگونه دعا می تواند گوش دادن را بهبود بخشد، از خود در مورد آنچه که یک گوش دادن ساده و حقیقی ایجاب می کند سؤال می کنیم.

### ۳- مشاور در تمایل خود برای خدمت، خود را

#### در وضعیتی قرار می دهد

#### که به فرد مشورت شونده گوش فرا دهد

گوش دادن به یک فرد، به خودی خود ایجاد نمی شود. با این حال غیرقابل قبول است که مشاور روحانی به یک گوش دادن پیش پا افتاده بسنده کند. بنابراین یکی یکی ذکر می کنیم که این مشاور برای ارائه گوش دادنی که خدمتش آن را ایجاب می کند، باید به چه نکاتی توجه کند.

**در ابتدا، بدیهی است که باید چهارچوبی مناسب برای گوش دادن انتخاب کند.** یک انسان روحانی راستین می تواند حتی در تراس یک کافه یا پشت یک میز، یک گوش دادن روحانی واقعی را مدنظر بگیرند، با این حال یک مکان آرام و خلوت بهتر می تواند به تعمق کمک کند. هر مشاور خودش باید این مکان را انتخاب کند.

دورتر از اورشلیم، در بیابان، در ساحل رود اردن است که عده بسیاری به نزد یحیی تعمید دهنده آمدند. تا گناهان خویش را نزد او اعتراف کنند. مریم خودش به ملاقات الیصابات در منزلش می رود. از نظر ما، به طور کلی

حالت و رفتار جسمانی من، کیفیت حضور و عمق گوش دادن مرا به فردی که در برابرش قرار دارم نشان می دهد.

من با تمام حواس وجودی خودم گوش می دهم، به همان نسبت که با گوش هایم گوش می دهم، با نگاهم نیز گوش می دهم؛ به همان نسبت که با حالات دستم گوش می دهم، با حرکات پاهایم نیز گوش می دهم. این تأثیرپذیری تمام حس های من است که به من اجازه می دهد که به ترس های او، به تنش ها و یا به آرامشش گوش دهم، به من اجازه می دهد تا آنچه را که او فراتر از کلمات به گوش من می رساند را بشنوم. گوش دادن واقعی مستلزم فعالیت هر یک از قابلیت های روانی من است، به محض آنکه در نزد مشورت شونده حضور می یابم، هیجان پذیری من به جنبش درمی آید ضمن آنکه باعث می شود احساسی مطبوع یا نامطبوع بیابم، اما یک گوش دادن واقعی این هیجان پذیری را رو به سمت فرد دیگر می چرخاند و به من اجازه خواهد داد که تمام آنچه را که او احساس می کند درک کنم.

توجه داشته باشید که در گوش دادن باید هیجانات خود را پنهان نگه داریم: مسلماً ضمن گوش دادن به فرد، می توانم تحت تأثیر آنچه که به من می گوید، متأثر شوم تا جایی که حتی اشک بریزم، اما ضمن آنکه به چیزی که تجربه می کنم آگاهی دارم مواظب خواهم بود که اجازه ندهم هیجانات بیش از حد نمایان شوند و به صورت هیجان آمیزی درآیند زیرا ممکن است فرد مقابل معذب شود یا سعی کند در بیان احساسات خود اغراق نماید.

هم چنین، اندیشه من سبب می شود متناسب با آنچه که می تواند از تفکرات شخص مشورت شونده برداشت کند، قضاوت هایی بکنم که با تفکرات خودم تلاقی بنماید یا ننماید. یک گوش دادن واقعی مرا دعوت می کند تا به گونه ای عمل کنم که افکار فرد دیگر را بهتر درک نمایم. مسلماً موضوع فقط گوش دادن به سبب درایتم نمی باشد اما از آن استفاده

گوش دادن به مفهوم سکوت کردن است؛ گوش دادن یک حالت باطنی است، رها کردن تمام آن چیزهایی است که مرا فرا گرفته است؛ رها کردن کل تصورات باطنی است که در ذهن ما تصاویر، خاطرات و افکار ایجاد می کنند. دیگر به چیزهایی که می دانم، به قضاوت های ارزشمند خودم، به اصولی که با آنها تربیت شده ام و آنها را پذیرفته ام نمی اندیشم. مسئله فاصله گرفتن با احساسات، هیجانات، حالات عاطفی و جنبش های درونی ام است که بافت زندگی روزانه مرا تشکیل می دهند. تنها بدین طریق است که مشاور خواهد توانست خود را برابر مشورت شونده حاضر نماید. گوش دادن به دیگری، در واقع حضور در برابر اوست، حضور «جسم» که گوش می دهد. اگر من با تمام وجود خودم، ذر برابر دیگری حضور دارم عکس العمل هایم، نگاهم، رفتارم، حرکات چهره ام و یا کلامم به او نشانه هایی را تقدیم می کند، گوش دادن من به او فضایی را ارائه می دهد که همان گونه که هست، وجود داشته باشد. او از این پس می تواند حضور داشته باشد: او در برابر فردی قرار دارد. بنابراین اگر من به معنی واقعی کلمه در برابر فرد دیگری حضور داشته باشم، او می تواند توسط حالت بدنم، توسط توجهی که به او می کنم و توسط تمایل من به گوش دادن به او، متوجه این حضور کامل شود.

این حضور قطعاً توسط موجی از سخنان که فرد دیگر را بیهوده قلمداد می کند و او را در خود غرق می نماید، نمایان نمی شود. در واقع هنگامی که در حضور زیاده روی باشد، مانند این است که شخص مشاور دو صندلی را اشغال می کند. اما برعکس، اگر مشاور به خاطر افکار پراکنده یا قلبی مشغول نسبت به فرد مقابل بی توجه باشد، دیگر حضور نخواهد داشت.

بنابراین گوش دهنده روی نقطه ائتلافی میان ضعف در حضور و زیاده روی در حضور، قرار دارد. آنچه که او در اینجا بر آن تأکید دارد، مسئله تمرکز کردن بر شخص مشورت شونده است که با تمام وجود خویش، به همان نسبت روان شناختی از نظر زیست شناختی به این فرد گوش فرامی دهد.

می‌داند؟ آیا مانند یک شاگرد به او گوش می‌دهد؟ او که به کلام مسیح عمل می‌کند چگونه می‌تواند مبارزات روحانی واقعی را تجربه نکند؟ آیا او خود را به عنوان گناهکار باز می‌شناسد و آیا می‌داند که باید زیر نگاه پررحمت پدر آسمانی بماند؟ این چیزی است که مشاور باید نسبت به آن توجه داشته باشد. مسلماً او چیزهای دیگر را خوب می‌شنود اما سعی بر درک آنها نمی‌کند. من مرتباً با ژرژ که در آسایشگاه روانی است مشاوره می‌کنم. بی‌شک اختلالات روانی او بسیار جدی هستند. او احتمالاً می‌خواست در مورد چیزی که در فکرش نمی‌گنجید با من صحبت کند. این من بودم که به او گفتم برای این کار باید با روان پزشک صحبت کند، اما می‌تواند دعا کند و با من در مورد آنچه روح القدس قصد دارد در قلبش بگوید صحبت کند. او باز هم سعی کرد عذاب‌هایی را که از بیماری روانی‌اش احساس می‌کرد در دو یا سه ملاقاتی بعدی برایم شرح دهد اما خیلی زود او تصمیم گرفت در طی ملاقاتهایمان بفهمد که خداوند او را همان‌گونه که الان هست محبت می‌کند و در نتیجه طعم خوشبختی ناشی از این آگاهی را بچشد.

بنابراین مشاور ابداً به حالت روانی شخص مشورت شونده فکر نمی‌کند، حتی اگر از اولین ملاقات متوجه آشفتگی روانی در وجود او بشود. اندیشیدن به این حالت روانی هدف این ملاقات نیست. قطعاً اختلالات روانی او نشان‌دهنده نقیصی در زندگی روحانی‌اش می‌باشند اما به هیچ وجه حقیقت را تغییر نمی‌دهند.

این وظیفه مشاور است که این اختلالات را در رابطه با زندگی روحانی مشورت شونده بنگرد و از این اختلالات در برابر چشم این فرد پرده بردارد. او برای این کار، با تمام احساسات روحانی‌اش، به این فرد گوش فرا می‌دهد.

می‌کنم. خوب است در خلال صحبت‌هایی که فرد می‌کند بیاندیشم، اما در برابر خودم یک شخص قرار گرفته: نمی‌توانم تنها با این نگرش که در برابر مشکلی قرار گرفته‌ام که باید آن را حل کنم از اهمیت موضوع بکاهم. اگر من فقط با عقل خودم گوش دهم، این خطر وجود دارد که اهداف عمیق زندگی روحانی شخص مشورت شونده از چشمانم پنهان بماند. من تمام قابلیت‌های ذهنی خود را برای درک خواسته فرد مورد مشاوره به کار می‌گیرم. اغلب در میان انبوهی از چیزهای گفته شده در یک حالت آشفتگی ظاهری یا از خلال تأثرات احساسی، خواست او را کشف می‌کنم. هم چنین مشکلات یا موانعی، که به سبب آنها فرد نمی‌تواند زندگی فرزندان پدر آسمانی را تجربه کند، پدیدار می‌شوند.

ممکن است در مورد برخی افراد متوجه شوم که آنها فاقد آرزویی هستند، در این هنگام از خود می‌پرسم: علت این نداشتن آرزو چیست؟ بنابراین روح القدس چگونه می‌تواند عمل کند؟

همان‌گونه که در برابر یک نوشته می‌توانم از میان خطوط مطلبی را بخوانم، به همین شکل در یک گفتگو می‌توانم از خودم بپرسم: فرد مخاطب شهادت گفتن چه چیزی را ندارد؟ آیا این بخصوص همان مطلبی نیست که او باید قادر به بیان آن باشد؟

#### ۴- گوش دادن مشاور روحانی

##### قبل از هر چیز، يك گوش دادن روحانی است

موضوع ملاقات مشاور با شخص مشورت شونده، قبل از هر چیز زندگی روحانی این فرد است. مفهوم ایمان او، امید او، محبت او به خدا و هم نوع در این زندگی چیست؟ او در رابطه با ارتباط خود با خداوند چه می‌گوید؟ آیا او درک می‌کند که توسط روح القدس که در تعمیدش پذیرفته سرشار شده، و آیا اجازه می‌دهد که توسط این روح هدایت شود؟ او از عیسی چه

رنجیده خاطر شده، و یا اشک ندامت و یا اشک همدردی است. خداوند در این اشکهای همدردی حضور دارد. چنین اشک‌هایی با اشک‌هایی که توسط شخصی که از ناتوان بودن خود در دعا به گونه‌ای که از او خواسته شده متأثر است ریخته می‌شود، بسیار فرق دارد.

بنابراین مشاور توسط احساسات روحانی، می‌تواند به صدای روح القدس در وجود دیگری گوش فرا دهد. اما او به لطف همین احساسات روحانی به نجوای روح القدس در قلب خودش نیز گوش فرا می‌دهد.

این توجه علاقه‌مندانه به حضور خداوند در وجود خود، این دعای عمیق قلب، اساس تمام مشاوره‌های روحانی ایگناتیوسی می‌باشد. این دعای قلبی است که به من اجازه می‌دهد آنچه را که روح القدس مرا تشویق می‌کند که بیان کنم یا به مشورت شونده نشان دهم تا بتواند کمکی باشد که او حقیقت وجود روح و عمل آن را در وجود خود تشخیص دهد را درک کنم. با این دعای قلب مرا در پیروی از سرچشمه‌اش که از آن کلامی جاری می‌شود که برای من و برای دیگری حیات است، یاری می‌دهد. از آنجا که روح القدس محبت است، در این اتحاد مستقیم، محبت خداوند که فرد دیگر انتظار آن را دارد به من منتقل می‌شود.

مشاور با کم گوش دادن به این فرد در دعا، فرد مورد نظر را محبت می‌کند، فردی را که تنها توسط حالت عاطفی خود مسئولیت‌اش را بر عهده نگرفته، بلکه به واسطه محبتی که از خداوند دریافت کرده است، مسئولیت او را بر عهده گرفته است. این فرد مقابل است که مرکز توجه من قرار می‌گیرد. این فرد نه باید به عنوان مشکلی که باید آن را حل کرد در نظر گرفته شود، و نه اینکه تبدیل به وضعیت مبهمی گردد که باید از آن خلاص شد و یا موضوعی که باید در مورد آن مطالعه کرد. من در این ارتباط قلبی با پسر یا دختر خداوند متحد می‌شوم، در جایی که این فرد برای بیان خویشتن قرار می‌گیرد. و من تنها هنگامی می‌توانم به این ارتباط دست یابم که خود روح محبت هدایت‌م کند.

## ۵. گوش دادن روحانی

### به کمک احساسات روحانی انجام می‌شود

امیدواریم که کسی که گوش می‌دهد، از احساسات روحانی پرورش داده شده برخوردار باشد. در واقع، این احساسات است که به او اجازه می‌دهد که از خلال توضیحات فرد مشورت شونده متوجه حضور و عمل روح القدس در این فرد شود.

در وهله اول خاطر نشان سازیم که اگر کسی با گفتار زیاد درباره روح القدس صحبت کند دلیل بر وجود یک زندگی روحانی در این فرد نمی‌باشد. بسیاری از کسانی که بدین گونه از روح القدس صحبت می‌کنند در سطح یک آگاهی عقلانی باقی می‌مانند. هنگامی که به برخی از افراد گوش می‌دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که: «تمام آنچه که گفتمی جالب است اما من اصلاً متوجه کار روح القدس در تو نشدم. همیشه این تو هستی که مطرح می‌باشی. بنابراین زندگی روحانی‌ات کجا قرار دارد؟ چرا آن را پنهان می‌کنی؟»

توسط این احساسات روحانی است که مشاور می‌تواند آثار عمل روح القدس را در وجود شخص مشورت شونده حس کند. به همین دلیل است که می‌تواند این فرد را دعوت کند که حضور روح القدس را در وجودش شناخته یا بهتر بشناسد.

این تنها یک دعوت است، زیرا حتی اگر مشاور صدای روح القدس را در وجود این فرد بشنود، این ادراک جانبدارانه است. او تنها در بعد خارجی وجود این فرد مشورت شونده باقی می‌ماند و تنها آنچه را که این فرد بر او نمایان می‌سازد درک می‌کند.

یک مثال: هنگامی که فردی شروع به گریه می‌کند، خیلی راحت متوجه می‌شوم که این اشک‌ها ناشی از رنجش است، زیرا در برابر اشتباهاتش

کسی که مشاوره می‌کند در رابطه نزدیک با محبت خداوند وارد می‌شود. آنچه این فرد از حضور و عمل روح القدس در فرد مشورت شونده درک می‌کند مستلزم این است که خود مشاور توسط روح القدس رشد کند تا بتواند همان گونه که مسیح می‌شنود و می‌بیند، بشنود و ببیند.

اگر این مشاور کاملاً و آزادانه تمام بشریت خود را به مسیح واگذار نکند چگونه می‌توان امیدوار بود که بتواند بدین گونه عمل کند؟ به همین دلیل است که مشاور باید قبل از هر مشاوره خود را کاملاً به مسیح تقدیم کند، به همان گونه که قدیس ایگناتیوس تقدیم خویشتن را به تمام کسانی که خود را برای یک زندگی تأملی عمیق آماده می‌کنند، توصیه می‌کند:

«خداوندا، تمام آزادی، حافظه، درک و شعور و تمام اراده مرا در دست خود بگیر، تمام آنچه را که دارم و از آن بهره مند هستم را. خداوند من هر چه دارم از آن توست و آنها را به تو تقدیم می‌کنم. همه چیز از آن توست، آنها را طبق اراده خودت، در دست بگیر. تنها محبت کردن به تورا به من ببخش، تنها فیض خودت را به من بده، این برای من کافی است».

## ۷- مشاور در موقعیتی حضور دارد که می‌تواند

### جنبش‌هایی را که سخنان و حضور مشورت شونده

### در وجودش به وجود می‌آورد را تشخیص دهد

از آنجا که مشاور بدین طریق به شخص مشورت شونده گوش فرا داده است می‌تواند خدمت خاص مشاوره را که قدیس ایگناتیوس آن را توصیه نموده است را به طور کامل انجام دهد: یعنی به فرد مشورت شونده کمک کند تا جنبش‌هایی را که تجربه می‌کند تشخیص دهد تا متوجه شود که منشاء این جنبش‌ها از روح القدس است یا از ارواح پلید.

محبت خدا که ما را به تحرک و می‌دارد در عین حال محرک، دلیل، مکان، فضا و هدف ملاقات ماست. موضوع یک بحث ساده نیست بلکه موضوع یک تأمل واقعی است.

## ۶- گوش دادن روحانی مشاور يك تأمل است

گوش دادن روحانی، تأمل کردن است. هنگامی که من مشاوره می‌کنم، بر عمل روح القدس در وجود مشورت شونده تأمل می‌نمایم، و به آنچه که در او به حرکت در می‌آید و یا دست کم به نشانه‌ای از عمل خداوند در او توجه می‌نمایم.

مشورت شونده مسکنی است برای حضور خدا. روح القدس در وجود این فرد برای رهایی و تکوین فرزندخواندگی او مبارزه می‌کند. بنابراین مشاوره یک ملاقات است. عمق وجود مشاور، هنگامی که متوجه رشد کم و بیش این دختر یا پسر خداوند می‌شود از شادی به لرزه در می‌آید. او ضمن پی بردن به انواری که شخص مشورت شونده دریافت کرده با درک جنبش‌های روح القدس در وجود این فرد و با نگرستن بر میوه زندگی انجیلی او، به وجد می‌آید. معمولاً برایم پیش می‌آید که با خود زمزمه می‌کنم: «اوه خدای من چه زیباست» گوش دادن روحانی، تأمل بر نمایان شدن حضور سه شخص الهی است که مشورت شونده با آنها در ارتباط می‌باشد. من به سرعت درمی‌یابم که شخصی که در برابر من حضور دارد غیرمستقیم به من می‌گوید که در لحظه کنونی، او در ارتباط با پدر آسمانی است، مگر آن که در حال به یاری طلبیدن روح القدس یا صحبت از مسیح رستاخیز کرده نباشد. حتی گاهی اوقات من متوجه ارتباط ایمانی این فرد با مریم باکره یا یکی از قدیسیان می‌شوم. خلاصه، این ملاقات، دعوتی است به ارتباط با مقدسین.

روح القدس در وجودش ایجاد می‌شود را با فعالیت طبیعی اعمال روانی خود اوست اشتباه نگیرد، یک مسئله اساسی می‌باشد. این همان مسئله‌ای است که لزوم یک شعور بالا، یک تجربه روحانی قطعی، و خلاصه یک عطای تشخیص جدی را ایجاد می‌کند.

چرا تو از تشخیص از راه عطای روح القدس صحبت نمی‌کنی؟ آیا این مسئله که مشاور یک شناخت فوری از آنچه که در درون فرد می‌گذرد را توسط روح القدس به دست می‌آورد با ارزش نمی‌باشد؟ او چگونه می‌تواند این مسئله را در دل فرد مورد نظر تشخیص دهد؟ به مشاور این ویژگی را دارد که بتواند به وضوح به آنچه که در درون فرد مشورت شونده می‌گذرد، بنگرد داده شده است، به نحوی که به نام خداوند آن را برای او شرح می‌دهد. در نتیجه او قادر خواهد بود که با اطمینان از جنبش درونی که کلمه «شناخت» را به وجود می‌آورد صحبت کند.

این مسئله در گروه احیا شده در روح، عادی می‌باشد. من این مسئله را همان گونه که یعقوب دریافته است به خاطر می‌آورم: «روح القدس طعم کلام خدا را به تو می‌بخشد و ذهن تو را بر نوشته‌های مقدس می‌گشاید.» یعقوب دیگر کتاب مقدس را ترک نکرد و با خوشحالی هر روز قسمتی از آن را می‌خواند، یک چنین سخنانی توسط روح القدس عطا شده است.

بدون هیچ گونه تردیدی یک چنین تشخیصی مطلوب است زیرا اثر این تشخیص بر فرد مشورت شونده با ارزش است. اما چنین موهبتی پیش بینی ناپذیر است. یک مشاور حق ندارد روی این تشخیص حساب کند. با این وجود او باید هر دفعه که موهبت این تشخیص به او داده می‌شود، با قدردانی آن را بپذیرد.

یک مشاور مجرب به خوبی می‌داند که گاهی اوقات پیش می‌آید که سخنی بگوید بدون آنکه خود بخواهد. او نمی‌تواند از بیان این کلام

مشاور هرگز به جای شخص مشورت شونده تشخیص نمی‌دهد. او نمی‌تواند به مشورت شونده بگوید چگونه روح القدس او را به حرکت وا می‌دارد. مشاور به این فرد کمک می‌کند تا جنبش‌های ارواح مختلف در وجودش را بشناسد تا بتواند ارواح نیک را پیروی نموده و جنبش‌هایی را که از ارواح شریر می‌باشند رد نماید. این وظیفه فرد مشورت شونده است که بینند چگونه روح القدس او را به حرکت وا می‌دارد، هم چنین بنگرد که چگونه می‌تواند تحت تأثیر خودخواهی، حسادت و کینه، که مسلماً از خداوند نمی‌باشند، قرار گیرد. تنها فرد مشورت شونده می‌تواند تمام این مسائل را درک کند.

به همین دلیل است که مشاور هرگز نمی‌تواند ادعا کند که قادر است همان چیزی که مشورت شونده تجربه کرده است را درک کند. مشاور همیشه در بعد خارجی خود باقی می‌ماند، به گفته‌ای بهتر، او مانند یحیی تعمید دهنده، دوست داماد است که در آستانه در می‌ماند. مسلماً، مشاور به خوبی درک می‌کند که مابین شخص مورد نظر و خداوند رویدادی خاص جریان دارد، درک می‌کند که روح القدس در آنجا حضور دارد اما راز آن شخص و ارتباط عمیق او با خداوندش متعلق به مشاور نمی‌باشد. مشاور تنها می‌تواند خادمی فروتن باشد که اعتراف کند هیچ چیز نمی‌داند...

برعکس، مشاور در حالی که در برابر شخص مشورت شونده حضور دارد و به او گوش فرا می‌دهد، آنچه که در وجود خودش می‌گذرد را تشخیص می‌دهد. جنبش‌های متعددی در وجود او به ایجاد می‌شود و او باید منشأ آنها را تشخیص دهد. در واقع، او از خلال آنچه در وجود خویش احساس می‌کند است که می‌تواند سؤال مطرح کند، توضیحاتی درخواست کند، و یا آنچه را که مشورت شونده می‌گوید تأیید و یا رد نماید.

بنابراین، ما آرزو می‌کنیم که مشاور از یک عطای تشخیص حقیقی برخوردار شده باشد. این مسئله که او آنچه که از خلال یک جنبش ناشی از



## ۸. مشاور به شخص مشورت شونده کمک می کند تا خودش آنچه را در درونش می گذرد تشخیص دهد

مشاور برای کمک کردن به مشورت شونده به جهت تشخیص دادن، از او سؤالاتی می کند. او از این فرد سؤال می کند تا او آنچه که تجربه کرده بررسی کند و آنچه را که احساس می کند و می اندیشد توضیح دهد، او سؤال می کند تا جنبش هایی را که در طول مدت بحث در مشورت شونده ایجاد می شود و آنچه که او را به عمل کردن وا می دارد، توصیف نماید. این قدرت هایی که به ذهن او خطور می کنند و به شکل خواست ها، اعتقادات، طرح ها و یا امتناع کردن ها نمایان می گردند، از کجا ناشی می شوند؟ سرچشمه آنها کجاست؟

مشورت شونده توسط یک چنین سؤالاتی تشخیص خواهد داد که چه روحی سرچشمه احساسی است که تجربه می کند، تشخیص خواهد داد که چه روحی سرچشمه تفکری است که به ذهن اش می رسد، چه روحی سرچشمه خواستی است که او را به عمل کردن وا می دارد. بدین ترتیب، برنادات اخیراً نزد من آمده و به من گفت که در نظر دارد به ملاقات زندانیان برود. هنگامی که از او پرسیدم که چگونه به این فکر افتاده، متوجه شد که این فکر بعد از خواندن مقاله ای مربوط به زندان در او به وجود آمده است. سپس خیلی طول نکشید که متوجه شد این خواست بیشتر به خاطر کنجکاویش است تا به خاطر یک دلسوزی واقعی برای زندانیان. و دیگر راجع به آن صحبت نکرد!

سؤالاتی که مشاور مطرح می کند، در رابطه با حضور یا عدم حضور ثمرات روح نیز می باشد. این ثمرات معمولاً خیلی زود قابل رؤیت می باشند. «آیا این خواست تو، تو را در آرامش و خوشی حفظ خواهد کرد

جلوگیری کند زیرا این روح القدس است که او را وادار به بیان چنین کلامی می کند. و هنگامی که این مشاور از مشورت شونده می شنود که این کلام را مستقیماً از خداوند دریافت کرده، و ثمرات روح القدس این اعتقاد را تحکیم بخشیده است، متعجب زده نمی شود.

تمام کشیشان اعتراف شنونده تجربه این مسئله را دارند. با این حال، محتاط باشیم. مشاور که نوری را توسط یک چنین تشخیص عطای روح القدس دریافت می کند، هرگز نباید آن را تحمیل کند. اگر مشاور این مسئله را به شخص مورد نظر می گوید باید این عمل را با ظرافت انجام دهد، زیرا این وظیفه فرد مشورت شونده است که درک کند روح القدس آنچه را که بدین طریق به او منتقل شده است را توسط یک جنبش تحکیم می بخشد. علاوه بر این، این که مشاور به خوبی بتواند فرد مورد نظر را قادر به شناخت مسائل سازد قطعی نمی باشد. این کلام یا نوری که بدین طریق دریافت شده است می تواند در حکم یک کمک به مشاور، در خدمتتش باشد و این اغلب کافی است. مهم است که این خود مشورت شونده باشد که آنچه که روح القدس به او می شناساند یا باعث می شود تجربه کند را تشخیص دهد.

من در این خدمت نگرشی مستقیم بر آنچه که در وجود فرد دیگر می گذرد ندارم. خداوند به کشیش معروف در شهر آرس و به برخی دیگر موهبت نموده و عطایی به آنها می بخشد. اما به طور کلی این روح القدس است که به من روشنایی هایی را می بخشد که اجازه می دهند متوجه حقیقت وضعیت و داستان شخص مشورت شونده شوم. بدین گونه است که روح القدس این یاری را به من می رساند که بتوانم به این فرد کمک کنم تا خودش راه های آزادی و زندگی در روح را بیابد.

مواظب هستم که به بهانه اینکه احساس می‌کنم آنچه را که او می‌خواهد به من بگوید را درک می‌کنم و یا به بهانه اینکه چون من خودم متوجه آنچه که او می‌خواهد در طی ۵ یا ۱۰ دقیقه توضیح داده و مسائل اش را تعریف کند، شده‌ام در میان حرفش نپریم و سخنش را قطع نکنم.

معمولاً مشورت شونده تمایل دارد از موضوع اصلی ملاقات دور شود. او از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، و با توصیف مسائلی که از اهمیت کمتری برخوردار است، از خود صحبت می‌کند. این وظیفه مشاور است که به عنوان یکی از اصول این زمان مشاوره و صحت این بحث روحانی، توجه خود را بر آنچه که مشورت شونده قصد دارد به او بفهماند متمرکز ساخته تا این بحث روحانی را بهبود بخشد.

اغلب پیش می‌آید که مشورت شونده به کنایه می‌گوید که خداوند با قلب او صحبت می‌کند و یا به شیوه‌ای او را تسلی می‌دهد، اگر مشاور نقش این سخن یا این تسلی را برجسته نسازد، این خطر وجود دارد که خیلی زود موهبت خداوند فراموش شود و در نتیجه این سخن بی‌ثمر گردد. مشاور مواظب است که این موهبت‌های خدا ثمراتی را برای مدتی طولانی به بار آورد.

تمام این موارد بدون تنش و به آرامی انجام می‌شود. من نگران پاسخی که خواهم داد نیستم؛ روح القدس قدرت پاسخ دادن را می‌دهد. گاهی اوقات پیش می‌آید که از سخنانی که از دهانم خارج می‌شود متعجب زده شوم، برایم پیش می‌آید که ضمن مشاهده ثمراتی که این موهبت‌ها در وجود کسی که به من گوش می‌دهد ایجاد شده و می‌شنوم که زمزمه می‌کند: «اینها به من داده شده‌اند. سپاسگزارم خداوند!»، شگفت زده می‌شوم.

و یا تو را می‌ترساند و نگران می‌سازد؟» پولس قدیس به غلاطیان می‌گوید: «لیکن ثمره روح، محبت، خوشی، سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است که هیچ شریعت مانع این کارها نیست و آنانی که از آن مسیح می‌باشند جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند» (غلا ۵: ۲۲-۲۴).

من به نوبه خودم، از خلال آنچه که به نظر می‌رسد فرد مشورت شونده لمس می‌کند سؤالاتی مطرح می‌کنم. بنابراین از او می‌خواهم که آنچه را که به نظر می‌رسد ناگهان او را شاد یا غمگین، ترسو یا شجاع می‌سازد را توضیح دهد.

علت این وحشت، این تردید و سکوت چیست؟ او ناگهان از چه چیزی می‌ترسد. هنگامی که من بدین گونه به او کمک می‌کنم، به نظرم می‌رسد که او بیشتر با حرکات مختلف زندگی روحانی خود آگاه می‌شود و می‌تواند آنها را از حرکات ناشی از زندگی روانی یا اجتماعی تشخیص دهد.

مشاور تنها برای کمک به کسی که مشاوره اش را عهده دار شده است سؤال مطرح می‌کند.

مسلماً مشاور در لحظه‌ای مناسب، از خلال چیزهایی که شنیده است، به شخص مشورت شونده آنچه که روح القدس باعث می‌شود احساس کند، فکر کند یا آرزو کند را توضیح می‌دهد. این کار توسط سخن انجام می‌شود اما توسط لحن صدا، نگاه، یک حالت جسمانی یا یک حرکت نیز این انجام می‌پذیرد. گاهی اوقات من این فرد را دعوت به سپاسگزاری یا تعمق کردن بر گفته‌ای می‌کنم که او به کنایه به من گفته است و به نظرم نکته‌ای مهم به جهت تعمق نمودن، در آن وجود دارد.

فراموش نکنیم که این فرد برای اطمینان یافتن و برای تسلیم شدن به زمان نیاز دارد. گاهی اوقات متوجه می‌شوم که راه کمی طولانی است اما

برای هدایت نمودن انسان‌هایی که وسوسه می‌کند به راه‌های بد، کلام خدا را عیناً نقل می‌کند، همان‌گونه که سعی کرد خود عیسی را که توسط روح القدس به بیابان هدایت شده بود وسوسه کند؟ مشاور همیشه آنچه را که او را بر آن وا می‌دارد که سخنی را به نام خداوند و به عنوان کلام کتاب مقدس بگوید، به دقت بررسی می‌کند تا ثابت کند که این روح القدس است که او را تشویق به گفتن این کلام می‌کند.

## ۱۰. گاهی اوقات برای مشاور پیش می‌آید

### که تعلیم دهد

آیا هنگامی که مشاوره می‌کنیم، گاهی اوقات در وضعیت تعلیم دادن قرار نمی‌گیریم؟ ژنویو، تو که استاد بوده‌ای در این رابطه چه فکر می‌کنی؟ درست است که من اغلب سعی می‌کنم در مورد یک نکته یا یک اندیشه تعلیم دهم و یا چیزی که خودم فکر می‌کنم یا در مورد یک سؤال می‌اندیشم، به ویژه هنگامی که موضوع مورد علاقه‌ام باشد یا توجهم را جلب کند، را بیان کنم. گاهی اوقات این خدمت با خدمت یک مشاور روحانی ایگناتیوسی مطابقت ندارد. اگر من آن را ارائه می‌دهم، فقط به خاطر حل موقت یک مشکل یا یک مورد اضطراری در یک گروه مسیحی است.

عدم آگاهی از راه‌های حیات، در هم عصیان ما آنقدر زیاد است که باید مسئله تعلیم دادن را به خوبی پذیرفت و این مستلزم زمان است. این امر معمولاً برای از بین بردن افکار اشتباه و جایگزین ساختن آنها با یک نظریه سنجیده ضروری است. برای مثال، باید تصورات اشتباهی را که از خداوند وجود دارد و بسیار هم زیاد است را افشاء نمود، به ویژه تصوراتی از یک قضاوت ناعادلانه خداوند که گناهکاران را محکوم می‌کند. علاوه بر این، حتی در نظر برخی ایمانداران بسیار مقید، اختلاطی کنونی میان

## ۹. در نتیجه مشاور صلاحیت دارد

### که به عنوان نماینده مسیح رفتار کند

مشاور توسط گفتگو یا سؤالات کلامی را ارائه می‌دهد که مال خودش است، حتی اگر روح القدس باعث شود که او این کلام را بگوید. اما مسئله دیگر، ارائه دادن کلام خود روح القدس است که توسط یک آیه یا قسمتی از کتاب مقدس داده می‌شود.

مسلماً این مشاور است که کلام خود روح القدس را که کلمه خداست ارائه می‌دهد. این وظیفه اوست که در زمان مناسب آن را تقدیم نماید. این نیز وظیفه اوست که معقولانه این کلام را انتخاب کند زیرا این کلام باید با گرسنگی روحانی شخصی که با او مشورت می‌کند مطابقت داشته باشد. تنها در این صورت است که این کلام برای این شخص خوراک زندگی ابدی می‌شود.

این امر تنها تحت تأثیر الهام از روح القدس به تحقق می‌رسد. به همین دلیل است که این کلام با قدرت داده می‌شود، اما با فروتنی نیز عطا می‌شود. از این رو این کلام دانه‌ای پرتی‌ر است.

هنگامی که این کلام به معنی واقعی کلمه عطا می‌شود، مانند شمشیر برنده‌ای است که دو لبه دارد، فاصله‌ها را برداشته و جدا می‌سازد اما حیات نیز می‌بخشد. این امر مسلم است که تنها از خلال جنبش روح القدس است که می‌توانیم با قدرت، کلام کتاب مقدس را یادآوری کنیم.

اما هوشیار باشیم. اگر کلام خدا به منظور اهدافی مورد استفاده قرار گیرد که اهداف خدا نمی‌باشند، برای مثال اگر به عنوان وسیله‌ای برای متقاعد کردن شخص مشورت شسونده استفاده شود، می‌تواند نتایج ناگواری داشته باشد. آیا در کتاب مقدس مشاهده نشده است که شیطان

ما انسانیت کهنه ای وجود دارد که به راحتی در عادات و اعمال انسان جای گرفته است.

پولس قدیس در باب سوم رساله به کولسیان به این انسانیت کهنه اشاره می کند که کار او عصبانیت، بدجنسی و دروغ است. این انسانیت کهنه در طول مدت مشاوره به تدریج نمایان می شود به نحوی که مبارزه گریزناپذیر می شود. مطمئناً این وظیفه من است که مشورت شونده را حمایت کنم، وظیفه من است که کنارش باشم و مرتب به او بگویم: «ترس، ایمان داشته باش، خداوند ارباب تمام طوفان هاست».

## ۱۲- يك دعای روشن، اغلب مناسب است

زمینه تمام آنچه که مشاور می تواند انجام می دهد، دعا کردن است. دعا کردن سرچشمه خدمت واقعی یک مشاور است. گوش دادن روحانی، تشخیص، تعلیم، و یادآوری کلام کتاب مقدس می توانند دعا کردن باشند. اما در کنار این دعای قلبی دعای ارائه شده توسط مشاور و مشورت شونده نیز وجود دارد.

دعا کردن در ابتدای مشاوره دارای اهمیت می باشد. اگر شخص مشورت شونده به دیدن من می آید، علت اش این است که به همراه من در برابر خداوند حضور یابد. من از طریق این دعا وابستگی خود را به خداوند برای خدمتی که از من خواسته شده اعلام می کنم.

هم چنین دعا می کنم تا خواهر یا برادری که روح القدس را پذیرفته است، آن را در فراخوانی های ایمانی اش، و در نوری که به او عطا می کند، بشناسد. من اخیراً این تجربه را داشته ام: ضمن آنکه فردی را برای اولین بار پذیرفتم با رضایت قلبی خودش، شروع به دعا کردن نمودیم. من کتاب مقدس را در یک لحظه گشودم و متنی را در مورد بازسازی معبد

تناسخ و رستاخیز، روح القدس و قدرت کیهانی، احضار ارواح و زندگی روحانی، شیطان و سحر و جادو، سفر ستاره ای و ملاقات مسیحایی وجود دارد. چگونه می توان در مقابل این اختلال ها ساکت ماند؟

افراد بسیاری به تجربه یک دوره تعلیم مذهبی و یا دنبال نمودن یک سری کلاس ها نیاز دارند. ما به بهانه اینکه مشاور هستیم و نه تعلیم دهنده، نمی توانیم شخصی که با او مشاوره می کنیم را در مورد این تعلیم بی خبر بگذاریم. ما باید این وظیفه را بر عهده گرفته و برای آن وقت بگذاریم زیرا این تعلیم برای ساختار وجودی فرد ضروری است.

## ۱۱- مشاور در تصمیم گیری و تجربه مبارزات روحانی

که تمام شاگردان مسیح با آن مواجه می باشند

### کمک می کند

مشاور، مشورت شونده را در تصمیم گیری حمایت می کند اما مواظب است تا این شخص را به آن سو هدایت نکند که بر اساس نگرشهای شخصی مشاور تصمیم گیرد. او تنها به فرد کمک می کند تا شیوه هایی را برای تصمیم گیری در نظر گیرد. برای مثال، می تواند به او پیشنهاد دعا کردن را بدهد یا پیشنهاد کند که کاغذ و قلمی برداشته و دلایل مثبت و منفی خود را در رابطه با تصمیم یادداشت نماید. مشاور به اطلاعاتی که مشورت شونده برای اتخاذ تصمیم نیاز دارد توجه می کند. مشاور نه تنها به این فرد کمک می کند تا خود را برای تصمیم گیری آماده سازد، بلکه او را در گرفتن تصمیم نیز یاری می رساند، به ویژه توسط دعا، زیرا گاهی اوقات میان قصد تصمیم گیری با انجام به آن تصمیم فاصله وجود دارد.

من شخصی را که به او مشورت می دهم را تشویق به مبارزه روحانی می کنم و او را ترغیب می نمایم که از مبارزه فرار نکند. در وجود هر یک از

من وجود دارد متصل نباشم، یعنی اگر همیشه در دعا نباشم، متوجه نمی شوم که چه خدمتی باید به کسی که به دیدنم می آید بکنم.

### ۱۳- چنین خدمتی مستلزم برخی قابلیت هاست

برای اینکه یک مشاور خود باشیم، تنها با گام بلند در راه های قداست قدم گذاشتن کافی نمی باشد. کشیش هوولین، سرپرست روحانی چارلز فوکالد، به او می گوید: «خود را به ویژه مشغول انسان ها نکنید.» برای آنکه رفتارهای روحانی درستی که از یک مشاور انتظار می رود، به معنی واقعی کلمه وجود داشته باشد، مشاور باید دارای برخی قابلیت ها یا موهبت های ذاتی باشد. بدین ترتیب از نقطه نظر عقلانی، ضروری است که مشاور از قضاوت، از یک سطح عالی عقل سلیم و کمی کشف و شهود برخوردار باشد تا بتواند آنچه را که در درون دیگری می گذرد احساس کند. برای مثال در نگاه اول متوجه شود که آیا او خسته است یا سرحال. یک نگاه واقع بینانه معمولاً با روشن بینی همراه است، روشن بینی که اجازه می دهد بر آنچه که گفته شده یا تجربه شده به درستی نگریسته شود و از شریک شدن در یک مسئله، بدون آگاهی داشتن در مورد آن، جلوگیری می کند. اضافه نماییم که برخی شناخت های روان شناختی نیز ضروری است.

در رابطه با آنچه که مربوط به اراده بود خواهیم گفت که مشاور نیازمند پرهیزکاری است. اگر هر دفعه که شخصی چیزی را به من بگوید که به نظرم از نظر اخلاقی قابل سرزنش باشد، عکس العملی تند به او نشان دهم، قطعاً توانایی های او را برای نشان دادن خویش کاهش می دهم. باز هم اضافه می کنم که مشاور باید نمونه بارز قاطعیت و دوراندیشی باشد.

لبخند زدن را فراموش نکنیم، این یک خصوصیت بسیار ارزشمند است زیرا موضوعی که از نظر بی ایمانان به یک فاجعه می انجامد، از نظر مسیحیان به نجات منتهی می شود.

خواندم. در این متن همان سؤال شخص مشورت شونده وجود داشت. ما لبخند زدیم و این شخص به من گفت: «دقیقاً به همین خاطر است که من اینجا آمدم و نمی دانستم که شما چگونه آن را توضیح می دهید.»

من با صدای بلند از خداوند می طلبم که مرا پاک سازد اما، از خدا می خواهم که مرا با خودش نیز هماهنگ سازد. باشد که از نظر فردی که امروز برای مشاوره نزد من می آید، نگاه من کمی شبیه نگاه خدا باشد، گوش های من مانند او بشنود و کلام من کلام او باشد.

من توسط دعا کردن نه تنها سعی می کنم خود را با شخصی که در برابرم قرار گرفته هماهنگ سازم بلکه فراتر از آن سعی می کنم خود را با روح القدس نیز هماهنگ سازم. هنگامی که بتوانم به روشنی و با صدای بلند به همراه فرد مشورت شونده دعا کنم، رابطه به گونه ای دیگر تبدیل می شود، دعا کمک می کند که از سطح ظاهری گذشته به عمق برسیم، از سطح خارجی گذشته به درون برسیم. شخص مشورت شونده، به پیروی از من احساس می کند که او نیز دعوت شده است تا این گذری که هم اکنون برایش آسان تر شده است را انجام دهد و حقیقت وجودی خودش را بیان نماید.

هنگامی که دعا می کنیم، کسی که در این مکان دعا حضور دارد اغلب ابتدا به سوی شمایی که در برابر ما وجود دارد می چرخد. با این کار او آسان تر به خداوند خطاب می کند به نحوی که در پایان بحث، به راحتی به همراه هم سپاسگزاری می کنیم. اگر خوب متوجه شده باشیم، شما فقط ابتدای مشاوره دعا نمی کنید بلکه در تمام طول گفتگو دعا می کنید.

قطعاً خداوند بی وقفه حضور دارد و من گاهی خواسته هایم را خطاب به او می گویم.

اگر روح القدس به همراه ما زیست نکند، خدمت مشاوره امکان پذیر نخواهد بود. اگر من به طور مداوم مانند یک شاخه به روح القدسی که در

باور داشتن دیگری و قابلیت های او، مرا به سوی آن هدایت می کند که به او امیدوار باشم. هر چند که او زخمی، ناامید، الکلی باشد. همیشه به او خواهم گفت: «تو اگر بخواهی می توانی از این وضعیت خارج شوی.» همیشه علی رغم مشکلات و بدبختی هایی که در زندگی فرد وجود دارد، امکان محبت کردن و خود را در محبت قرار دادن نیز وجود دارد، زیرا روح القدس بی وقفه در او فعالیت می نماید.

اگر مشاور نسبت به مشورت ششونده سرشار از امید باشد، نشانه این است که این مشاور با همان محبت خداوند به این فرد محبت می کند. محبت کردن بدین گونه، در واقع پذیرفتن این موضوع است که گاهی اوقات رابطه ها دشوار و عاری از پاداش باشد. پذیرفتن این است که اجازه دهیم خودمان تغییر یابیم. یک چنین رفتار محبت آمیز یک رفتار ادغام کننده نیست، سرچشمه یک وابستگی احساسی نیز نیست زیرا یک رابطه مشاوره، یک رابطه دوستی که در آن تقابل دیده شود نمی باشد. در اینجا باید یک فاصله ای را حفظ کرد که نه یک عقب نشینی است و نه یک حالت تخصصی.

درستی یک چنین رفتارهایی مستلزم این است که مشاور، با خودش صادق باشد، و به دنبال آن نباشد که برای خوب جلوه دادن خویش، به عنوان یک مشاور خوب نقش بازی کند: اگر خسته، عصبی یا غمگین است باید این حالت را باطناً در برابر خداوند قرار داده و بشناسد تا شروع کند به خداوند گوش داده به دنبال آن آغوش خود را به روی فرد دیگر بگشاید. به نام مسیح است که من دیگری را می پذیرم و بنابراین مفید است که خود را آماده سازم، که دعا کنم، که سکوت کنم و آخرین ملاقات را به یاد آورم. دعا کردن مرا در فروتنی حفظ می کند. من چه کسی هستم که خداوند بخواهد مرا به خدمت خویش بگیرد؟

حق با توست، برای مشاور بودن باید لبخند بر لب داشت. برای آنکه بیش از اندازه مسئله را بزرگ نکنیم و یا بار سنگین مسئولیت کسانی را با آنها مشاوره می شود را خود به دوش نکشیم باید لبخند بر لب داشته باشیم. ژان بیست و سوم تعریف می کند که یک روز در دعا هنگامی که تمام نگرانی های مهم کلیسا را در برابر خداوند بیان می کرد، صدایی درونی را شنید که به او می گفت: «چه کسی کلیسا را بهبود بخشد، تو یا روح القدس؟ مسلماً روح القدس. پس در آرامش بخواب».

دو خصوصیت مهم دیگر یک مشاور را ذکر می نمایم: به جای دیگری تشخیص و تصمیم نگیرد، و بتواند رازدار باشد.

## ۱۴- مشاوره روحانی به ویژه مستلزم

### يك وحدت واقعی با مسیح است

قابلیت ها و موهبت های ذاتی کافی نمی باشند. الزامی است که قابلیت ها و موهبت ها توسط روح القدس احیا شوند. رفتارهای بنیادی یک مشاور، شیوه ایماننداری است که عمل خداوند در فرد دیگر را می بیند: این فرد به خدا ایمان دارد، به او امیدوار است و به او محبت می کند.

اگر من با نگاه مسیح به دیگری نگاه کنم، این یک نگاه ایمانی است که به من اجازه می دهد به آنچه مشورت شونده ادعا می کند که تجربه کرده است اطمینان کنم، حتی اگر واقعیت چیز دیگری بوده باشد. من صادق بودن را در اولویت قرار می دهم و این اولویت به من اجازه قضاوت نمی دهد. برعکس، به او یادآوری خواهم کرد که: «تو بدین گونه آن را تجربه کرده ای»، تا از تمام اختلالات جلوگیری کنم.

این عطایا دست نیافته است، این موهبت های خدا که عمل روح القدس و در نتیجه حضور مسیح را آشکار می سازند.

رفتارهای ایمانی، امید و محبتی که قبلاً به آنها اشاره کردیم عطایای بنیادین تمام مشاورین است.

البته عطایای دیگری نیز با این موهبت های اساسی، یعنی عطای محبت، همکاری می کند. برای مثال، عطای برگرداندن دیگران به سوی خداوند نه به سوی خویشستن. عطای آنکه با حضور خود گویای حضور فرد دیگر باشم، عطای آنکه با کلام خود صدای دیگری را به گوش برسانم.

آیا این عطای یحیی تعمید دهنده نیست که در دل خود آرزو داشت که نقش اش کم رنگ شود تا به مسیح جای دهد؟

هنگامی که روح القدس مشاور را ترغیب به این نوع خدمت می کند، مشاور که خادم کلام است، یک کلام نبوتی را ارائه می دهد. یک چنین کلام عطا شده ای، از خود مشاور نمی آید. مشاور این کلام را در دعای شخصی خود به دست نیاورده است، او این کلام را با انگیزه ای بشری که هدفش هدایت شخص مورد نظر طبق میل خود مشاور است، بیان نمی کند: این کلام تنها هنگامی در قلب مشورت شسونده راه خویش را باز می کند که منشأ آن از روح القدس باشد. این بدین مفهوم است که (امیدواریم) مشاور از موهبت تشخیص از طریق عطای روح القدس برخوردار است.

هم چنین مشاور می تواند به شیوه ای که گویی به او عطا شده است، مجرای برای محبت نجات بخش خداوند باشد و این به علت اتحاد او با خدا، پیشرفت تدریجی اش در راه های روحانی و شناخت او از این راه ها می باشد. مشاور یاد گرفته است که در زمانی که از نظر روحانی با تاریکی روبه رو می شود، در مشکلات و در مبارزات راه درست را در پیش گیرد. بدین مفهوم که برخوردار بودن از یک بلوغ روحانی واقعی برای مشاوره

من با وجود محدودیت ها، ضعف ها و گناهانم، سوژه ای برای به خود بالیدن ندارم. من همه چیز را به خاطر دیگری از خدا دریافت کرده ام. من تنها یک وسیله هستم، تنها یک آبراهه هستم نه آب نجات بخش. بنابراین در این جایگاه که فقط خادمی بیهوده می باشم باقی می مانم.

اگر مشاور جایگاه حقیقی خود را اتخاذ نماید، به دنبال این نمی باشد که بر مشورت شسونده تسلط یابد. او با مشورت شسونده رابطه ای ایجاد نمی کند که در آن آزادی این فرد از بین برود. همان گونه که یحیی تعمید دهنده به شاگردانش می گوید: ناگاه عیسی را دید که راه می رود و گفت: «اینک بره خدا» و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند» (یو ۱: ۳۶-۳۷).

عیسی نسبت به شاگردانش صبور بود، مشاور این صبوری را از مسیح می طلبد تا در مقابل یک وسوسه رایج مقاومت کند: این وسوسه دادن جرقه نور یا توصیه هایی است که به نظر خودش، رشد مشورت شسونده را تسریع می کند. باید صبور بود و اجازه آزمودن راه های مختلف را داد. بی هدف یا هدفدار باید در محبت ثابت قدم باشیم.

مسلماً باید در محبت بمانیم اما به گونه ای رفتار نکنیم که شخص فکر کند تمام عمرش را با او خواهیم بود. نباید از اول نگرانش کنیم، اما مهم است به او اجازه دهیم که بتواند خود را به دست خداوند بسپارد. «ما امسال با هم پیش می رویم، سپس در پایان سال آنچه که امکان پذیر است و آنچه که خداوند اجازه خواهد داد را خواهیم دید». و بدین ترتیب از سالی به سال دیگر.

## ۱۵. عطایای خاص مشاور

تمام این قابلیت ها، به همراه قابلیت های دیگر، مسلماً نشانه یک هم صحبت خوب است اما نشانه یک مشاور واقعی نیست. در واقع مشاور به

می تواند مشکوک و خطرناک باشد. به همین دلیل است که مشاور به همان نسبت که برای کلیسا ارزش قائل است، برای امر نظارت نیز ارزش قائل است.

در نهایت مشاورین روحانی در کلیسا حضور دارند. قدیس ترز آویلا با واقع بینی از این استادان که مسئولیت انسان ها را بر عهده دارند صحبت می کند. او در زندگینامه خود نوشته است:

«مهم است که سرپرست روشن بین باشد: من متوجه شده ام که چنین فردی قدرت تشخیص درست و تجربه دارد. اگر او در کنار علم خود روشن بینی را داشته باشد، علم او کامل است. اما اگر نتوان کسی را یافت که این سه مزیت را با هم داشته باشد بهتر است کسی را بیابیم که روشن بینی و قدرت تشخیص درست داشته باشد، زیرا در صورت نیاز می توان انسان ها را به عقاید مذهبی رجوع داد. به نظر من، اگر به این موارد به دقت در دعا پرداخته نشود، برای مبتدیان فایده کمی دارند.»

پدر سورین، که در قرن هفدهم بود، سه گروه سرپرست که ما امروز به آنها مشاور می گوئیم را متمایز می کند: مشاوران دنیوی، روحانی، الهی. پدر لاپلاس این سه دسته را توصیف می کند.

مشاورین دنیوی به این بسنده می کنند که برای یک اعتراف خوب آماده شوند و یک رفتار مذهبی خوب را ارائه دهند. مشاورین روحانی نگران برانگیختن یک زندگی واقعی باطنی هستند: آنها به دعا و تعهد کامل توسط زهد و انجام اعمال فضیلت گونه دعوت می کنند. آیا اینها برای این منظور روش ها، تمرین ها و خویشتن داری را پیشنهاد نمی کنند و آیا لزوم به رعایت آنها را نشان نمی دهند؟ از نظر مشاورین الهی، فعالیت الهی که گروه دوم به آن مشغولند عمل انسان است، که در پویایی فیض عطا شده به آن عمل می شود. آنها بدون رها کردن تمرین ها این تمرین ها را به عنوان وسایلی می بینند که هدفشان مطیع ساختن در برابر فراخوانی

کردن ضروری است. کسی که تازه مسیح را شناخته و زندگی خود را دگرگون ساخته است و در تسلی های محسوسی که روح القدس آنها را فراهم می کند به سر می برد، می تواند تصور کند که حالت معمولی زندگی روحانی به همین گونه است و دیگران را گمراه کند.

تنها کافی نیست که به راه های روحانی شناخت داشت، بلکه باید به این طرق عمل نیز نمود. یک مشاور فراخوانده شده است که خداوند محبوب خویش را قدم به قدم در راه اورشلیم دنبال نماید. این امر تنها هنگامی میسر است که او مسیح را در مصایب اش بنگرد، مسیحی که نجات دهنده دیگران است. این شرط همراهی در راه های عماس است. برنانوس در اثر خود به نام «شادی» نوشته است: «انسان های بسیار زجر دیده و زخمی شده ای وجود دارند که باید برای لمس آنها دست های به صلیب کشیده شده داشت.»

انسان هایی که به خاطر تجربه یک زندگی سخت، به شکل مصلوب شده درآمده اند بهتر می توانند دیگران را در رنج هایشان همراهی کرده و همان دلسوزی مسیح را به آنها نشان دهند. یعنی آنهایی که تبدیل به «شمایل» مسیح مصلوب شده اند، قادر خواهند بود زخم ها را لمس کنند.

به نظر من تنها هنگامی می توانند تبدیل به این شمایل های مسیح شویم که مدتی طولانی بر قلب زخمی شده مسیح تعمق کنیم.

برخی مشاورین یک چنین عطای تعمقی را دریافت نموده اند که می توانند به لطف این نگاه تعمقی به حضور غیرقابل رؤیت و عمل غیرقابل رؤیت خداوند در وجود کسانی که با آنها مشاوره می کنند، پی ببرند.

## ۱۶- پی بردن به فراخوانی به این خدمت

در ابتدای یک مشاوره، مناسب می باشد. همچنین تصریح نمایم، من می دانم که توسط کلیسا به یک چنین خدمتی فراخوانده شده ام. مشاوره خودسر که به هیچ کس درباره خدمتش توضیح و گزارش نمی دهد،



روح القدس است. هر کس باید شیوه خاصی را که روح القدس با آن او را هدایت می کند کشف کند، زیرا در این امر برای ایشان یک همکاری ما بین فیض خدا و آزادی خودشان وجود دارد.

مسلماً یک مشاور معنوی ایگناتیوسی تنها می تواند یک سرپرست «الهی» باشد! هر یک از ما آرزو داریم که یک چنین مشاوره باشیم و برای این منظور طلب فیض می کنیم که به ما قدرت خواهد بخشید تا چنین مشاوره باشیم.

مریم را بنگریم، او یک مشاور الهی واقعی است. همه چیز در وجود او درست است زیرا او همه چیز را در قلب خود حفظ می کرد. آیا این همان چیزی نیست که می توان از یک مشاور واقعی انتظار داشت؟

\* \* \*

## فصل چهارم

# آشفتگی روحانی یا افسردگی روانی؟



## آشفتگی روحانی یا افسردگی روانی؟

تا زمانی که نتوانیم به درستی، بر آنچه که در درونمان می‌گذرد نام بگذاریم، دانستن اینکه چگونه در برابر برخی پدیده‌ها یا برخی حالات رفتار کنیم کار مشکلی است. تمام مشاوران روحانی ایگناتیوس حواس خود را بر آنچه که مخاطبش ممکن است در رابطه با منشأ تجربه خود کشف کند، متمرکز می‌سازد. در روزگار ما، افراد بسیاری افسردگی را فقط بی‌حوصلگی، تحلیل قوا، یا خستگی بیش از حد می‌دانند. هم چنین گاهی اوقات پیش می‌آید که برخی افراد دیگر آنچه را که در ارتباط با یک زندگی روحانی ایده‌آل است یا یک افسردگی واقعی را آشفتگی روحانی می‌نامند. اختلالی نظیر این بدون نتیجه نمی‌باشد اما توسط این حقیقت توجیه می‌شوند که زندگی روحانی مسیحی، هرچند که از راستی خاص خود برخوردار باشد، از خلال عمل قابلیت‌های روانی خود را نشان می‌دهد.

برای جلوگیری از این اختلالات، ضروری است که حداقل معیارهایی را در اختیار داشت تا بتوان آشفتگی روحانی را از افسردگی تشخیص داد. این امر برای ما توسط قوانین دفترچه تمرین‌های روحانی قدیس ایگناتیوس که رساله کوچک با ارزشی را در مورد آشفتگی روحانی به ارث گذاشته است، آسان‌تر می‌شود. علاوه بر این فریود در کتاب خود تحت عنوان «ماورای روانشناسی»، Metapsychologie، در قسمت «ماتم و اندوه» آنچه را که مشخصه واقعی افسردگی است بیان می‌کند.

من که روانکاوی هستم که طبق عقیده فریود عمل می‌کنم و مرید قدیس ایگناتیوس هستم، سعی می‌کنم از این رساله، چند معیار را فراهم کنم که به مشاوران روحانی اجازه دهد که آشفتگی روحانی را از افسردگی تشخیص دهد برای این منظور ما عقیده خودمان را با کمک سه تجربه توضیح خواهیم داد.

محو شدن آثار محسوس تسلی جایی را برای یک «بهام واقعی روح» باز می‌کند. فلورانس آنچه که به او می‌گذرد را درک نمی‌کند او مانند نابینایی است که به خودش می‌گوید: «گم شده‌ام».

«یک تشویش درونی» توسط اختلال در قابلیت‌هایمان می‌شود. عقل فلورانس به اشتباه آنچه را که بر او واقع شده بود «ترک منزلش توسط خداوند» استنباط می‌کند، حساسیت پذیری او به واسطه عدم تمرکز یافتن بر خویشتن شدت یافته بود (نقاشی تنها کاری بود که در آن خود را باز می‌یافتیم)؛ اراده او تضعیف شده بود (عملاً دیگر دعا نمی‌کردم، دیگر نمی‌توانستم از صمیم قلب به وظایف خانوادگی خود عمل کنم).

«روح خود را کاملاً کم تحرک و بی‌قید حس می‌کنند و خود را از خداوند و خالق اش جدا حس می‌کنند». فلورانس دیگر شجاعت رفتن به مراسم آیین قربانی مقدس را نداشت.

«در آشفنگی، بیشتر روح شریب است که ما را هدایت می‌کند و به ما پیشنهاد می‌کند» فلورانس دیگر دعا نمی‌کند و افکاری اشتباه دارد: «خداوند منزل مرا ترک کرده است». او تسلیم و سوسه شده بود.

### يك انسان افسرده: پطرس

پطرس دانش آموزی بسیار متعهد در پیشاهنگی بود. گروه استادان پیشاهنگ که بر کار او نظارت می‌کردند در او توانایی را مشاهده کردند که مورد پسند بود، به نحوی که در ماه اکتبر مسئولیت‌های جدیدی به او پیشنهاد شد. پطرس در خواست یک مشاور روحانی کرد زیرا خودش می‌گوید که: «من خودم نمی‌توانم تصمیم بگیرم». پطرس در زمان این مشاوره به نظر آشفته می‌آمد و خیلی زود بحث را بر آنچه که او را آزار می‌داد متمرکز کرد. او در امتحان فیزیکی خود در ماه ژوئن شکست خورده بود، به عقیده او تأثیری که در طول تابستان، به خاطر این شکست همیشه

### يك انسان متأسف: فلورانس

فلورانس با تأسف زمان دگرگونی خود را به یاد می‌آورد زمانی را که طبق گفته خودش هر روز طعم چشیدن کلام خدا و تغذیه شدن از آن، به او داده شده بود. او زندگی روزانه اش را به یاد می‌آورد که به وظایف مادرانه خود، تحت نظارت خدایی که حضورش را حس می‌کرد، عمل می‌نمود سؤالی بی‌وقفه بر لب‌های او جاری می‌شد: «چگونه می‌توانم خود را به این موضوع عادت دهم که شادی درونی از بین رفته باشد؟ من نه تنها این راه خوشبختی را از دست داده‌ام بلکه خودم نیز گم شده‌ام.» در واقع یک حالت کاملاً متفاوت جایگزین این زمان رحمت می‌شود، فلورانس بیان می‌کند که: «من عملاً دیگر دعا نمی‌کردم و نمی‌فهمیدم که چرا دیگر جرأت شرکت کردن در مراسم قربانی مقدس را که برای من نان مورد نیاز راه بود را نداشتیم. در هر حال خدا منزل مرا ترک کرده بود و این مرا ناامید می‌کرد: هم چنین دیگر نمی‌توانستم از صمیم قلب به وظایف خانوادگی خود عمل کنم ... تنها کاری که می‌توانستم در آن خود را باز یابم نقاشی بود، در واقع این فعالیت، نیایش خودم بود زیرا تصمیم داشتم آن را به مسیح تقدیم کنم. اما خاطره این زمان دگرگونی از تمام خاطرات دیگر قوی‌تر بود به طوری که فلورانس به مشورت با یک مشاور روحانی می‌رود. بازخوانی زندگی فلورانس مشاور را متوجه می‌سازد که فلورانس برخی از مشخصه‌های آشفنگی روحانی که قدیس ایگناتیوس در کتاب «تمرین‌های روحانی» اش یکی یکی ذکر کرده را تجربه نموده است.

آشفنگی نقطه‌مقابل تسلی روحانی است و جایگزین تسلی روحانی می‌شود. هیچ شکی نبود که فلورانس یک تسلی روحانی واقعی را تجربه کرده است. فلورانس به واسطه تضادی که میان حالت کنونی اش و حالتش در زمان رحمت، که در آن با یک شادی درونی مواجه شده و توان محبت کردن در خالق به او داده شده بود، وجود دارد، آرامشش به هم خورده است.

- یک احساس حقارت در مورد خویشتن  
 - بی‌خوابی که نشانگر غمی است که او بر آن تسلط نداشت،  
 - بی‌توجه و بی‌علاقه بودن به دنیای بیرون: پطرس دیگر کششی به سوی مسئولیت‌ها و ارتباطات نداشت.

\* مشاور روحانی بیان می‌کند که اختلالاتی که در پطرس وجود دارد قبل از هر چیز به رابطه او با دیگران و با خودش مربوط می‌شود اما به اعتماد او به خداوند لطمه نمی‌زند. او همیشه دعا می‌کند و در حالی که چیزی را به روشنی نمی‌بیند به یک خادم خدا اعتماد می‌کند. محتوای تفکرات او، به رویدادها و حقایق ملموس یا دقیق بر نمی‌گردد بلکه محرکی است برای تصورات وی.

### يك انسان متأسف - افسرده: يك كشيش

کشیشی که حدود چهل سال از خدمتش می‌گذشت، تصمیم گرفت از اسقف خود بخواهد که از مسئولیت‌های او را کم کند، مسئولیت‌هایی که که از حدود چند ماه پیش او آنها را به سختی انجام می‌داد. این درخواست، باعث تعجب اسقف شد: در ملاقات‌های اخیر که با این کشیش داشت، شکایت‌هایی از این کشیش شنیده بود «این فعالیت‌ها برای من مانند برداشتن یک کوه است. فقط به خاطر وفاداری به حرفه کشیشی ام است که صبح از خواب برمی‌خیزم. من باید مراسم قربانی مقدس را ساعت هفت و نیم برگزار کنم. برگزار کردن این مراسم کار بسیار مهمی است و من دیگر نمی‌توانم یک تفسیر خوب از انجیل روز را بیان کنم. علاوه بر این، او اضافه می‌کند: آیا من که دیگر تمایلی به کلام خدا ندارم، هنوز لیاقت برگزاری مراسم قربانی مقدس را دارم؟ افرادی که در کلیسای محلی من حضور دارند از من انتظار دارند که شاهدهی بر ایمان

همراه او بود منجر به این شده بود که نتواند بخوابد. اگر هم می‌توانست به سختی بخوابد صبح برای بیدار شدن با مشکلاتی مواجه می‌شد. با این حال، به طوری متناقض، خود این شکست نبود که به طور مستقیم بر او تأثیر گذاشته بود بلکه دل سردی که توسط والدین اش به او القاء شده بود، بر او تأثیر گذاشته بود. بر طبق گفته‌های او، پدرش او را فردی ناتوان می‌دانست، در حالی که پطرس بارها توانایی‌های خود را به پدرش نشان داده بود. این روایت سرزنش‌های پدرش به قدری باعث تعجب شده بود که حتی به پطرس اجازه نمی‌داد شرمی که انتظار می‌رفت به خاطر این خوارشدگی بروز دهد را نشان دهد. در نهایت از خود می‌پرسید: «با دیدن ناتوانی خود، چگونه می‌توانم پاسخگوی مسئولیت‌های مهم باشم؟» در عین حال پطرس به طور خستگی‌ناپذیری تکرار می‌کرد که تنها یک نیاز دارد: فرار از تمام مسئولیت‌ها، فرار از تمام روابط. ولی هر بار خیلی زود اضافه می‌کرد: «با این حال، دعا می‌کنم، زیرا همیشه به خدا اعتماد دارم. اما بیهوده دعا می‌کنم که خداوند نورش را به من بدهد، من دیگر این نور را به وضوح نمی‌بینم. به همین دلیل، من از شما که خادم خدا هستید کمک می‌خواهم و نور او را انتظار دارم».

\* در برابر چنین روایتی، سؤالی مطرح می‌شود: آیا پطرس از فرد مناسبی کمک می‌گیرد؟ در واقع، ما از برخی عناصری که از روایت او استنباط می‌شود، مشخصه‌های برخی افسردگی‌ها را باز می‌یابیم:

- یک رویداد برانگیزنده: شکست پطرس یک اختلال عمیق روانی را به دنبال داشت بدون آنکه بتوان رابطه‌ای میان علت و معلول به وجود آورد.

- یک تضاد که معمایی را به وجود می‌آورد که به سختی می‌توان آن را حل نمود: چگونه ممکن است چنین باوری در مورد ناامیدی فرضی پدرش و قدردانی به خاطر توانایی‌های پطرس که بارها آنها را نشان داده بود، به طور هم‌زمان با هم وجود داشته باشد؟

که آیا لیاقت برگزاری مراسم یا نظارت کردن بر آن را دارد یا نه، بستگی ندارد.

### اظهارات مشترك و متفاوت

حتی برای شخصی بسیار وارد، تشخیص آنچه که در وجودش باعث آشفنگی روحانی یا افسردگی می شود آسان نمی باشد. با وجود این، از خلال این سه موقعیت توضیح داده شده در بالا می توانیم بیان کنیم که این حالات مشخصه های مشابه دارند که با دیگر حالات کاملاً متفاوت هستند.

#### \* اظهارات مشابه:

- اظهار شکوه از تجربه ای که دیگر حس نمی شود و تجربه ای که در حال کنونی به صورتی ناخوشایند، تأثرآور و غم انگیز حس می شود.  
- آنها در فعالیت های خاص خودشان، اراده قدرتمند خود را برای انجام این اعمال، و نیز هوش لازم برای درایت در این امور را از دست می دهند.  
- تمام پویایی زندگی و میل به زندگی بیرون خدشه دار شده است.

#### \* معیارهایی که اجازه می دهند تشخیص دهیم:

یک آشفنگی روحانی در یک انسان زنده :  
- قبل از هر چیز شکایت از نوع ارتباط با خداست  
- هدف آشفنگی روحانی محو کردن آثار تسلی است  
- قابلیت هایی که برای انجام عمل ضروری می باشند مختل شده اند  
- منشاء این حالت وسوسه ای است که کم و بیش تسلیم آن شده ایم.

#### \* حالت یک انسان افسرده

- شکایت حول تصویری می گردد که این شخص کم و بیش آگاهانه از خود دارد و یا تصویری که این فرد فکر می کند که دیگران از او دارند.

باشم، اما آیا من هنوز ایمان دارم؟ من در ته یک لجنزار قرار گرفته ام و بیهوده دعا می کنم، و خدا مرا نمی بخشد. من دیگر نمی توانم به او اعتماد کنم. صحبت کردن از محبت خدا با افراد کلیسایم به نظر ریاکاری می رسد. حرفه کشیشی به زندگی من مفهوم می بخشید، اما امروز دیگر برای من هیچ مفهومی ندارد. «در بطن این بیانات، یک درخواست دیگر شنیده می شود: «تمام این مبارزه مرا از توان انداخته است، من ساعت ها را در یک صندلی می گذرانم در حالی که نمی توانم هیچ کاری بکنم، برای من بهتر است که مسئولیت خود را سبک کرده و به استراحت پردازم».

#### \* حالت افسردگی این کشیش آشکار است

- خلق و خوی کاملاً غم انگیز: «یک آه و ناله مکرر».  
- ناتوانی برای انتخاب دوباره تمایلات: «برای من بهتر است که مسئولیت هایم را بکاهم».  
- یک بازدارنده: «من ساعت ها را در صندلی می نشینم و نمی توانم هیچ کاری بکنم».

\* از تمام این موارد می توان فهمید که این کشیش دچار افسردگی شده است. در واقع او چند مشخصه که نشان دهنده یک حالت آشفنگی روحانی است را آشکار می کند.

- احساس اینکه دیگر نه ایمان دارد و نه امید. بنابراین، زندگی روحانی مسیحی او، این موهبت رایگان، که ارتباط با پدر، پسر و روح القدس است، به نظر می رسد از اساس مورد هجوم قرار گرفته است. او که این موهبت را دریافت کرده بود و به یک فراخوانی شخصی پاسخ داده بود دچار تردید شده است: «آیا من هنوز ایمان دارم؟»

- تفکرات اشتباه او در مورد برگزاری مراسم قربانی مقدس، حال آنکه مانند تمام کشیشان می دانست که صحت این راز مقدس به این احساس او

بدین ترتیب، گوش دادن مشاور روحانی ایگناتیوسی بر ایمان و سنت بنیان نهاده شده و گوش دادن یک روان‌کاو بر علمی که مستلزم قابلیت است بنیان گذارده شده است. ما در چهارچوب این مبحث تنها به یک مشاوره روحانی فکر می‌کنیم که می‌تواند روی یک انسان متأسف یا افسرده و یا یک انسان افسرده و درعین حال متأسف، تأثیر بگذارد. به همین دلیل در این قسمت موارد مربوط به هر یک از این انواع مشاوره را بیان خواهیم نمود.

### همراهی انسانی که در آشفته‌گی روحانی است

هنگامی که گوش دادن اجازه می‌دهد متوجه شویم که یک انسان با آشفته‌گی روحانی مواجه شده است. چگونگی رفتار مشاور روحانی این فرد به طور آشکار در قواعد تشخیص معرفی شده توسط قدیس ایگناتیوس مشخص گردیده است:

– کمک کردن به این انسان برای شناخت مشخصه‌های آشفته‌گی در خودش همان گونه که قدیس ایگناتیوس در کتاب تمرین‌های روحانی به آن اشاره می‌کند. بدین ترتیب فلورانس آگاه می‌شود که «با چیزی کاملاً مخالف تسلی روحانی» که در زمان ایمان آوردنش به او عطا شده بود، مواجه است. مشاور بدین ترتیب تصدیق می‌کند که او یک زندگی واقعی روحانی یعنی یک ارتباط زنده با خداوند دارد.

– دعوت کردن انسان برای صبور ماندن زیرا این زمان پایدار نمی‌ماند «اگر او طرقي را برای مبارزه بر ضد این آشفته‌گی در پیش گیرد.»  
– جستجو به همراه او برای یافتن دلیل این آشفته‌گی فلورانس در برابر محو آثار محسوس تسلی گم شده است او از طریق سه دلیل اصلی معرفی شده توسط قدیس ایگناتیوس متوجه می‌شود که این آشفته‌گی به او اجازه می‌دهد که آنچه را که می‌خواهد را به انجام برساند تا جایی که او «در خدمت وستایش خداوند، بدون مزد تسلی و فیض‌های بزرگ، قرار گیرد».

– هدف این حالت افسردگی، یک معماست و ابتکار عمل‌هایی که برای شرح آن در نظر گرفته می‌شوند متقاعد کننده نیستند.  
– منشاء این حالت فرآیندهای ناآگاهانه است  
– کم و بیش مانع قابلیت‌ها می‌شود.

### دو نوع گوش دادن

\* **گوش دادن روحانی:** یک مشاور روحانی ایگناتیوسی گوش دادن خود را بر این مینا استوار می‌کند:

– موهبت تشخیص و هنر مشاوره که او به لطف شناخت قوانین موجود در کتاب تمرین‌های روحانی توسعه می‌یابد.  
– وجود اطمینانی تزلزل ناپذیر به حضور و عمل روح القدس در قلب کسی که به او گوش می‌دهد.  
– صمیمیت با نوشته مقدس، صمیمیت او با مسیح و شناخت او از راه‌های زندگی روحانی مسیحی.

\* **گوش دادن روان‌کاوی:** یک روان‌کاو گوش دادن خود را بر مبنای زیر استوار می‌سازد:

– دانش و عمل  
– اعتقادی مبنی بر اینکه اگر واپس زدگی روانی چندین باز نمایی و انفعال را از ضمیر خودآگاه شخص حذف نمی‌کند، این انفعال‌ها تنها عناصر ساده بی حرکت که در ضمیر ناخودآگاه مدفون شده اند نمی‌باشند در واقع اینها عناصر حامل اهداف و آرایشات متناقض با منشاء نشانه‌های بیماری روانی می‌باشند. این عناصر تنها راه حل مصالحه آمیزی می‌باشند که هدفشان یک کار احتمالی سازماندهی مجدد روان می‌باشد.  
– آشنایی او با جزئیات رابطه انتقالی و ضد انتقالی زمینه‌ای که در آن یک درمان روان‌کاوانه غیرقابل پیش بینی را اجرا می‌نماید.

– کمک کردن به این فرد تا متوجه شود که زندگی روحانی او، توسط این رنج خدشه دار نشده است. بدین ترتیب از نظر پطرس، مشاور ایمان عظیم خود را بیان می‌کند. پطرس نه تنها تصدیق می‌کند که دعا می‌کند و به خداوند اعتماد دارد بلکه حتی در برابر آنچه که به عنوان سکوت خدا تجربه می‌کند، در این که به یک خادم خدا متوسل شود تردید نمی‌کند. هم چنین مشاور خاطر نشان می‌سازد که حتی اگر پطرس نتواند خودش تصمیم بگیرد در محبت استوار می‌ماند: او نسبت به درخواستی که از او شده بود توجه دارد.

– به این فرد افسرده پیشنهاد می‌کند که به یک روان درمانگر که شایستگی کمک کردن به او را دارد مراجعه کند: بی‌خوابی پطرس باید جدی گرفته شود. او توانایی مواجه شدن مداوم با شکست را ندارد. تمام محتوای روایت پطرس اجازه می‌دهد که به خوبی متوجه شد که رنج بیان شده امری روانی است.

– به همراه این فرد بررسی می‌کند که چگونه باید به تغذیه زندگی روحانی ادامه داد. در رابطه با شخص پطرس، مشاور بررسی می‌کند که چگونه پطرس چگونه دعا را در زندگی خود حفظ کند بدون آنکه اجازه دهد که توسط این امر که روشنایی را- که آرزویش را دارد - دریافت نمی‌کند تحت تأثیر قرار بگیرد.

### مشاوره کردن با يك انسان افسرده یا متأسف

این مشاوره از ظرافت بیشتری برخوردار است زیرا باید بر این امر متمرکز باشد که از اختلالات جدی دوری کند:

\* در وهله اول باید کمک کرد تا فرد متوجه شود که چه چیزی در شکایت نمایان کننده یک رنج روحانی است. بدین ترتیب، اگر تمام فعالیت‌ها برای کشیش ما «مانند کوهی استیباشد که باید بردارد» اگر «ساعت‌ها را در صندلی خود می‌گذرانند» نباید به این مفهوم باشد که او از تمام تلاش‌ها

– شناخت عمل دشمن انسان. فلورانس توسط القای خود فریب خورده است زیرا می‌گوید: «خدا منزل مرا ترک کرده است» اما این فریب خنثی شده است زیرا او «به یک شخص روحانی دیگر که اعمال منحرف و اشتباهات او را می‌شناسد» اعتماد کرده است.

– به یاد آوردن آزادی که آزادی خود فرد استضمن آن که به همراه این فرد این مسئله را در نظر می‌گیرد که: «چگونه خداوند به او توانایی‌های ذاتی واگذارده است، با این هدف که بتواند مقاومت کند... زیرا او با کمک الهی که همیشه باعث پایداری اش است می‌تواند مقاومت کند حتی اگر به روشنی آن را حس نکنند. خاطره شادی باطنی تجربه شده در زمان ایمان آوردن اش، فلورانس را در وجود خودش محدود نمی‌کند زیرا به واسطه فیض ترغیب می‌شود که درخواست یک مشاوره روحانی کند.

### مشاوره يك انسان افسرده

تمام مشاورین روحانی که به داستان شکوه آمیز شخصی که سعی می‌کند رنج روحانی خود را بیان کند، گوش می‌دهند، به این توجه دارند که حرف این شخص را قطع نکنند. این شیوه رفتار که سرشار از احترام عمیقی است، به این فرد اجازه می‌دهد که در این روایت متوجه عناصری شود که کمک می‌کنند تا متوجه شود که فردمورد نظر یک آشفته‌گی روحانی را تجربه نکرده است. رفتار مشاور بدین گونه است:

– به او می‌گوید که رنج او را درک می‌کند. بدین ترتیب، پطرس که بی‌خواب شده بود متوجه می‌شود که توسط ناامیدی القاء شده توسط والدینش، آزار دیده و خوار شده است. تمام این حالات بیان شده، نشان دهنده این است که این رنج عنوان شده یک منشأ روحانی دارد.

– اجتناب کردن از دادن پیشنهاداتی در رابطه با این رنج روحانی، زیرا آنچه که در رابطه با افسردگی مطرح می‌شود محرکی برای مشاوره روحانی نیست.

در خاتمه، یادآوری می‌کنیم که مشاور ضمن ماندن صادقانه در جایگاه خود می‌تواند خدمت خاصی را که مخصوص او می‌باشد به انجام برساند. همان‌گونه که پدر اودیلون می‌گوید: «هدف از مشاوره روحانی کمک کردن به یک فرد است تا خودش را به عنوان موجودی مورد فیض قرار گرفته و در عین حال گناهکاری که خود را در برابر خداوند پنهان می‌کند بشناسد».

\* \* \*

اجتناب می‌ورزد. این اجتناب مشخصهٔ تنبلی است. آنچه که او بیان می‌نماید مشخص‌کنندهٔ یک امر باطنی است که بر آن تسلطی وجود ندارد. این وظیفهٔ عقل سلیم است که او را متوجه می‌سازد که این حالت نیازمند یک مشاورهٔ روحانی نمی‌باشد بلکه باید به یک روان‌درمانگر مراجعه کرد.

\* در وهلهٔ دوم، باید این فرد را تشویق کرد که در برابر آشفته‌گی مقاومت کند، زیرا او می‌تواند علی‌رغم افسردگی‌اش این کار را بکند. موهبت فیضی که هنگام تعمیدش دریافت کرده است نمی‌تواند توسط یک حالت بد روانی و یا جسمانی نابود شود. بنابراین مشاور روحانی نگران این موضوع است:

- خاطر نشان کردن تمام آنچه که در وجود این فرد بیانگر یک زندگی روحانی واقعی است. در مثال گفته شده، کشیش به برگزاری مراسم قربانی مقدس و دعا کردن هر چه قدر هم که برایش مشکل باشد ادامه می‌دهد. در اصل او وفادار است.

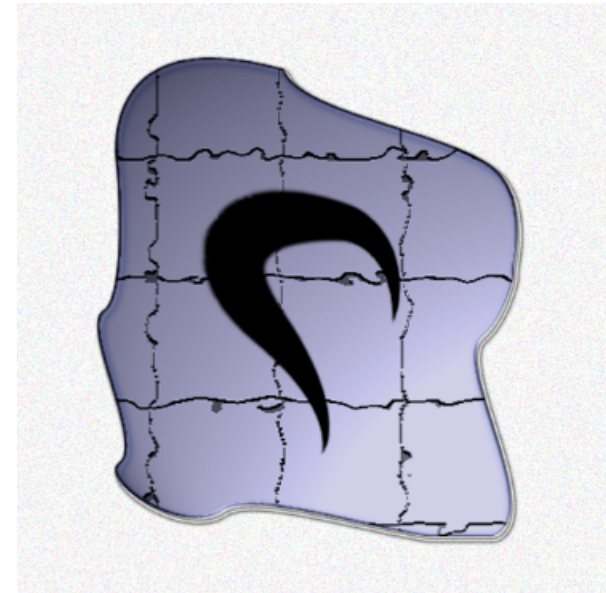
- برملا کردن وسوسه‌ای که فرد به آن گردن نهاده است. در اینجا کشیش اجازه داده که توسط افکار اشتباه گمراه شده و تحت تأثیر این احساس قرار گیرد که دیگر ایمان ندارد.

- دعوت کردن به مبارزه علیه وسوسه، ضمن آنکه به فرد کمک شود تا متوجه شود که دچار افسردگی شده است. بدین گونه است که این کشیش که به یک عمل ایمانی دعوت شده است آزادانه آن را انجام می‌دهد. راه حلی پیدا می‌کند، بدین ترتیب که هر شب در برابر شمایل عیسای مصلوب زانو می‌زند. در هفته‌های بعدی اتحاد او با مسیح توسط یک آرامش عمیق که نشانه‌های حالت افسردگی او در آن دیگر بروز نمی‌کرد، نمایان شد این آرامش از خداوند ناشی می‌شود.

\*



فصل پنجم



با این که من که به خدمت شبانی فکر می‌کردم، فوراً وارد دانشکده‌ای برای کشیشان، که تنها نهادی بودند که می‌شناختم، نشدم، این دعوت را مخفی نگاه داشتم. بعد از آنکه در کنکور پزشکی شکست خوردم، اقدام به گذراندن کلاس‌های زیست‌شناسی کردم و برای دو سال برای همکاری به کامبوج رفتم و این تجربه‌ای بود که چشمان مرا رو به دنیای جدیدی گشود. به ویژه در این دوره، زمان‌هایی بیشتر روی من اثر می‌گذاشت که انسان‌های بیچاره‌ای را می‌دیدم که مهربانی آنها نسبت به من قابل لمس و قابل توجه بود. من در میان آنها حضور خدایی را حس کردم که با محبت فراوان در پوچی بشریت ما خم می‌شود. در طول این دوره با محبت این افراد، میل به دنبال کردن راه مسیح بیشتر در من شکل گرفت.

در بازگشت به فرانسه، راه‌های ممکن دیگر نمایان شد: خدمت در حوزه‌اسقفی، زندگی مبلغان مذهبی که در کامبوج با آن آشنا شده بودم، یا زندگی در گروه راهبان. یک سال بعد در گروه راهبان پذیرفته شدم و خیلی خوشحالم که در آن گروه با اطاعت و آزادی زندگی می‌کنم.

### چگونه خدا تمایل به زندگی رهبانیت را در ما برمی‌انگیزد؟

در قلب ایماندار یک تشنگی به سوی زندگی عمیق‌تر در یک گروه خاص کلیسایی و خدمت بهتر به انسان‌های معاصر و نیز در همدردی نسبت به بیچارگان و تقسیم کردن زندگی ایشان با محبت به وجود می‌آید هم چنین میلی عمیق‌تر به دعای مداوم و شراکت در آیین سپاسگزاری کلیسا ظاهر می‌شود.

عیسی در اناجیل، وظیفه‌ای را معرفی می‌کند که باید به انجام برسد یعنی فعالیت جهت ملکوت یا «کار در تاکستان». بنابراین، افراد را دعوت می‌نماید تا «او را پیروی کنند» اضافه می‌کند «اگر بخواهی»، یا «کسی که می‌خواهد» و نیز «کسی که می‌خواهد شاگرد من باشد». برای این دعوت هیچ اجباری وجود ندارد، او انسان را برای پاسخگویی آزاد می‌گذارد.

دعوت خدا جهت زندگی رهبانی به جنبش و خوشحالی عمیق شباهت دارد، زیرا خدا می‌خواهد در قلب انسان به عنوان کسی که حاضر و نزدیک و زنده است ظاهر شود.

### آیا دعوت الهی یکی است یا متعدد می‌باشد؟

**در عین حال، هم يك و هم چندین دعوت وجود دارد:**

خدا همه انسان‌ها را به پیروی از مسیح فرا خوانده است، این دعوت مسیحی تمام تعمیدشدگان است. انجیل برای همه می‌باشد.

برای زندگی بر طبق انجیل، مطابق با شرایط و انسان‌های مختلف روش‌های گوناگونی وجود دارند. پطرس، زکی، مریم مجدلیه هم چنین گروه‌های خادمان، کلام شاهدان، سکوت تأملی و راز ازدواج، حرفه‌شبانان برحسب مرتبت (شماسان، کشیشان و اسقفان)، تجرد به خاطر ملکوت، زندگی در گروه خاص، و ... وجود دارند.

#### روایت دوم:

هنگامی که از دبیرستان خارج شدم، آرزو داشتم که وارد یک انجمن خدمت که پزشکان بدون مرز نام داشت شوم! ضمن آنکه در یک کانون دانشجویی شرکت کردم، درخواست کردم که با یک کشیش از این کانون همراه شوم تا مفهوم آنچه که آرزویش را داشتم و مفهوم ارتباطم را با خدا عمیق‌تر درک کنم. در فرصتی که در یک زیارت بزرگ میان لورد و لویولا پیش آمد، ملاقات با مسیح برای من سرنوشت ساز بود: گشایش قلب، یعنی کشف خدایی که آزاد می‌سازد. در آنجا فیض دنیایی را که از شادی خدا لبریز شده است مشاهده کردم. در آنجا یک فراخوانی شخصی را برای دنبال کردن راه مسیح شنیدم.

اتفاقاً در کشور ما گروه‌های راهبان و راهبه‌ها که مختص به زندگی در سکوت و تعمق و نیایش می‌باشند کمتر وجود دارند. اما این نوع دیر یا گوشه عزلت برای زندگی درونی کلیسا و شهادت آن اهمیت به سزایی دارد و مخصوصاً جهت کلیسای محلی ما اهمیت خاصی دارد چون وظیفه دارد به برادران مسلمان خود، با این نوع زندگی شهادت کامل تری دهد.

اما اگر خدا کسی را به این نوع زندگی دعوت نماید این شخص با مشکلات خواهد توانست این دعوت را تشخیص داده و آن را همین جا برپا کند.

«آرزوی من برای کشیش بودن، در یک کلیسای محلی بسیار فعال که والدین من به آن بسیار متعهد بودند، شکل گرفت».

#### روایت سوم:

من بخش عظیمی از دوران کودکی ام را در گینه زندگی کردم. در آنجا بود که آرزوی کشیش شدن در من شکل گرفت، در یک کلیسای محلی بسیار فعال، که والدین ام به آن بسیار متعهد بودند. این آرزو در طول تاریخ زندگی ام شکل گرفت، در طی سال‌ها، در شهر رن و سپس در پاریس: دبیرستان کاتولیک، پیشاهنگی، گروه دعا، گروه جوانان، گروه دانشجویان این رویدادها سرنوشت ساز بودند: تجدید گروه احیاء شده در روح، همراهی روحانی توسط یک کشیش و سپس توسط یک راهب، هم چنین زندگی دانش آموزان در زمان اعتصاب‌های بزرگ سال‌های دهه ۱۹۷۰ که همراه با آرزوی عوض کردن زندگی و جامعه بود. زمان تصمیم‌گیری و کشف دگرگون‌کننده مسیح در یک خلوت‌گزینی برای انتخاب راه زندگی فرا رسید، من دروس الهیات را در دانشکده کشیشان پاریس از سر گرفتم.

در بطن دعوت مسیحی، راه‌های ممکن زیادی وجود دارد. زندگی وقف شده که می‌تواند در یک دیر، در یک صومعه یا یک اجتماع باشد، یکی از

«درخواست کردن برای ورود به گروه کشیشان، بعد از گذشت ۶ سال انجام شده است ... من نمی‌توانستم تصمیم بگیرم ...»

#### روایت پنجم:

دو جنبش درونی مرا به سوی وارد شدن به گروه راهبان هدایت نمود و امروز نیز باز کمک می‌نمایند تا پیش‌تر روم: اولین جنبش این بود: اشتیاق برای خداوند یعنی تأمل کردن بر راز او، سراییدن محبت او، و زندگی کردن در سکوت طبق روشی که مسیح در انجیل به ما نشان می‌دهد. او را محبت کرده و کوشش کنم خود را به او ببخشم و طبق پیمان‌های فقر و اطاعت و پاکدامنی زندگی نمایم. اما دومین جنبش را چنین درک می‌کردم: کوشش نمودن برای از بین بردن بدبختی، ملاقات کردن و گوش دادن به کسانی که در رنج هستند و به کار بردن تمام توانایی‌ها و انرژی‌ام برای مبارزه بر علیه منزوی نمودن افراد و بی‌عدالتی. هنگامی که وارد دوره کارآموزی شبانی شدم، که در آن الهیات اهمیت بسزایی داشت. حس کردم که نسبت به این دومین جنبش به نفع جنبش اول، بی‌وفا بوده‌ام. اما تحت تأثیر تجربه‌ای قبلی و در راه خدمت به فقیران و دو سال همکاری در هند بودم. در نهایت، به کندی پیشروی را تجربه کردم که این دو جنبش درونی را به سوی به هم پیوستن هدایت می‌کرد. من فراتر از محدودیت‌های خودم، بیشتر و بیشتر وحدتی را میان هدیه کامل به خدا و محبت به دیگران کشف می‌کنم.

امروز خوشحالم که به عنوان یک راهب، در دیری که در محلی فقیرنشین واقع شده است، زندگی می‌کنم و در جهت تعلیم و تربیت جوانان فقیر همکاری می‌نمایم.

دعوت خدا توسط انسان‌ها و جوامع انجام می‌شود. اگر کلیسا که به همراه ویژگی قابل رویت بودن خویش یعنی توسط کشیشانی که جوامع را به گردهم می‌آورند و نیز به همراه گروه‌های مختلف راهبان و راهبه‌ها وجود نداشته باشد هیچ کس نمی‌تواند احساس کند که فراخوانده شده است.

### دعوت الهی، قربانی شدن یا موهبت پذیرفتن؟

پاسخ به فراخوانی خدا، یک «قربانی» که ما را ویران می‌سازد نیست. دعوت الهی چیزی را از ما نمی‌گیرد. دعوت، فراخوانی است برای عمیق‌تر وجود داشتن البته نه وجود داشتن به گونه‌ی بهتر از دیگران بلکه وجود داشتن عمیق‌تری در همان راهی که قبلاً زندگی می‌کردم. همانگونه که عیسی می‌گوید: «هیچ کس زندگی مرا، از من نمی‌گیرد بلکه من خودم آن را می‌دهم».

دادن زندگی خود، تعهدی است که انتخاب‌ها و ترک کردن‌ها را در بر می‌گیرد. به طور حتم، خدا آرزو دارد که ما زندگی کنیم، که ما سعادتمند باشیم. اما این حقیقت وجود دارد که انتخاب این نوع زندگی، رد کردن اشکال دیگر زندگی است اگر میل به وقف کردن زندگی مان به خدا با چشم پوشیدن و قربانی کردن بعضی از ارزش‌های دیگر ما را خوشحال می‌سازد و اگر کلیسا این دعوت را تأکید می‌کند آن وقت می‌توانیم مطمئن شویم که خدا ما را به آن فرا می‌خواند».

### چگونه می‌توان دعوت الهی به سوی

### زندگی وقف شده را تشخیص داد؟

نشانه‌های دعوت خدا گوناگونند.

– آرامش درونی اولین نشانه‌ای است که باید در نظر گرفت، زیرا عیسی در اولین سخن خود در اولین شب رستاخیز به شاگردانش گفت: «آرامش با شما باد».

– تسلی یا همان خوشحالی که آن دو شاگرد در راه عموآس در قلبشان داشتند، وقتی شب هنگام به اورشلیم باز می‌گشتند تا اعلام نمایند «خداوند را دیده‌ان». همراه با این تسلی یک همدردی نیز وجود دارد برای بیچارگانی که رنج می‌کشند و انسان‌هایی که هنوز خداوند عیسی را نمی‌شناسند.

این راه‌هاست. جذبه‌ای که نسبت به چنین گروه یا چنین نوع زندگی احساس می‌شود یکی از شاخص‌های چنین دعوتی است. «چون می‌خواستم در خدمت کشور فقیرتری فعالیت کنم، دعوت الهی برای من مشخص شده است».

### روایت اول:

من در دانشگاه با سؤالاتی درباره‌ی ایمان، مواجه شدم، که مرا به سوی این فکر سوق می‌داد: که همه چیز بی‌معنی است و غیر از این حقیقت چیزهای دیگر همه خیال باطل بود. در طی ۱۲ سال، تنها چیزی که به عنوان یک زندگی «سریع و قوی» برای من مهم بود، فعالیت خوشایند اجتماعی و فرهنگی بود و همچنین فراغت‌هایی نظیر جستجوی هیجان‌ات موتور سواری، چتربازی، غارنوردی .. و غیره ۱۲ سال وقت سپری شد برای پر کردن خلاء یعنی تجربه‌ی تنها بودن در وسط دنیا، تجربه‌ی ناامیدی در برابر پوچی.

من هنگامی که موقعیت تعطیلات برایم پیش آمد تصمیم گرفتم یک هفته را در صومعه با این انگیزه که تجربه‌ی «زیبایی شناختی» به دست آورم سپری کنم. یک هفته سکوت ولی بدون تجربه‌ی ایمان، با این وجود، دربرگشت، احساس می‌کردم که چیزهای اطرافم تغییر پیدا کرده‌اند و یا در مفهومی عمیق‌تر، حس می‌کردم که دید من عوض شده است. در این هنگام سؤالی به وجود آمد پس دو سال طول می‌کشید تا کوشش کنم این سؤال را از ذهن ام بیرون کنم زیرا به نظرم این سؤال طرز فکر مرا عمیقاً زیر سؤال می‌برد. دو سال مقاومت کردم تا روزی که تمام افکار خود را رها نموده تصمیم گرفتم یک هفته در سکوت مطلق سپری کنم و با یک کشیش صحبت نمایم، آن وقت پی بردم که اگر سؤالی دارم در واقع شخص دیگری آن را از من می‌پرسد، یعنی عیسی که مرا دعوت می‌نماید به دنبال او بروم. چون میل داشتم به ویژه در خدمت فقرا و در کلیسای جهانی فعالیت کنم با یک گروه راهبان تماس گرفتم و از این پس راهی به سوی آزاد شدن از خود گشوده شده است.

**برای تشخیص دادن دعوت خدا چه کارهایی باید بکنم؟**

از خود می‌پرسم «عمیقاً چه نوع زندگی را دوست دارم؟» آیا روش زندگی من به عنوان شاگرد مسیح امروزه من را راضی می‌نماید؟ آیا میل دارم به صورت عمیق‌تر با مسیح زندگی کنم یا بیشتر انسان‌ها را خدمت کنم؟

در رابطه با این مسئله با کسی مشورت می‌کنم، البته شخصی که به او اطمینان دارم و می‌تواند آزادانه من را کمک کند تا با احترام راه خود را پیش گیرم. امروز در نقطه‌ای که من قرار گرفته‌ام، ممکن است که برای یک تصمیم قطعی گرفتن خیلی زود باشد اما احتمالاً برای صحبت کردن با فرد دیگری خیلی زود نیست.

با گروه‌های مختلف کشیشان یا راهبان ملاقات نموده‌ام تا اینها را از نزدیک بشناسم و بتوانم بهتر تشخیص دهم.

حداقل یک هفته در سکوت و دعای مطلق در ارتباط با یک مشاور سپری می‌نمایم. اگر کلام خداوند قلب ما را عمیقاً شادمان می‌سازد شهادتی مهم برای من خواهد بود و در این سکوت نیت‌های درونی خودم را می‌توانم روشن‌تر نمایم، البته مکرراً نور روح القدس را می‌طلبم.

آیا این تمایل از مدت‌ها قبل در قلب شما تکرار می‌شود؟ و در چه مواقعی پیش می‌آید.

**روایت چهارم:**

تا بیست و نه سالگی به دنبال هدفی مطلق و عالی بودم من که فرزند ارشد در میان پنج بچه خانواده بودم و در یک خانواده ساده دارای سنتی دوگانه غیرمذهبی و جمهوری‌خواه، منکر خدا و دهقان کاتولیک بزرگ شده بودم، به این هدف مطلق به نوبت، چهره‌های مختلفی را می‌بخشیدم: خدمت (در پیشاهنگی که قدردانی عمیقی را نسبت به آنها دارم)، دانستن (در دبیرستان غیرمذهبی که مظهر برابری شانس‌ها مخصوصاً در برابر

اکتفا نمودن به تقدیم زندگی خود به دیگران زیرا خوشحالی که خدا به ما می‌دهد ما را بر می‌انگیزد تا با دیگران ملاقات کرده و تقسیم و دادن زندگی خود را با آنان تقسیم نموده و آن را تقدیم نمایم، همچون مریم مجدلیه وقتی عیسی رستخیز شده او را نزد رسولان فرستاد و گفت: «نزد برادران من برو و به ایشان اعلام نما».

**روایت پنجم:**

دو جنبش درونی مرا به سوی وارد شدن به گروه راهبان هدایت نمود و امروز نیز باز کمک می‌نمایند تا به جلو پیش روم: اولین جنبش این بود: اشتیاق به خداوند یعنی تأمل کردن بر راز او، «سراییدن محبت» او در سکوت، زندگی کردن به شیوه‌ای که مسیح در انجیل به ما می‌دهد. و کوشش کنم خود را به او ببخشم و طبق پیمان‌های فقر و اطاعت و پاکدامنی زندگی نمایم. اما دومین جنبش را چنین درک می‌کردم: کوشش نمودن برای از بین بردن بدبختی ملاقات کردن و گوش دادن به کسانی که در رنج هستند و به کار بردن تمام توانایی‌ها و انرژی‌ام برای مبارزه بر علیه منزوی نمودن افراد و بی‌عدالتی.

هنگامی که وارد دوره کارآموزی شبانی شدم که در آن الهیات اهمیت بسزایی داشت، حس کردم که نسبت به این دومین جنبش به نفع جنبش اول، بی‌وفا بوده‌ام. اما تحت تأثیر تجربه‌ای قبلی، در راه خدمت به فقیران و دو سال همکاری در هند در نهایت، به کندی پیشروی‌ای را تجربه کردم که این دو جنبش درونی را به سوی اتحاد هدایت می‌کرد. من فراتر از محدودیت‌های خودم، بیشتر و بیشتر وحدتی را میان هدیه کامل به خدا و محبت به دیگران کشف می‌کنم.

امروز خوشحالم که به عنوان یک راهب، در دیری که در محلی فقیرنشین واقع شده است، زندگی می‌کنم و در جهت تعلیم و تربیت جوانان فقیر همکاری می‌نمایم.

### چرا بعضی اوقات تصمیم گرفتن در باب این موضوع پیچیده به نظر می آید؟

چون نور الهی به تدریج درون ما را منور می سازد. زیرا مواردی در زندگی وجود دارد که نمی توانم آنها را از زندگی خود حذف کنم، مثلاً: یک مقام اجتماعی یا امید به ازدواج یا تشکیل زندگی خانوادگی یا غیره...

چون از عکس العمل خانواده، دوستان و یا محیط زندگی خود هراسانم. زیرا فکر می کنم هنوز آمادگی ندارم، یا حاضر نیستم، یا شایستگی نسبت به این دعوت الهی را ندارم. یا چون می خواهم قبل از تصمیم گرفتن صددرصد مطمئن باشم.

چون برای هیچ کس آسان نیست تصمیم بگیرد با کسی ازدواج کند یا در فلان گروه رهبانیت وارد شود با علم به اینکه تمام زندگی آینده او به این تصمیم بستگی دارد.

اما اگر وقتی درباره این دعوت فکر می نمایم در قلبم خوشحالی واقعی یا جنبش عمیق وجود ندارد ممکن است بهتر باشد راه دیگری را برای زندگی کردن با مسیح در نظر بگیرم.

\* \* \*  
\* \*  
\*

ریاضی بود)، و چهره آینه (و عده شکوه و عظمت که توسط رمان هایی که با ولع می خواندم داده می شد) بخشیدم.

زمان گرفتن دیپلم، که می بایست در این جستجو به عنوان مرحله ای سرنوشت ساز در نظر گرفته شود، فرا رسید: با این حال احساس خفگی می کردم. آیا من مانند قطاری نبودم که با سرعت پیش می رفت ولی نمی دانست مقصدش کجاست و در نهایت ممکن بود با یک دیوار برخورد کند. برای فاصله گرفتن از این وضعیت تصمیم گرفتم برای مدت دو سال در مؤسسه خیریه همکاری کنم. کشور ماداگاسکار به من پیشنهاد شد. بدون تردید پذیرفتم. یک هدف مطلق و عالی با بعدی جهانی گشوده می شد.

تجربه ای که در آنجا بدست آوردم مرا متحول کرد. من که در میان زیبایی و فقر این سرزمین، در میان عذاب های کلیسای زخمی شده قرار گرفته بودم تمام ایده آل های خود را یکی بعد از دیگری زایل شده می دیدم و بالاخره خودم را در تاریکی شدید و کامل فرو رفته در آن دریافتم. روشنایی از کجا آمد؟ آیا از قرائت روایت یک زائر روس یا دوستی با یک کشیش یا یک رویداد دیگر؟ تمام اینها مرا در تصمیم گیری یاری کرد اما نمی توانست همه چیز را کاملاً توضیح دهد. در هر حال، در صبح عید رستاخیز، با یک سخن از انجیل که می گفت «دشمنان را دوست داشته باشید» با شادی از خواب بر می خواستم. با حس حضور آشکار مسیح که در تمام گوشه کنار زندگی ام جاودان بود و با میل بخشیدن همه چیز برای آنکه در آزادی کامل، به شیوه قدیس ایگناتیوس و تمام همراهان مسیح که در دنیا خادم مأموریت او هستند، راه مسیح را دنبال کنم.